

جهشی از افق مدنیت

ریلدا می ظلمت

نویسنده : سفی صمیمه

از نشرات انجمن حقوقدانان افغان در اروپا

فبروری - ۲۰۲۱

شناسنامه کتاب:

نام کتاب:	جهشی از افق مدنیت بر یلداى ظلمت
نویسنده:	سخی صمیم
ناشر و اهتمام:	نشرات انجمن حقوقدانان افغان در اروپا
سال نشر:	۲۰۲۱
نوع نشر:	دیجیتالی و طباعتی
محل چاپ:	اروپا

بنام خدایوندِ جاگ و خرد

جهشی ازافق مدنیت

بریلدای ظلمت



انشارات انجمن حقوقدانان أفغان دراروپا

فبروری ۲۰۲۱

فهرست مندرجات

۸	فصل اول
۸	تضمین ایجاد جامعه ی مدنی درقانون اساسی افغانستان
۸	قسمت اول
۸	مقدمه
۸	قدی در راه ایجاد جامعه ی مدنی خالی ازخرافات:
۹	قسمت دوم
۹	چند سطری ازنویسنده
۱۰	فصل دوم
۱۰	قسمت اول
۱۰	شناخت کتاب ومعرفت با نویسنده
۱۲	قسمت دوم
۱۲	ضرورت برای نوشتن این کتاب؟
۱۵	نتیجه گیری ازمتن بالا
۱۶	قسمت سوم
۱۶	انتخاب شیوه وسبک جدید درایجاد این اثر:
۱۷	فصل سوم
۱۷	نامزدی
۱۸	قسمت اول
۱۸	دو جوانیکه چندین سال است نامزد مانده اند اما نسبت مشکلات
۱۸	اقتصادی وعرف ناپسند نمی توانند ازدواج کنند
۱۹	قسمت دوم
۱۹	مرحله نامزدی قبل ازعقد ازدواج
۲۱	قسمت چهارم
۲۱	عقد ازدواج
۲۲	قسمت پنجم
۲۲	ازدواج وتشکیل خانواده
۲۴	قسمت ششم
۲۴	تدویرمحافل عروسی
۲۷	قسمت هفتم
۲۷	محفل عروسی ما افغانها
۳۰	فصل چهارم
۳۰	اسراف وتبذیر
۳۰	قسمت اول
۳۰	محفل عروسی، مصارف غیر ضروری و
۳۰	اسراف وتبذیرازدیدگاه قرآن
۳۳	قسمت دوم
۳۳	طنز
۳۵	قسمت سوم
۳۵	کیک عروسی هم به بلند منزل ارتقا نموده است
۳۶	***
۳۷	قسمت چهارم

در کنار مصارف زیاد یا اسراف . عمل حصار کشی و حلقه سازی دور شاه و عروس و محروم ساختن سایر مدعوین از تماشا	۳۷
قسمت پنجم	۴۰
شناخت وقت و حضور بموقع	۴۰
قسمت ششم	۴۰
قسمت هفتم	۴۶
یادداشت: خانواده هاییکه مرتکب چنین خطاها نگردیده اند هدف این نوشته ها نیستند.	۴۷
قسمت هشتم	۴۸
انشعاب و افتراق در محفل	۴۸
قسمت نهم	۴۹
طنز مرتبه	۴۹
دعا کنید حاجی صاحب که خدا ماره اصلاح بسازد.	۵۰
قسمت دهم	۵۱
تحریم محافل بدون اطلاع و یا ارائه ی اعدار	۵۱
قسمت یازدهم	۵۲
اختلال و تکدیر در محافل	۵۲
فلمبرداری غیر مجاز توسط کمره و تلفونهای موبیل	۵۵
قسمت سیزدهم	۵۷
آستا برو و معلوماتی مختصری در ارتباط به آهنگ آستا برو	۵۷
قسمت چهاردهم	۵۸
قسمت پانزدهم	۶۰
طنز	۶۰
حصار شکست نا پذیر به دور شاه و عروس و محاصره ی میدان رقص	۶۰
قسمت شانزدهم	۶۲
توزیع تحایف	۶۲
قسمت هفدهم	۶۴
ختم و اتمام محفل با آهنگ دلپذیر شب بخیر	۶۴
فصل پنجم	۶۷
وفا به عهد و قرار	۶۷
قسمت اول	۶۷
به وعده و قرار خویش پایبند باشیم	۶۷
قسمت دوم	۶۸
قسمت سوم	۷۰
فصل ششم	۷۲
مراسم عید و سایر جشن های فرحت انگیز	۷۲
فصل هفتم	۷۴
وعده های بدون تاریخ . توأم با عدم درک مشکل جانب مقابل	۷۴
قسمت اول	۷۴
(وعده افغانیست یا اروپائی؟)	۷۴
قسمت دوم	۷۶
«احمد» با خانواده ی خود به دیدن هموطن مریض خود «محمود» می آید:	۷۶
فصل هشتم	۷۸
آفت کرونا، ضرر جانی و مالی دارد ولی منافع جانبی آن هم قابل حفظ و حراست است	۷۸
قسمت اول	۷۸
حیات خود را با انقیاد از فرمان خدا وقایه نمایید:	۷۸

- ۸۰..... قست دوم
 ۸۰..... در باره آیه ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة
 ۸۳..... قست سوم
 ۸۳..... وجوب حفظ فواید و بایسته های پسا کرونا:
 ۸۳..... شروضریکه از آن میتوان خیراستنتاج کرد
 ۸۵..... قست چهارم
 ۸۵..... بدترین آفت روی زمین (کرونا) را می توان ایجاد گربهترین تجربه و عبرت دانست
 ۸۵..... ***
 ۸۷..... قست پنجم
 ۹۰..... قست ششم
 ۹۰..... نماز جنازه فرض کفایی است
 ۹۱..... قست هفتم
 ۹۱..... ایجاد اعمال نا پسند و بدعت تازه
 ۹۱..... قست هشتم
 ۹۱..... اعلان مراسم جنازه و فاتحه گیری
 ۹۵..... قست نهم
 ۹۵..... ذکر و تذکری درارتباط به مراسم اعلان فاتحه
 ۹۸..... فصل نهم
 ۹۸..... فیسبوک و استفاده مجاز از آن
 ۱۰۰..... قست اول
 ۱۰۰..... خیر بینه کسیکه همی کمپیوترو فیسبوکه ساخته
 ۱۰۲..... فصل دهم
 ۱۰۲..... تلفون و استفاده ی مجاز از آن
 ۱۰۴..... قست اول
 ۱۰۴..... رعایت فرهنگ استفاده از تلفون
 ۱۰۵..... قست دوم
 ۱۰۵..... طنز
 ۱۰۵..... یازده بجه ی شب و زنگ تلفون...
 ۱۰۵..... جواب حاجی جان محمد بعد از سلام: (شما داکتر خانواده دارین؟)

تقریظ



جناب «میر عبدالواحد سادات» رئیس انجمن حقوقدانان افغان در اروپا

مجموعه حاضر «جهشی ازافق مدنیت بریلدای ظلمت» اثر ارزشمند است در راستای تغییر مثبت و ایجاد تحول در حیات اجتماعی و مدنی افغانان بخاطر وداع با عوامل و مظاهر منفی در حیات اجتماعی ناشی از شیوع پدیده های خرافی و مغایر ارزشهای والای دینی، فرهنگی و قانونی، تا زمینه های گذار به ارزشهای متعالی مدنی و بهروزی رامیسرسازد.

جناب صمیم از محدود شخصیت های علمی و مجرب افغانستان است که در جلا وطن، طی سالیان متوالی تلاش نموده تادانش و تجربه خود را در آثار، نوشته ها، صحبت ها و پروگرام های اختصاصی و مسلکی در رسانه ها با هموطنان عزیز شریک و بخاطراشاعه و ترویج ارزشهای والای حقوقی، (مباحث حقوق مدنی)، اهمیت و مبرمیت پیروی از قانون و ارزشهای حیات مدنی مساعی درخورستایش را انجام دهد. بدین ترتیب: حقوقدان بلند مرتبت و هم سلك ورجاوند ما . جناب صمیم چالش های زندگی در غربت و مشکلات مهاجرت را به فرصت ها مبدل ساخته و از امکانات دست داشته، حد اکثر استفاده را بخاطر خدمت به هموطنان و مسلک خود انجام داده است.

به همین سلسله و به تعقیب کارهای ارزشمند شان در احوال دشوار شیوع آفت کرونا و تقبل محدودیت های ناشی از آن، دست به ابتکارتازه زده و با زحمات زیاد کتاب «جهشی ازافق مدنیت بریلدای ظلمت» را آماده ساخته اند.

بسیار جالب است که جناب صمیم درین اثر شان بقول فیلسوف و اندیشه پرداز معاصر (یووال نوح هراری) با آفت کرونا بمتابیه " معلم روزگار " برخورد و با اذعان به أضرارجانی و مالی این آفت کشنده، متوجه اثرات مثبت ناشی از استیلای آن در حیات اجتماعی و ضرورت تداوم آن بخاطر گشودن صفحه نو در حیات اجتماعی پسا کرونا را مطرح نموده است.

انگیزه و مطمح نظرمؤلف گرامی در تدوین این اثر مفید، گشایش این بحث پرارزش در زندگی افغانان است که: چگونه میتوان بخاطر زدودن روش های مذموم و خلاف رفتاری ها . مبارزه نمود، که در مغایرت با ارزشهای دینی و فرهنگی ما قرار داشته و در چوکات قانون گنجایش ندارند.

از دید جناب صمیم راه معقول و عملی مقابله با این بدعت ها: روشنگری، تنویر اذهان عامه و کار گسترده فرهنگی می باشد، که باعث تغییرات در نگرش اعضای جامعه و تطهیر فکری آنان گردیده و راه فضیلت و فرزانی در جامعه گشوده شود.

ابن خلدون ضمن توجه به مسأله پویایی ذاتی و دگرگونی و تحول دائمی جامعه: تغییرات اجتماعی را در معنای کلی آن در نظر گرفته، که بَمثابه مجموعه دگرگونی ها و تحولاتی در سطوح مختلف سازمان های اجتماعی، نهادها و ساخت ها، رفتارها و اخلاقیات، فرهنگ و الگوهای فرهنگی قشروطبقه بوقوع رسیده و ممکن است جهت آن روبه جلو یا قهقرایی باشد.

«جهشی از افق مدنیت بریلدای ظلمت» با بیان شیوا و آموزه های دلپذیر و در مواردی بشکل طنز اجتماعی و جالب بخواننده ارائه گردیده است که میتوان آنرا بحساب مزایایی کتاب برشمرد.

درین کتاب مسایل بظاهرساده و اما اساسی جامعه از مسایل خیر و شرمردم و تا برگذاری مراسم تعزیت و محافل خوشی، نامزدی و ازدواج، مراسم عید و سایر جشن ها، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و روش های ناپسند، خرافی و بدعت های مخالف ارزشهای دینی، فرهنگی و قانونی برجسته گردیده است، چنانچه در فصل چهارم موضوع اسراف و تبذیر و در فصل هفتم به وعده خلافی ها و قرارها مکث بسیار آموزنده صورت گرفته است.

در واقع هردو موضوع در احکام دین و آثار فرهنگ سالاران بزرگ مردود دانسته شده و از قدیم و با خوانش «پنج گنج»، گلستان و بوستان با آن آشنا هستیم و اما در عمل این بدعت بَمثابه عرف و عنعنه ناپسند در حیات اجتماعی ما تداوم یافته است.

مؤلف گرامی فصل اخیر کتاب را به مطرح ساختن پیشنهادات ارزشمند و مبرم خود اختصاص داده است که در صورت رعایت آن، افغانان عزیز ما میتوانند، فصل نو را در حیات اجتماعی شان در دنیایی پسا کرونا بگشایند.

با حرمت

میر عبدالواحد سادات

رئیس انجمن حقوقدانان افغان در اروپا

فصل اول

تضمین ایجاد جامعه ی مدنی درقانون اساسی افغانستان

قسمت اول

مقدمه

قدمی در راه ایجاد جامعه ی مدنی خالی ازخرافات:

چون هدف نهائی این اثرایجاد یک جامعه مدنی خالی ازخرافات وعادات ناپسند است ومردم افغانستان هم در مقدمه قانون اساسی آن را تصویب وتضمین می نمایند منهم با یک تفأل نیک وبا پیروی ازاین مصوبه خواستم درابتدا وآغازین این اثرهمان مقدمه ی قانون اساسی را «مقدمه» سازم وبه اتکای آن در راه ایجاد جامعه مدنی ونهادینه سازی فرهنگ اصیل افغانی که خالی ازعادات گمراه کننده ومضردرجامعه باشد جلو گیری وازین طریق برای هموطنانم مفید واقع شوم.

قانون اساسی

مقدمه

ما مردم افغانستان:

- با ایمان راسخ به ذات پاک خداوندج وتوکل به مشیت حق تعالی واعتقاد به دین مقدس اسلام؛
 - بادرک بی عدالتی هاو نا بسامانی های گذشته ومصایب بی شماری که برکشور ما وارد آمده است؛
 - با تقدیر از فداکاری ها، مبارزات تاریخی، جهاد ومقاومت بر حق تمام مردم افغانستان وارچ گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور،
 - با درک اینکه افغانستان واحد ویک پارچه به همه اقوام ومردم این سرزمین تعلق دارد؛
 - با رعایت منشور ملل متحد وبا احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
 - به منظور تحکیم وحدت ملی وحراست از استقلال، حاکمیت ملی وتمامیت ارضی کشور؛
 - به منظور تأسیس نظام متکی براراده مردم ودموکراسی؛
 - به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض وخشونت ومبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت وحقوق انسانی وتأمین آزادی ها وحقوق اساسی مردم؛
 - به منظور تقویت بنیاد های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ودفاعی کشور؛
 - به منظور تأمین زندگی مرفه ومحیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین؛
 - وسر انجام به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین المللی؛
 این قانون اساسی را مطابق به واقعیت های تاریخی، فرهنگی واجتماعی کشورومقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مورخ چهاردهم جدی سال یک هزار وسه صدوهشتادو دو هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم.

قسمت دوم

ما چگونه میتوانیم برمبنای صراحت قانون اساسی جامعه مدنی ایجاد وسنن نا پسند را بزدااییم؟

چند سطر از نویسنده

مستند بر تضمین مردم در قانون اساسی، منطبق به ارمان اکثریت مطلق مردم و خواست و رضائیت قشر بیدار، حوزه های علمی، اشخاص دلسوز و وطن دوست، جوانان روشن ضمیر و سایر نهاد هاییکه به جامعه ی مزه عاری از فساد، قانونمند و عدالت محور باورمند هستند؛ و با زدودن خرافات، عادات نا پسند، بدعت های خود ساخته، عنعنات بی ریشه و در نهایت همه اعمالیکه به منافع اکثریت ملیونی جامعه مضراست. با من همنوا وهم صدا اند می توانیم برای رسیدن به این اهداف والای انسانی کار و پیکار نماییم.

من درین راستا کار و روش فرهنگی را به اندازه ی سهم آن مؤثروکارا تشخیص داده به اندازه ی توان فکری و یاری جسمی خود درین زمینه کار خواهم کرد.

مردم ناتوان میهن ما که در کرانه کرانه ی سرزمین کشور درین قفس آهنین خرافات و مزخرفات گیر افتاده اند راه بیرون رفت و فرار ازین مضمیقه را جستجو و به مدد رسان دلسوز و صادق محتاج اند؟

بر باور من این معضل؛ تفکر سالم و خرد همگانی می طلبد تا هرانسان با احساس به سهم خویش درین مبارزه شریک و صادقانه کار کند.

آری: تجارب می آموزد که بهترین و مبرم ترین روش مبارزه در رفع چنین مشکلات همانا روش روشنگری و تنویر اذهان عامه به اشکال گوناگون آن به ویژه کار فرهنگی تأثیرگذار و سنجیده است که می تواند با درک عمیق از نبض مردم و جامعه خدمت خوب و مؤثری انجام دهد.

همانطوریکه در صدر و عنوان این اثر (مسیر مدنیت) برجسته گردیده منظور آنست که در هر حوزه و فصل ازین مباحث هدایات قوانین به صفت رهنما قابل درک و احترام بوده و برای خلاف ورزان از احکام قوانین گوشزدی است که (بی خبری از احکام قانون عذر شناخته نمی شود. قانون جزا).

اثبات مسئولیت و تثبیت خساره در نظام حقوقی و مدنی با پرداخت خساره و اثبات جرم در نظام کیفری با جزا جبران می گردد.

قضایا و دعاوی حقوقی تا زمانی ماهیت حقوقی دارد که حقیقت و طبیعت کیفری نداشته باشد. در هر دو صورت اثبات مسئولیت شرط اساسی و جبران خساره واجب الادا است.

نتیجه گیری ازین مقدمه

بر مبنای تضمین مردم درین وثیقه ملی. منم می خواهم برای تحقق جامعه مدنی خالی از اعمال منفی، خرافات، سنن و عادات نا پسند مبارزه ی فرهنگی و روشنگری نمایم. به امید رسیدن به آرزو و مرام.

فصل دوم

معلومات لازم به عنوان پیش گفتار

قسمت اول

شناخت کتاب و معرفت با نویسنده

کتاب بنام: «جهشی ازافق مدنیت بریلدای ظلمت» مسمی شده است

وجه تسمیه کتاب: از نظر من اسم با مُسما بوده و مطابق مندرجات خود نامگذاری شده است. در انتخاب نام کتاب: محتوا و داشته های آن اساس قرارداداشته و انگیزه های ایجاد آن در مقدمه توضیح و تشریح شده است.

مرابا این مشخصات بشناسید:

این معلومات با اندک تصرف از کتاب قبلی ام کاپی شده است:

خواننده عزیز: من در معرفی و شناخت خویش در مطابقت به خواست زمان و سرشت طبیعی خویش هیچ چیزی را کتمان نمی کنم و آنچه هستم و بوده ام آن را کماکان با ایماننداری، صداقت و وجدان انسانی بازگو می دارم و خود را در معرض حدس و گمانهای گوناگون و اشتباه آمیز قرار نمیدهم لازم نیست بنویسم به کدام قوم و تبار مربوط و به کدام نژاد وابسته ام می خواهم بگویم انسانم و به انسان حرمت می گذارم ولی طرز دیدم به اقوام و تباروادیان و مذاهب مختلف به اساس حکم ایمان و وجدانم احترام و حرمت گذاری به آنها و نداشتن سرستیزو کینه است به راستی و راستکاری وفا دارم و مکنونات قلبی خود را با دید راستین خویش اظهار می نمایم و به آن پایبندم:

اسم سخی و متخلص به صمیم هستم:

اسم سخی و تخلص صمیم است به تاریخ ۲۰ جوزای سال ۱۳۲۹ خورشیدی در ولایت سمنگان افغانستان در یک خانواده بی بضاعت تولد یافته و درهما نجا بزرگ شده ام و هروجب خاک مقدس میهنم را خاک خود و خاک هم میهنان خود می دانم.

شهر وند افغانستان هستم:

هم میهنان خود را از هر تبار و نژادیکه هستند به صفت عزیزترین خواهان و برادرانم بدون امتیاز، قابل حرمت و عزت میدانم. من به نسل انسان و بشریت به هر نام و نشانیکه وجود دارد و پیرو هر دین و آیینیکه هستند منحیث انسان احترام قایل و با هیچکدام سرستیزنداشته و آنها را به عنوان دوست انسانی خود می شناسم.

من تابع دین اسلام و مسلمان هستم:

دین اسلام دین اجدادم بوده من مسلمان و پیرو احکام اسلامم و به حکم وجدان و خلقت انسانی به همه ادیان و مذاهب سخت احترام دارم و میدانم که ترک احترام و اعمال متکی به عناد علیه دیگران انعکاس همگون خلق می کند و بی احترامی به مقدسات ما ببار می آورد.

من از همان عنفوان جوانی تا ایندم خود را پیرو راه «حق و عدالت» دانسته و به آن باور و ایمان کامل دارم درگفتن و نوشتن حقیقت و خواست حق و عدالت هر اس ندارم و این پالیسی و راه گزیده من است از آن انحراف نمی کنم و می خواهم با همین گزینه تا اخیر عمر باقی بمانم.

بدین مفهوم من بی طرف نبوده و طرفدار حق و عدالت هستم و با عزم و جزم متین بر خود قبولانده ام که از هر قلم و حنجره و تریبونیکه صدای حق و عدالت بلند گردد قاطعانه از آن دفاع و مؤید آن واقع شوم دوست دار عدالت اجتماعی و مشتاق تأدیه و تأمین کننده این موهبت الهی باشم.



قسمت دوم ضرورت برای نوشتن این کتاب؟

بسا اوقات مطالبی خواسته و یا ناخواسته به ذهن انسان طوری انگیزه می بخشد که قبلن متوجه آن نبوده و یا از آن درکی نداشته است و اگر درکی هم داشته است روی علل و عوامل مختلف از ایجاد، عملکرد و رویکردهای آن عاجز بوده است.

تا جائیکه دیده میشود روابط اجتماعی و عملکردهای گوناگون در جامعه تا پدیده های بوجود آمده بر روح و روان انسان بی تأثیر نبوده و این اثرات اگر مثبت است و یا منفی به نوع خود اثر گذار می باشند. ببینید: اگر فرد و یا افرادی از جامعه طور انفرادی و یا کتلوی بر منافع جامعه و افراد آن مصدر خدمتی گردند بی شبهه مورد تأیید و تمجید بوده ولی ضرروخیانت در نوع دیگری مورد نکوهش قرار می گیرد و قابل بخشش نیست.

مگر متوجه شده اید که درین راستا بسا از تخلفات و خلاف رفتاری های افراد جامعه که نه در قالب قواعد شرعی تلفیق می یابد و نه هم در چوکات قانون راست می شود خیلی ها بر جسته و قابل توجه است ما چنین اعمال را نمیتوانیم هرگز بخیر جامعه و یا اکثریت افراد آن ارزیابی نماییم چون به وضوح دیده می شود که در چنین اعمال و کردار زیاد تر بدعت و صد ها پس منظر دیگری نهفته است که خواهی نخواهی به ضرر جامعه و مردم تمام می شود. منجمله غرورهای اقتصادی، شخصیت طلبی، منزلت خواهی و استفاده جوئی های مضره، پیرو ساختن مستقیم و غیر مستقیم افراد محتاج جامعه برسنتهای پدید آورده ی های دلخواه و غیره و غیره در آن سهیم دانسته میشود.

اکثریت افراد جامعه قبل از شیوع مرض و آفت کرونا دیده بودند که در روز مراسم ادای چنانچه اشخاص متمول پول های گزافی را به نام دوره واسقاط بین تعدادی مردم تقسیم و مصارف بسیار بالا و قابل ملاحظه ی که همه بگونه ی هم چشمی بود عملی می کردند این کار بطور اکثر نه از بهر ثواب بلکه برای جاه طلبی و کسب نام بلند بود و بس.

و یا درین اواخر در بسا مناطق افغانستان برای شستن میت زنانه، زندهای مرده شوی طلا و زیورات قیمتی مطالبه می نمایند که بطور عام نگرانی های جدی را بار آورده و معضله ی بزرگی ایجاد کرده اند که هر فرد گرفتار درین دام ناگزیر است از آن پیروی و به خواست آنها لبیک گویند و خواست آنها را بر آورده سازند. زمانیکه انسانی از یک خانواده وفات می کند مصیبتی در آن خانه وارد و خانواده مکلفیت دارند تا میت خود را کفن و دفن و بخاک بسپارند و اما بد بختانه درین راستا افراد و شخصیت های وجود دارند که حین وقوع چنین وقایع در خانواده ی خود ها بمنظور کسب شخصیت و موقوف درین مردم و جامعه به نمایش قدرت اقتصادی پرداخته دارای ها و توان مالی خویش را بر رخ مردم می کشند و اعمال ناپسند و یا بدعت های مضره ایجاد می کنند که خانواده های غریب و ماتم زده نمیتوانند به آن عمل و یا آن را اجرا نمایند جالب این است که بسا ازین اعمال ناپسند در چوکات احکام شرعی وجود نداشته و خانواده متوفا هیچ نوع مکلفیت شرعی در ادای آن ندارند.

من چرا به چنین اعمال و یا سنت های ناپسندانگشت انتقاد می گذارم و تقاضای نفی اعمال ناجایز و اضرار آمیز را دارم؟

انگیزه های زیرین درین زمینه مکلفم ساخته است تا آنچه به نظر من ناروا و ناجایزی آید فقط خدمت شما بزرگواران ارجمند و عزیزان با احساس عرضه و پیش کش سازم تا باشد شما در حله ی اول داوری منصفانه نموده و بعدن اقدام به نابودی و حذف آن بفرمایید: لطفن مطالعه فرمایید:

۱. تأثیر گذارترین موضوع درین زمینه پیدایش آفت کرونا و قیودات وضع شده با اعمال قرنطینه که اثرات مثبت و منفی ای در قبال داشت که ماعملن آن را تجربه و به چشم و سردیدیم و می بینیم، البته این قیودات

بطورعام که از اجتماعات دسته جمعی دریک محل ، تدویر محافل عروسی ویا مرگ ومیر، فعالیت های سینما، حمام ، مکاتب، دکاکین غیر ضروری وووو) جلوگیری وبا شرایط خاص به اجرا گذاشته شد ودرایزای آن ماندن درخانه ومنزل را باعث حفاظت حیات از خطر مرگ وشووع کرونا دانست که رعایت این نوع قیودات منافع مادی ومعنوی، حیاتی واقتصادی را دربرداشته ومزید برآن سبب شکسته شدن بسا از سنت های ناپسند گردید واز مصارف بیجا وتبذیرناروا جلوگیری به عمل آمد.

ببینید! حفظ منافع مادی ومعنوی وشکسته شدن عادات ناپسند وجلوگیری ازمصارف بیجا (به حکم شریعت تبذیر) به وضوح ضامن منافع جامعه وافراد آن است که قابل دید ولمس است. که بایست به آن پایبند باشیم.

آلبته نمیتوان انکارکرد که: قیودات وقرنطین اعمال شده خالی از بسا ضررها نیزنبودکه با توجه به حفظ حیات وزندگی انسانها کمتری نمود.

نویسنده: من درین زمینه مقاله ها ومصاحبه های داشته ام که همه منتشر شده است.

۲. روشنگری های لازم برای بعضی از خانواده های هموطن ما درمقابل قیودات کرونا وسایر موضوعات ضروری وپایبندی به رعایت فرهنگ مثبت ویا واضحترگفته شود بعضی از سنت های پسندیده که باید از آن انقیاد به عمل آید.

۳. انگیزه ی دیگریکه مرا مکلف به نوشتن این اثرساخت تفاوت های فاحش، آشکار وناپسندی را که بین محفل عروسی جوانان افغان وبرادران ترک خویش دریک محفل عروسی برادران (ترک) مشاهده کردم برایم سخت تکان دهنده وقابل تأمل بود که شما جریان آن را درادامه ی مندرجات این اثرملاحظه خواهید فرمود.

شما بعد ازملاحظه ومطالعه ی هردوصحنه های عروسی برادران ترک وجوانان افغان ما خود در محکمه ی وجدان فیصله واصدار حکم می کنید که سنت های ناپسند ما چقدر درد آور ورنج دهنده است.

۴. اسراف وتبذیرازدیدگاه قرآن را دربخش دیگری ایجاد این اثررا ملاحظه می فرمایید که برای من خیلی اثرگذاروانگیزه دهنده بود واست ومتیقینم که موضوع برای شما هم همین تأثیر را داشته باشد.

۵. رعایت وقت وحضور بموقع درمحافل وبویژه درمحافل عروسی نمایانگر فرهنگ بلند وعزت شخص وخانواده است. که هرانسان صاحب شخصیت وحیثیت با رعایت آن فرهنگ خود وخانواده ی خود را تبارزی دهد. این عنوان ومحتویات آن را در ادامه این نبشته میخوانید که یکی از محرکه های تحریر این اثر است.

۶. فضای محافل عروسی چگونه مکدرمیگردد؟ قسمت دیگردرین اثراست که خیلی جالب وخواندنیست. که یکی از محرکه های دیگرنوشتاری این اثرپنداشته می شود لطفن بخوانید ونتیجه بگیرید.

۷. بعضی ازهموطنان ما روی ضرورت ها ویا احوال گیری ازهمدیگروعهده ی حضور وقرار ملاقات می دهند که به ساعت «....» می آیند اما برخلاف وعده وقراریعد ازدویا سه ساعت آنهم اگر دل شان شد می آیند واگرنه شد به سادگی می گویند (ولاً نشد) اکنون چنین برخوردها سبب شده است که افغانها دراروپا بعد از وعده وقرارخود ها می گویند که (وعده افغانیست یا اروپائی).

بر باورمن: شاید مخالفتی وجود نداشته باشد که: (انتظارسختترین شکنجه. ووعده خلافی زشت ترین عادت است).

۸. مراسم عید وسایرجشن های فرحت انگیز: آخرین بخش این اثراست که شامل محرکه های نوشتاری این اثرشمرده می شود لطفن ملاحظه فرمایید.

۹. با یک کلام: کمبودی ها ونواقص درونی ویرونی محافل ومجالس ویا هرگونه گِرد همآبی که وسیله ی اربابان محافل ویا مدعوین بوجود می آید بعد ازددید ومشاهده من. انگیزه ی اساسی درین کتاب بوده است اکنون با توجه به آنچه خواندیم: علاوه می دارم که محوراصلی دربحث وگفت وگوها احکام قوانین وبویژه قانون اساسی وقانون مدنی افغانستان است که احکام آن حافظ منافع مردم ونظام حقوقی کشور می باشد

بایست رعایت گردد: زیرا: اگر هدایت واحکام روشنی در موضوعات ومباحثی مورد نیاز وجود داشته و رفع احتیاج معضلات حقوقی وحاجت مردم را پوره سازد حاجت به عرف وعادات فرا قانونی دیده نمیشود بایست احکام قانون را رعایت و پیروی کرد:

بگونه ی مثال زمانیکه ازدوران نامزدی، ازدواج، عقد نکاح، تفریق و طلاق و.و. یاد میشود درحقیقت احکام آن درقانون موجود ومشروعیت آن قابل تأیید و پذیرفتنی است.

ولی اگر حرف وسخنی از عرف ناروای (بدّ دادن دختر) ویا (محروم ساختن زن) از حق میراث، یا کراهیت در تولد دختر در خانواده ویا ممانعت دختران دارای اهلیت کامل از ازدواج وانتخاب همسر که سلب صلاحیت وحق شرعی وقانونی آنها مصادره می گردد قابل پذیرش نیست:

همه میدانند که اعمال ناروا در چوکات احکام شریعت وتطبیق واجرای قانون وحاکمیت آن مجازنبوده و عرف های خلاف شریعت وسنت های ناپسند حرام ومردود شمرده می شود.

موضوعات یاد شده وصد ها موضوعات همسان دیگرکه درظاهرامرینام عرف پسندیده متبارز بوده ولی درحقیقت با وجود داشتن این صفت میشود اکثریت آنها را صبغۀ اعمال کیفری وجزائی داد.

ببینید: خشونت های خانوادگی به هرنوع وانواعیکه باشد دربسا ازخانواده ها درکشوربلا کشیده ی ما به عاداتهای زشت درون فامیلی مبدل گردیده که بطورگسترده ادامه دارد حوادث ووقایع روز وزمان مثبت ادعای ماست. که چنین موضوعات نیز درایجاد این اثر بی تأثیر نبود. به هر صورت:

آنچه را که من میخواهم از نظروملاحظه ی شما بگذرانم جهات منفی هر پدیده واعمال زشتیکه ایجاد گزرونقصان مادی ومعنوی برای افراد جامعه در راستای آنچه گفته آمدیم باشد وبه عادت وسنت نا پسند تبدیل شود ومؤجد تکلیف ورنج روحی وجسمی افراد جامعه گردد، ما با آن آشتی نا پذیریم ومیخواهیم چنین موضوعات را درین محدوده زیر نظرگیریم:

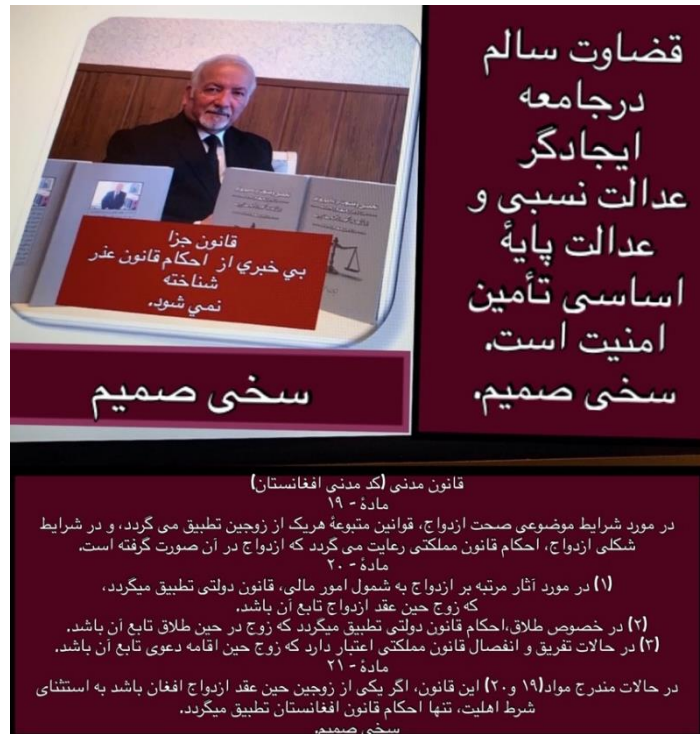
حوزه های با اهمیت که درین اثر محور قرار می گیرد:

تکرار می کنم من در ارتباط به مطالبیکه خدمت شما عرضه داشتم:

به چند حوزه ی با اهمیت اجتماعی که از نگاه معاملات وروابط اجتماعی زیاده تری برای افراد جامعه خواسته ویا ناخواسته ضرورت تعاملی ودایمی واثراگذارویا هم تخلفات فرا فرهنگی درطرز اجرای آنها بطورگسترده برجسته وقابل دید ولمس است تماس می گیرم ودرآن باره به یاری ذهن واندازه ی توان مغزی کار خواهم کرد:

ببینید: زمانیکه از ازدواج وتشکیل خانواده حرف زده می شود درحقیقت این حوزه احوال شخصیه چون ازدواج، تفریق وطلاق واحکام مربوط به آن را بخود اختصاص می دهد وضرورت مبرم جامعه ی ما را درتداوم زندگی وروابط اجتماعی شامل می گردد که اهمیت آن قابل انکار نیست ولی بر همان اندازه ایکه جهات مثبت درین حوزه برجسته است به همان اندازه اختلافات وکشیدگی های درونی با کجروی های فرهنگی وفرا فرهنگی با رویکرد های نا آشنا بر احکام قانون نیز درآن موجود می باشد که من با درک اهمیت آن این ساحه ی وسیع روابط اجتماعی وضرورت همیشه باقی را در صدر این اثر روی دست گرفتم.





سخی کوتاهی از نویسنده در ارتباط به عدالت و امنیت و با اضافه ماده ۱۹ قانون مدنی و هدایتی از قانون جزا افغانستان

در حوزه ی دوم این اثرواوقات مرگ و میر و مکلفیت های خانواده در قبال این ماتم و در کنار آن سنت ها، عرف و عادات نا پسند در مخالفت با موازین قبول شده ی قواعد شرعی و قانونی را با طنز های ترتیب شده نقطه گذاری و با نظرونوشته ی نویسنده همراه می باشد:

در حوزه دیگر این اثر - وقت نا شناسی و تخلف به وعده و قرار بر مبنای احکام قرآن و قواعد شرعی به بررسی گرفته شده و عادات ناپسند در زمینه برجسته می گردد:

اضرار ثابت کرونا، قیودات وضع شده با رنج و عذاب مردم و در قبال آن فواید جانبی کرونا به بررسی آمده است.

نتیجه گیری از متن بالا

مُبرم ترین مطالب نوشتاری این اثر در همان چند حوزه ای که خدمت عرض شد اختصاص یافته و در بسا از موضوعات دیگر یک در آن عادات نامطلوب جا گرفته باشد نادیده وبدون بررسی نمی ماند.

قسمت سوم انتخاب شیوه و سبک جدید در ایجاد این اثر:

من در نوشتن و خلق این اثر تصمیم گرفتم تا بعضی از سنت های ناپسند و خلاف موازین قبول شده در چوکات شریعت و قانون را که درج این کتاب میگردد با طنزهای در قالب گویش عامیانه و همه آشنا بطور رمز و کنایه بگوش مخاطبین برسانم که اگر خود چنان کمبودی را در اعمال و کردار خود احساس می کنند لابد متوجه آن گردند و در غیر آن خواهی نخواهی بر مذموم بودن آن باورمند شوند.

و مزید بر آن در ترتیب طنزهای این اثر به غایت کوشیده شده تا لهجه ی های متداول هرواژه، کلمه و جمله که نمایانگر عرف متعارف مردم در جامعه ی ماست در نظر گرفته شود.

همانطوریکه همه میدانیم: بخش عمده ی کار شیوه ی طنزهای نوشتاری و رویکردهای حاصله ی آن در سابق و حاضر استواریه تصور و خیال و حالت رؤیائی بوده که شاید اکثریت خواننده ها و یا مخاطبین به آن آشنا نباشند تا حقیقت مطالب را به آسانی درک و پیدا نمایند در این صورت رمز و کنایه حالات خاصی را احتوا می نماید که مردم عام ماهیت آن را به گندی و مشکل درک و به حقیقت مورد اشاره پی ببرند.

اما: نوعیت دیگر طنزها که ریشه در افعال و کردار شایع و همیشگی جامعه و مردم دارند با کنایه و رمز ساده بر عامه ی مردم قابل فهم و درک است زیرا زمانیکه نامی از عقد ازدواج و نامزی و یا جنازه و مرگ برده میشود همه موضوعاتیست که عامه مردم بر مراسم و کار و کردار آن بلد و آشنا هستند زیرا:

زمانیکه هر فردی از افراد جامعه و یا نویسنده ی به زبان قلم به طنز و کنایه از مراسم مرگ و ماتم و یا نکاح و عروسی سخن گویند برای هر شنونده و خواننده قابل درک و فهم است.

من درین اثر همین شیوه را برگزیده ام. بدین مفهوم من در حوزه های تحت بحث خویش اعمال و افعالی را محور قرار داده ام که اکثریت مردم به آن آشنائی داشته اما زیاده ترین افراد خواسته و یا ناخواسته بر عادت و عادات نا پسند درین ساحات آغشته اند که تعدادی از زشت و ناروا بودن آن آگاهی ندارند ولی تعداد دیگری با بی اعتنائی عمدن و قصدن روی هر انگیزه و علت و منافع مادی و معنوی ای که دارند به ایجاد و اجرای آن مبادرت می ورزند.

بر همین بنیاد باورمند شدم که اقدام کنونی در ایجاد این اثر با رعایت اساسات طنزی در قالب طنز و کنایه آنهم به لهجه و زبان خود مردم در جهت روشنگری مؤثرترین طریقه خواهد بود.

ناگفته نباید گذشت: که فهم و درک محتوای کتابها، مقالات، نوشته ها، نصوص قوانین و غیره آثاریکه ماهیت علمی داشته و با مقتضیات عصر و زمان و شیوه های نوین ایجاد و تحریر و ایجاد می شوند، برای اهل فن و علم گوارا و لذت بخش است اما واقعیت امر این است که عامه ی مردم به معنی و مفهوم آن کمتر پی می برند.

من معتقدم: که طنزهای ترتیب یافته با گویش معمولی و لهجه های عامیانه در کار و عمل روشنگری و عرصه ی فرهنگی در جاهائیکه لازم است برای دست یابی به تفهیم اهداف مؤثر و گوارا تر خواهد بود.

نتیجه گیری از متن بالا:

شیوه نوشته با ادبیات عامیانه در متن طنزها که همراه با مطالب ارائه می گردد به منظور افهام و تفهیم خوبتر و روشن ساختن اذهان عامه بطریقه ی جدیدی که در بالا تذکریافت و بویژه ذهن نشین ساختن مطالب برای خوانندگان است.

فصل سوم نامزدی



قانون مدنی افغانستان
ماده ۶۲
نامزدی با زنی جواز دارد که در قید
نکاح و عدت غیر نباشد.
سخی صمیم.

ماده ۶۲ قانون مدنی افغانستان



احکام قانون
مدنی یا نظام
حقوقی کشور
اساس استناد
بر حل
منازعات و
قضایای
حقوقی و
دعاوی و
اختلافات
خانوادگی
در جامعه است.
سخی صمیم.

مطلب کوتاهی. از سخی صمیم

قسمت اول طنز

دو جوانیکه چندین سال است نامزد مانده اند اما نسبت مشکلات اقتصادی و عرف ناپسند نمی توانند ازدواج کنند

در ابتدا به گفت و شنود تلفونی «احمد و محمود» که طنز گونه به تصویر کشیده شده است توجه فرموده
وبه تعقیب اصل مطلب را ملاحظه فرمایید.
احمد: هَلو هَلو! محمود جان سلام احمد هستم.

محمود: بلی بلی شناختم احمد عزیز چطور هستی دیرباد صدایت می شنوم از هَمو روزیکه ده شربنی خوری
و نامزدی ات دیدیم دیگه از تو خبری ندارم مثلیکه همراهِ نامزد و گشت و گذار. زیاد مصروف هستی که
دوستای دیگه رَه فراموش کدی؟

احمد: نی جان بیادرا! مَه میتائُم توره فراموش کنم، اینه تقریب سه سال شد که نامزد شدیم اول خُودِ می سه
سال نسبت مداخله های عجیب و غریب یک تعداد انسانهای ناعاقبت اندیش فامیلها. مَه بیخی پُک خُوده
گُم کدیم و نمیتائُم عروسی کنم. نامزدم خوب اس اما دیگران اوره نمی مانند، خرچ محفل عروسی رَه چنان
کمر شکن گرفته اند که مَه اوره تا ده سال نمی تانم پوره کنم نمیدانم چی چاره بسازم؟

محمود: چرا چرا؟ جان بیادرا البته خُسور و خُشویت سخت گیری می کنند؟

احمد: بلی بیادرا غیر آنها. همی رسم و رواج بیجا و عروسی های اشخاص مُتمول و پولدار و مصارف بیحد
در شب عروسی، تَحریک های مداخله گرانه اشخاص مضر، همچشمی ها، تقاضا های غیر ضروری که ناشی
از سنت های ناپسند و کُریه معمول و مروج و ووووو..... دختران را چنان سَر به هوا ساخته است که اصلن به
فکر آینده خود و ساخت و تشکیل خانواده آینده خود ها نیستند.
به هر صورت از خودت منحیث برادر بزرگ میخوایم مرا رهنمای نموده و اگر امکان داشته باشد خودت و یا
کسی دیگری پیدا شود تا مرا قِسم قرضه کمک مالی کند تا عروسی خود را انجام دهم در غیر آن تا چند سال
دیگر همینگونه نامزد خواهم ماند و روزگارم تیره و تار خواهد شد.

محمود: وَا افسوس می گنم! غم نخور احمد جان من بادوستان مشوره می گنم و امید که بتوانیم کمکی برای
خودت انجام دهیم...

قسمت دوم مرحله نامزدی قبل از عقد ازدواج

مرحله نامزدی که اساسگذار و سرنوشت ساز برای عقد ازدواج و تشکیل خانواده است می تواند ایجاد گر یک زندگی ایدآل گردد.

نامزدی در دنیای مدرن و متحول فعلی به نام زمان درک و معرفت ویا همدیگر پذیری یاد میشود که میتواند سبب ایجاد اعتماد و تشخیص چگونگی زندگی و آینده مشترک و وسیله برای عقد ازدواج و تشکیل فامیل و خانواده گردد.

قبل از اینکه به اصل مطلب درآییم: باید آگاه شویم که به حکم ماده ۶۲ قانون مدنی نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عِدت غیر نباشد.

قانون مدنی و نظام حقوقی کشور ما با رعایت دقیق حقوق افراد در جهت تصمیم گیری و اقدام به عقد ازدواج برای هر یک از نامزد ها . اختیار و صلاحیت آزاد می بخشد تا بعد از درک و شناخت همدیگر سرنوشت آینده خود ها را خود رقم زنند و زندگی آینده را بطور دلخواه تعیین نمایند.

قانون مدنی فاصله دور شناخت و معرفت و تبارز قول و قرار دایر بر عقد ازدواج را بر روال سنت جامعه ما نامزدی و وعده به ازدواج می خواند، و باین صراحت و وسعت نظر به طرفین و اقدام کنندگان ازدواج اختیار و صلاحیت می دهد که: اگر فصل نامزدی بستری برای اعتماد و رضائیت گردد در عقد ازدواج ممانعتی وجود نداشته میشود آزادانه عقد کامل صورت گیرد.



ماده ۶۴ قانون مدنی افغانستان

ولی در صورتیکه جانبین با درک و برداشت ازدوران نامزدی ازدواج وتشکیل فامیل را به خیر وصلاح خود ها ندانند می توانند ازان منصرف وآن را فسخ نمایند، انصراف درین مرحله شکل وصبغه اختیاری دارد تا وسیله جبر واکراه درعقد و معاشرت زنا شوهری بوجود نیاید.

همانطوریکه همه می دانند بسا اوقات زمانیکه نامزدی فسخ می گردد وازدواج صورت نمی گیرد کشیدگی ها و جنجال های در رابطه به تحایفیکه نامزد ها به همدیگر می دهند پیدا وگپ به سرحد دعوا می کشد.

گد مدنی افغانستان بادرک چنین معضلات طی یک حکم صریح چنین هدایت می دهد:



قانون مدنی افغانستان

ماده - ۶۵

هرگاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد، هدیه دهنده می تواند در صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه، عین یا قیمت روز خرید آن را مطالبه نماید. اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک و یا استهلاک گردیده باشد، رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمی تواند.

سخی صمیم

ماده ۶۵ قانون مدنی افغانستان

آنچه خواندیم، اشارتی کوتاهی بود از اقدام به یک زندگی مشترک بنام ازدواج قانونی یا تشکیل کانون خانواده از دید قانون مدنی.

زمانیکه دوره نامزدی با سعادت همراه گردد ورضائیت جانبین را به عقد ازدواج حاصل کند وجانبین آماده عقد شوند. چه اقدامی باید به عمل آید وکدام هدايات قانون بایست رعایت شود:

عقد ازدواج درحال وجود رضائیت عاقدین شروط غیرقانونی را نمی پذیرد وبا ایجاب وقبول صریح بدون قید وقت درمجلس واحد صورت میگیرد.

نتیجه گیری از مطالب ارائه شده ی نامزدی:

نامزدی به حکم قانون وعده به ازدواج است که هریک از طرفین می تواند از آن منصرف شود. حکم قانون واضح و روشن است. با آنهم من بمنظور آشنائی با جهات فرا قانونی آن بگونه ی اشاره ویا صریح تماس گرفته ام. در صورت ضرورت می توانید دوباره شرح آن را در بالا ملاحظه فرمایید.

قسمت چهارم عقد ازدواج

شرایط عقد ازدواج از دید قانون مدنی:

ماده ۶۶ قانون مدنی:

عقد ازدواج به ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید وقت در مجلس واحد صورت میگیرد.

عقد ازدواج زمانی نافذ و صحیح پنداشته میشود که هیچگونه ممانعت در راه ایجاد عقد وجود نداشته و شرایط مکمل هدایات احکام قانون در آن رعایت گردد.

برای صحت عقد و نفاذ آن شرایط آتی لازم است:

۱: انجام ایجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیاء یا وکلای شان.

۲: حضور دو نفر شاهد با اهلیت.

۳: عدم موجودیت حرمت دائمی ویا مؤقت بین ناکح و منکوحه.

توضیحی از نویسنده در ارتباط به ماده ۶۶ گد مدنی:

شرایط ماده ۶۶ قانون مدنی افغانستان توضیحاتی میخواهد که درین اثر کنجایش ندارد: مگر به عنوان یک آگهی ابتدائی و مختصر: در ارتباط به هر بند و پرگراف آن بسنده می کنیم:

در مجلس عقد زمان ایجاب و قبول: یعنی زمانیکه سوال برای قبولی ازدواج و رضائیت اجرای عقد به عمل می آید پاسخ به رضائیت و عدم رضائیت بصورت فوری متصل به سوال داده شود. ولی پاسخ باید با جملات و الفاظ صریح و واضح بدون قید وقت یعنی (قبول و عدم قبول موكول بیک وقت خارج از مجلس یا مجلس دیگر ویا آینده شده نمی تواند).

واین عقد ازدواج در صورتی نافذ و صحیح است که ممانعتی چون (محرمیت بین ناکح و منکوحه ویا عدم تکمیل اهلیت ازدواج، نکاح کننده زن و نامزد دیگری نباشد و امثال آن که قانون مدنی تصریح نموده است) در آن موجود نباشد.

همانطوریکه عرض کردم ایجاب و قبول توسط خود عاقدین ویا اشخاص صلاحیت دار آنها به حضور دو نفر شاهد با اهلیت حین عقد صورت گیرد.

قسمت پنجم ازدواج وتشکیل خانواده

من قبلن مقاله درباره عقد ازدواج بر مبنای پُرسش دوستان در سال ۲۰۱۷ نوشته بودم که طی برنامه تلویزیونی ووبسایت های معتبر جهانی به نشر رسید وکون آن را به مقتضای بحث کنونی خدمت شما عزیزان با اندک تصرف عرضه می دارم:

درآغازین این بحث:

عقد ازدواج های قانونی که براساس یک رابطه عاطفی وحقوقی بر مبنای خواست ورضائیت جانبین عقد، به دُورازجبرواکراه بوجود می آید درحقیقت اساسگذار یک نهاد فامیل نو درجوارخانواده های جوامع بشریست.

همانطوریکه قانون درعقد ازدواج حقوق جانبین را اساسگذاری می نماید به مکلفیت های جانبین تأکید می ورزد وازدواج را تبارز دهنده حقوق ومکلفیت های زوج وزوجه می شمارد ازدواج در حقیقت ایجاد کننده وجایب الزامی به هر دو طرف عقد است اگرشوهر. حقوقی برای خود قایل است زن هم ازحقوق قانونی خویش به هیچ صورتی محروم نمیگردد.

می بینیم تشکیل یک زندگی مشترک وفامیل جدید که براساس رضائیت جانبین عقد بوجود می آید استوار برانگیزه ها وعطوفت انسانی ومعشرت زنا شوهری درخانواده است که منتج به توالد وتناسل وتکثر اعضای خانواده میگردد. که چنین پی آمدی طبعن اثر ازدواج وتداوم نسل بشرخوانده میشود. بر همین بنیاد حکمت درازدواج بقای نسل بشر وتداوم زندگی انسانها بر پایه خرد ورزی درراه یک نظام خوب بشری وبرخوردارازنظام امن وسلامت است.

عقد ازدواج وتشکیل فامیل ازدید قانون وادیان ومذاهب مختلف با ابعاد گوناگون در سرتاسر کره زمین وجوامع بشری از تعاملات مجاز بوده که بعد قانونی آن زیاد تراهمیت به سزائی دارد وبسا که ابعاد دینی ومذهبی آن با توأمیت خاص با نظام قانونی در ممالک اسلامی مورد توجه قرارداشته وعقد نکاح را با رعایت همین ابعاد به رسمیت می شناسند.

قانون مدنی افغانستان با رعایت دقیق احکام اسلامی وحرمت گذاری به روح وسنت جامعه نهاد تشکیل فامیل را از آوان نامزدی تا عقد ازدواج واثرات بعدی آن ازقبیل وجود نسل ونسب واولاد ویا نا ملایمات بعدی عقد چون تفریق وطلاق وغیره با هدایت قانونی وحفظ نظام حقوقی تصریح نموده رعایت آن را وجبیه افراد جامعه می پندارد. مدلل برآنچه عرض کردم بهتر میدانم فقط برای ایجاد یک ملکه ومعلومات بسیارمختصرازمقدمات ازدواج (نامزدی) وعقد ازدواج ودرکنارآن ازدویرمحافل وعادات ناپسندیکه درین عرصه مروج گردیده ویا هم سبب مشکل ورنج وعذاب می گردد از بحر ی قطره ی آبی بگیرییم تا رفع عطش کند:

ازین جا شروع میکنیم:

ماده (۶۰) قانون مدنی افغانستان حکم می کند:

ازدواج عقدیست که معاشرت زن ومرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق وواجبات طرفین رابوجود می آورد.

أصل فوق الذکر هدایت مشروعیت وجوازتشکیل فامیل میدهد. البته بعضی از مواد وهدایات قانون مدنی که صرف احکام مربوط به ازدواج وچگونگی اجرائات آن را احتواء می کند به دنبال خواهد آمد ولی زیاد تر ازآن درین مختصر گنجایش شرح وبسط ندارد.

واینک برهمین بنیاد داشته های بعضی از احکام قانون مدنی را که بر پُرسشهای دوستانم هم ارتباط دارد به اندازه تجویز ذهن وفهم خود بازگو می نمایم. واگر تقصیری داشتم عذرم خواسته باشد.



قانون مدنی (کد مدنی)

افغانستان

ماده - ۶۰

ازدواج عقیدت که

معاشرت زن و مرد را به

مقصد تشکیل فامیل

مشروع گردانیده حقوق و

واجبات طرفین را بوجود

می آورد. سخی صمیم.

ماده ۶۰ قانون مدنی افغانستان

نتیجه ی از شرح وتوضیحات بالا:

همانطوریکه مرحله ی نامزدی درین مردم شایع وروشن است عقد ازدواج هم مرسوم و رایج می باشد ومنهم با تکرار. طورصریح وکنایه به زوایای غیرمجازومعمولی آنها تماس گرفته ام درصورت ضرورت شرح وتوضیح بالا وآینده را مرور فرمایید.

قسمت ششم تدویر محافل عروسی یک نگاه مقایسوی به محافل عروسی افغانها و ترکها (دوکشور مسلمان)

تفاوت از کجا تا به کجا؟

لطفن گذارش را از تدویر محفل یک زوج ترک که من شخصن در آن اشتراک داشتم ملاحظه و بعد آن را با محفل جوانان افغان ما مقایسه فرمایید:
عزیزخواننده ارجمند: من میخواستم در قسمت دیگر این مبحث روی مصارف بیجا و غیرمجاز محافل عروسی افغانهای داخل و خارج مملکت بنویسم اما لازم دیدم قبل از آن مطلب زیرین را عرضه دارم تا شما پیشاپیش از آن آگهی داشته و در وقت ضرورت با محافل هم میهنان ما مقایسه فرمایید:

دست یابی به نهایت آرزو:
عروس و دامادیکه به تحقق رؤیا های خود دست یافتند.

عروس و دامادیکه در محفل عروسی خود ها یک یورو مصرف نکردند ولی تمام وسایل و ادوات زندگی برای شان قبلن مهیا و علاوه از آن هفت هزار یوروی نقد برای سفر خارج و ماه عسل گرفتند و روانه ی محل مطلوب شدند:

من یعنی «نویسنده و خانواده ام» در یک محفل عروسی برادران ترک که همسایه ما هستند به اساس دعوت ایشان اشتراک و تماشای این محفل اثرات مثبت و جالبی بر ما ایجاد کرد که در حقیقت محرک و انگیزه این نبشته شد. و برداشت ما از آن چنین خلاصه می شود.

کاربرد و تدویر خجسته چنین محافل برای تشکیل یک زندگی جدید و خانواده نو بنیاد برای جوانانیکه با دنیای آرزو و امید به آینده مشترک خودها می نگرند می تواند زمینه ساز خوبی برای رفع نیازمندی ها و احتیاج ضروری آغاز زندگی باشد.

تأثیرات منفی و رنج عاید بر ما: همانا مقایسه این محفل و نتایج آن با محافل عروسی و عقد نکاح و ازدواج هموطنان عزیز ما بود که در نهایت سبب پریشانی و صد ها تکالیف دیگر میشود.

بر بنیاد عرایض فوق مطالب زیرین خدمت شما عرضه میگردد البته نتیجه گیری و چگونگی مقایسه آن با محافل خود ما مربوط به شما عزیزان است:

۱. درین محفل برگمان اغلب در حدود هشتصد تا نه صد نفر اشتراک داشتند.

۲. شروع برگذاری محفل «فراموش کرده ام» بجه بود با تأسف ما هفده تا بیست دقیقه ناوقت رسیدیم ولی مهمانان محفل همه حاضر و موزیک و ساز شروع شده بود.

۳. ما رامیزبان بر میزبانان ره نمائی کرد که بر سمت راست سألن قرار داشت و روی میز مقداری پیش غذا هم آماده شده بود.

۴. عروس و شاه در جایگاه خود ها قرار داشتند و همه مدعوین با متانت متوجه آنها بودند

۵. موزیک با تَن و صدای لازم نواخته می شد و آواز خوان با رعایت ذوق مُستمعین آواز می خواند و این موزیک و صدا طوری تنظیم شده بود که تخریش کننده روح و مغز نبود و مهمانان دَور میز می توانستند افهام و تفهیم نمایند و صدای یکدیگر را بشنوند.

۶. میدان رقص و پایکوبی با رعایت عَرَفِ تُرکی از زن و مرد پُر بود و همه با نظم و تمکین و شیوه پسنندیده خود

ها می رقصیدند و اظهارخوشی می کردند.

۷. همانطوریکه دوستان دورمیزاوقات معین برنامه یاد می کردند، منطبق به آن برنامه پیش می رفت و صرف نان هم به زمان تعیین شده آغاز و ختم گردید.

۸. غذا بسیار ساده و شامل برنج (چلو، قورمه و کباب پای مرغ) ولی به اندازه کافی موجود و مهمانان می توانستند به مراتب از آن استفاده نمایند.

۹. بعد از صرف غذا موزیک و آوازخوانی دوباره آغاز گردید. ولی بعد از مدتی خاموش و مجلس هم به پایان خود نزدیک می شد و ساعت اوقات اخیر تعیین شده محفل را نشان می داد درین اثناء عرف پسندیده ای از صاحبان محفل به اجرا درآمد که نتیجه اش آبادی خانه و کاشانه برای دوجوان تازه عروس و شاه و مسبب راحت و آسایش و زندگی بدون تشویش آنها می گردید. توجه بفرمائید:

صحنه دیدنی و جالب اهداء تحایف:

۹. شخصی با سروصورت آراسته و سنگینی خاص بالای ستیژ آمد و اختیار و گردانندگی محفل را بخود اختصاص داد و اعضای برجسته فامیل های شاه عروس را بالای ستیژ دعوت کرد و صندوق سر بسته و مقفلی را در مقابل دید همگان قرارداد و متصل به آن اعلان اهداء تحایف را شروع نمود:

مهمانان حاضر با نظم خاص و سنگینی قابل وصفی صف بستند و انتظار نوبت برای تقدیم تحفه خود ها بودند. که گوینده: ویا همان شخص محاسن سفیدیکه مورد احترام هر دو فامیل بود اشخاص تحفه دهنده را با شهرت قابل شناخت آن معرفی و اندازه تحفه نقد تأدیه شده را اعلان می نمود و تحفه را در مقابل چشم اهل مجلس بداخل صندوق می ریخت.

تحفه ها همه پول نقد و هرکس به اندازه توان مالی اهدای تحفه می نمودند. کمترین مبلغ از (سی) یورو و زیاد تر آن تا مبلغ یک هزار یورو (۱۰۰۰) یورو هم بلند رفت.

این پروسه تا آخرین نفر منتظر ادامه داشت و بعد از اتمام آن: صندوق تحایف باز و شمارش مبالغ جمع آوری شده در همان نفس محفل طور علنی آغاز و پول جمع آوری شده مطابق پلان قبلی چنین تقسیمات گردید:

۱. اول تمام مصارف غذا با کرایه هتل به مالک آن تأدیه شد.

۲. پول آواز خوان با نوازندگان تأدیه گردید

۳. و سایر مصارفیکه اسناد آن پیکش شده بود مجرا داده شد

و در تصمیم نهائی مبلغ (هفت هزار یورو) بمنظور سفر و تفریح در خارج از محل سکونت برای عروس و شاه قسم تحفه داده شد.

و در اخیر محفل اعلان گردید که وسایل مهم خانه از قبیل تلویزیون، یخچال، فرش و ظرف و سایر لوازم منزل توسط اولیا و اقارب نزدیک شاه و عروس قبلن خریداری و تهیه شده است. بدین ترتیب ختم مجلس اعلان و مهمانان به ساعت ... سالن را ترک کردند.



جزئی از غذا های مختصر در محافل عروسی جوانان ترک

نتیجه گیری نویسنده: رسم و سنت پسندیده و قابل رعایت برخانواده های برادران ترک که بگونه دوره ای به اندازه کمیت اقوام و دوستان شان تدویری یابد، نظم لازم و آرامش محفل، رعایت اوقات تعیین شده و حضور به وقت معین، مصرف بسیار کم و جلوگیری از تبذیر، صدا و نوای مطرب و موزیک که اذیت کننده و آزاردهنده نبوده و برخلاف لذت بخش و قابل سمع می باشد، جمع آوری تحفه ها و کمک ها در نفس مجلس و تأدیة آن درازای مجموع مصارف انجام شده و تأدیة پول اضافی به شاه و عروس، احترام خاص و حرمت گذاری به شخصیتیکه برای جمع آوری تحایف بالای ستیز آمدو غیره اشخاصیکه در تنظیم محفل سهم فعال داشتند.

نویسنده: حال نسبت شیوع و خطر کرونا تدویر چنین محافل ممنوع است:

یک مطلب اضافی:

من در ارتباط به شفافیت و پاکی محاسبه. که درین محفل عروسی (عروسی دوجوان ترک) دیدم: این رویکرد را که خود تجربه کرده ام به صفت یک مطلب اضافی خدمت شما عرضه میدارم:

مسئولیت مالی توأم با شفافیت و صداقت:

من طور اشتباه (بیست سنت) پول اجاره ی زمین مربوط بخود را که از انجمن مربوط طور مؤقت گرفته ام کم تحویل دادم و اخطار دیدم:

من عضوانجمن باغچه داران مردمی در محل سکونت خود در هلند هستم و در ساحه ی متذکره دوصد متر زمین به اجاره گرفته ام و سالانه حق العضویت می پردازم که به همین ارتباط در سال ۲۰۱۷ مبلغ دوصد و بیست و پنج یورو/ و بیست سنت از طریق بانک به حساب انجمن پرداخت کردم و مبلغ متذکره را قبل از وقت معین آن پرداختم ولی «بیست سنت» آن (نسبت لیاقتیکه در محاسبه دارم) در اثنای تحویلی فراموشم گردیده و یا در پارچه ی تحویلی متوجه آن نبوده ام:

چند روزی ازین تأدیة پول نگذشته بود که وسیله مکتوب رسمی برایم خبر دادند که مبلغ باقیمانده را که «بیست سنت» است باید تا تاریخ... تحویل بانک نمایم در غیر آن با جریمه آن قابل پرداخت خواهد بود. منم بدون تأخیر آن را پرداخت نمودم و رسمن معذرت هم خواستم.

چون من رخداد موضوع را از منظر شفافیت و دقت محاسبه به اندازه مهم یافتم تا شما را نیز بگریان آن قرار دهم که درین کشور آنهم در یک انجمن کوچک آمارو بیلانس حساب دهی تا چه حد دقیق، پاک و شفاف است که قابل مکت و تأمل می باشد.

اکنون در ادامه اصل مطلب:

آنچه در بالا خواندید خلاصه و مؤجزی از جریان و تدویر یک محفل عروسی دو جوان و یا یک زوج جوان برادرهای ترک ما بود که من در آن اشتراک داشتم و خدمت شما گذارش کردم و حال شما خود داوری فرمایید که جوانان افغان ما زمانیکه میخواهند ازدواج نمایند و یا ازدواج نموده اند با تسلط سنت های بی ریشه و عادات ناپسند در جامعه ما که بدست افراد گوناگون و استفاده جوساخته شده است به چه سرنوشتی گرفتارند. و اکنون اگر محاسن سفیدان و اشخاص صاحب رسوخ ما با درک جایگاه خودها زمینه ساز بستر مساعد برای جوانان افغان همچون جوانان ترک ما گردند و اولاد و فرزندان خودها را ازین مضیقه رهانیده و ازداد سنت های ناپسند نجات دهند و نگذارند که در محافل عروسی اینگونه مصارف گزاف و بیجا جهت نمایش و مسابقه تدویر یابد و سنگ تهداب بردیگران که تاوان پرداخت رُبع این مصرف را ندارند گذاشته شود.

شما درارتباط به مطلب بالا لطفن قسمت های آینده ی این اثر را ملاحظه فرمایید:



قانون مدنی افغانستان ماده - ۶۹

در عقد ازدواج بدل- زن، بدل زن
دیگر قرار نگرفته و برای هریک از
زوجه ها مهر مثل لازم می گردد.
سخی صمیم.

ماده ۶۹ قانون مدنی افغانستان

قسمت هفتم محفل عروسی ما افغانها

رعایت اوقات معین و حضور در محافل
رعایت وقت در امور رسمی و حضور بموقع در جلسات، و محافل نمایانگر فرهنگ بلند و عزت
شخص است.

تبارز فرهنگ بلند انسان می تواند شاخص شخصیت او باشد.

در ابتدا به گفت و شنود دودوست که طنز گونه ترتیب شده است توجه فرمایید و به تعقیب آن اصل
مطلب را ملاحظه فرمایید:

حاجی گل احمد: اوبرادر. حاجی صاحب! چطور بود محفل دیشب؟ خوش گذشت؟

حاجی تاج محمد: بلی بلی: خوب بود حاجی جان..

حاجی گل احمد: بلی بیا در: دیگه چطور هستین خُرد وکلان خوب هستن مانده نباشین دیشب بخیر آمدین درراه تکلیف ندیدین؟

حاجی تاج محمد: بلی آمدیم بیادر: خوده لاش وَری کش کده رساندیم برای ما ریش سفیدا دوام محفل تا دوسه بجه شب خسته کن و طاقت فرساست خدا انصاف پته ایناره همی محفل ره که تا یازده ویا دوازده بجه شب بگیرند بسیار خوبش می شه

حاجی گل احمد: بخدا راست میگی حاجی صاحب از یازده ودوازده بالا برای ما وشما قیامت اس

حاجی تاج محمد: او حاجی جان گل: ناوقتِ شَبه چه می کنی.. مصرفه خُودیدی وَاوغذا هاره متوجه شدی که چشمیت سیاهی میگرد وَا. مه خُو. خیران بودم که گدامیشه بگیرم وکدامیشه بُخورم یک قسم خوده گم کده بودم..

دَمی اثنا یک بچه گک خوش اخلاق و مُهذب بَریم گفت پدرجان اینجا بسیار گیرودار و نافر زیاد است تا چی وقت به نوبت ایستاد میشین لطفن بشقاب تانه بَمه بتین. مه بری تان نان می گیرم شما دَ میز خود بشینین مه هَمونجه برای تان نان میا رُم و بَریم گفته می رفت که ازگدامیش بگیرم آخر بریش گفتم جان پدرهرچه خودیت میگیری بگیرمگر باب دندان باشه که خورده بتانم...

همی دوسه قسمه بگیرم بس است؟

گفتم بلی بلی! هَموبس اس مه دوباره سرمیز رفتم وهَموجوان خیر ببینه یک بشقاب نان سر میز بریم آورد و گفت پدرجان مه باز پسان بری تان از او. جَلی، پُودین ودیگر چیزها میارم بعد از چند دقیقه دیدم که از هَمو شربنی باب که رنگارنگ و لَرزان است و سرقاشق سُورک میخوره و ایستاد شده نمی تانه و مه نامهای زیادیشه نمی فامم بریم آورد و چند دقیقه بعد اقسام میوه های زیاد دیگه هم آورد و گفت پدرجان دیگه چیزی هم ضرورت اس گفتم نی نی جان پدر بس اس، هنوز گپ و سخن ما خلاص نشده بود که بجه خودم (پسر) آمد گفت پدر شما چه شدین مه شماره می پالم؟

من به عجله جریان را برایش قصه کردم پسرم او جوان را دَ بغل گرفت و یکسره تشکر کنان هردو برای گرفتن غذا برای خود شان طرف صف غذا رفتند و مه نان خوده خوردم.

حاجی گل احمد: وَا حاجی صاحب طالع دار آدم هستی، مه خُو. ده اوگیرودار همرای یک دوست دیگه سرخوردم و هردو. بیخی دست و پاچه شده ازدیدن اقسام غذا مُتَحیر و حیران شده بودیم که کدامیشه بگیریم مه هم ازیکطرف ده بشقاب انداخته میرفتم و دوست مه هم همین کازه می کرد...

یک وقتی متوجه شدم که سرسینه گرتی و دریشی ام که باراول اُوره پوشیده بودم روغن فُورمه ویا داشی ریخته و روغن تا روی پاچه های پطلونم سرازیر شده است زود وبا عجله بدون گپ و سخن بطرف میز روان شدم وبا کاغذ های روی میز خود ما و میز همسایه دریشی خود را پاک می کردم...

که خانمم همرای زنهای همرای خود با بشقاب های نان خودها آمدند زمانیکه متوجه من شدند خانمم با صدای بلند گفت اوجانخورچی کدی؟ وزیربان غم غم کنان اوهم به پاک کردن دریشی من پرداخت اما داغ روغن بالای گرتی و دریشی بسیار برجسته و پاک شدنی نبود...

به هرصورت زن وشوی نان را چوزهرخوردیم وزن تا اخیرمحفل از زیر چشم با کراهیت وزشتی بطرفم نگاههای می انداخت که هرکدام چون تیررها شده بجانم اصابت می کرد ودانستم که عروسی بالای ما افتاد نکرد وهرلحظه طرف سات می دیدم وگوشهایم طرف آواز خوان بودکه چی وقت آهنگ «شب بخیر» می خانه که ما محفله ترک کنیم.

حاجی جان محمد: بخدا حاجی صاحب ازی قصه خبر نداشتم مه هم همی حالا جگرخون شدم د عروسی آینده احتیاط کنی.. د اینجه یک کمی تقصیر صاحب محفل هم است که به این اندازه غذاهای زیاد وگونگون پخته بودند که سبب خرابی دریشی شما شده. مه هم ماندن والا نیستم تا تاوان دریشی شماره ازوحاجی شمس الدین نگیرم بخدا اگه بانم. برو فعلن بامان خدا.



فصل چهارم اسراف و تبذیر

قسمت اول

محفل عروسی، مصارف غیر ضروری و اسراف و تبذیر از دیدگاه قرآن

{وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ}
«الاعراف ۳۱»

(از نعمات خداوندی بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید)

صراحتِ امر و هدایتِ درین آیه مبارک تجویز و مجاز بودنِ اَکَل و شُرْبِ حلالِ دنیوی است که به فرمان خدا در قرآن پاک صادر و متصل به آن ممانعتِ جدی از اسراف و تبذیر می‌کند و مزید بر آن گوشزد ساختن بر شخص بی اعتنا ازین امر است که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

اکنون در روشنی این فرمانِ خدا: نظری بر چگونگی محافل عروسی افغانها قبل از قیودات کرونا در داخل و خارج مملکت می‌اندازیم:

گرچه تدویر چنین محافل بعد از شیوع و قیودات کرونا ممنوع شده است اما لازم است بمنظور دید و عمل مقایسوی از چگونگی تدویر محافل عروسی قبل از کرونا یادآوری.... و آن را مرور نماییم و از بزرگانِ صاحب نظر که در اصلاح چنین موضوعات و مراسم نقش مهم و بارزشی دارند صمیمانه بخواهیم که با ما همکاری همگام گردند.



و کُلُوا و اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْرِفِينَ «الاعراف ۳۱»
(از نعمات خداوند بخورید و بنوشید ولی
اسراف نکنید.)

در محافل عروسی لازم است اساسات
خیر خواهانه شریعت را در نظر داشته از
مصارف اضافی و بیجا جلوگیری
نمایید. سخی صمیم

الاعراف ۳۱. فرمان خدا

ببینید: قبل از قیودات وضع شده در زمان کرونا. تدویر محافل عروسی در داخل و خارج مملکت به یک مسابقه تعجب آوری تبدیل و هنگامه برپا کرده بود که برای افراد غریب و جوانان در حال ازدواج و تشکیل

خانواده چنان ترس آور و خطرناک بود که در بسا از محافل مصرف و اسراف به افراط و تبذیر صعود و خرج و مصارف عروسی و نوعیت غذاها سیر صعودی می پیمود و این مصارف تا اندازه بلند می رفت که هر نوع غذاهای از نوع غذاهای معمولی و معروف از قبیل قابلی پلو، زرده پلو، زمرد پلو، نارنج پلو و قورمه چلو و غذاهای دیگری که قبلاً مروج نبود از گوسفند مکمل کباب شده، کباب تکه ، داشی و تندوری، بونده کباب، ابریشم کباب، شامی کباب، کباب مرغ و اقسام دیگری که شاید فراموش شده باشد پاچه گوساله و زبان ، منتو و بولانی، ماهی و مرغ. تا انواع شرینی باب که از لبنیات و غیره تهیه می شود میوه های تازه و خربوزه و تربوز که چون خرمن درکنج اتاق با ترتیب و دیزاین خاص آماده می گردید گپ تا شورنخود هوسانه هم رسیده بود خلاصه با یک کلام هر نوع خوردنی ای که دلت میخواست بالای میز آماده و مهیا بود. ولی بعد از تناول و صرف آن باقی این همه غذا ها که تقریباً به نیمه آن برابری می کرد به بیلرکثافات می افتید و پول مصارف آن هدر می رفت.



نمونه از غذا در محافل افغانها

بر باور من! اهل خرد و صاحب نظران با معرفت و همه شخصیت های آگاه می پذیرند که چنین محافل پُرزرق و برق برای چند ساعتی عیش و نشاط پُرهیجان و بهجت آوری دارد ولی در همین موازی جهات منفی آن نیز از نظریه دور نمی ماند:

ببینید: این محافل ربا این مصارف گزاف تعدادی معدودی میتوانند با اهداف بخصوصی که دارند انجام دهند. درک و برداشت ما این است که پایه گذاری و نهادینه سازی این عادات ناپسند با این مصارف کمرشکن برای اکثریت مطلق افراد جامعه افغانی عملی نبوده و از توان مالی آنها خارج است. ضرورت به توضیح نیست که یکی از شدیدترین معضله جوانان افغان در عرصه عقد ازدواج همین عمل ناعاقبت اندیشانه است که اشخاص شهرت طلب استوار بر منفعت بسیار ناچیز با مصارف بی حد و حصری که از دیدگاه شریعت تبذیر خوانده می شود ضرر قابل ملاحظه ی برپیکر جامعه و افراد آن وارد نموده و افکار کتله ی بزرگی را در ظلمت و تاریکی فرو می برند.



نمونه دیگری از غذاهای افغانی در محافل عروسی

همانطوریکه این اینجانب به مراتب در جریان این نوشته ویا قبل از آن در مقاله ها و صحبت های خود تکرار کرده ام که با مصارف اضافی چنین محافل می شود دستگیر چندین خانواده ناتوان، محتاج و بی نان و لباس در داخل میهن خود گردیم و ثواب کمائی کنیم .

قسمت دوم طنز

حاجی گل احمد: اوبرادر! حاجی جان محمد خان: یک قسم جگرخون وچرتی معلوم می شی؟ نان هم خوردی اینه حالی سازوموزیک هم شروع می شه، توره بخدا همی قسم غذاهای رنگارنگه درطول غمریت چند دفعه خوردی؟

حاجی جان محمد: راست میگی صاحب! ما وشما . دَ همی چند محفلی که رفتیم یکی کمتر ازدیگیش نبود، چندین قسم پَلوو چلو ووووووو... مه خُونام های شانہ نمی فامُم ولی همودخترهای جوان وبچه های جوان حین دیدن هرکدام از اُوغذاها به عنوان تعجب «واو» می گفتند . مه هم تا توانستم بسم الله گفتم، گرفتُم وخوردُم ولی بعد از اتمام غذا . چون شما همراه خانم تان دَ میز اودوست دیگی تان رفتین مه هم همراهی خانمم میخواستیم چند دقیقه خارج سالن دَ هوای آزاد بُریم، متوجه شدم که غذا های باقیمانده راکه بیحد زیاد و برایم حیرت آور بود از روی میزها جمع آوری وبه داخل بیلرکثافات می ریختند وزمانیکه دوباره به داخل سالون برگشتیم دیدم بیلرها همه پُرولبریزشده بود... مه حالی دَ فکر آن بودم که این مصارف بیچاره که دَ حُکم خدا ورسول تَبذیری گویند چرا مرتکب می شوند؟ دَ اینجا این مصارف تعجب آور ودَ خانه ووطن ما اطفال گرسنه ویتیم که از گرسنگی می میرند....



نمونه ،دیگری از غذا در محافل افغانها

حاجی گل احمد: بخدا حاجی صاحب راست میگین: مه هم وقتیکه همراهی خانمم جهت گرفتن فرینی واوشرینی های نَرم نَرم میگم که سرقاشق به رقص ولرزه می آیند ونام های شانہ نمی دانم دَ آشپزخانه رفتیم بیلرهای پُرشده ی غذای باقیماند را دیدم سخت متأثرشدم . گپ شما درست است اگر پول اضافی همی قسم محفل ها ره برای همو یتیم و فُقرا ی أفغانستان روان کنند احتیاج چندین خانواده وفامیل رفع می شه.

حاجی جان محمد: بیابین حاجی صاحب: هر دوی ما همیشه دَ سر نماز و جای نماز دعا کنیم که خدای متعال همی قسم مردما ره که از سبب نام و نشان خود ها همی قسم محافل را به راه می اندازند و مسابقه می کنند انصاف بته و به دل شان رحم باندازد که به مردم فقیر خود ها رحم کنند و به جوانانیکه میخواهند ازدواج نمایند اینگونه محافل پُرمصرف نمونه و مثال نشود.

حاجی گل احمد: آمین، آمین: مه هم همی دُعا ره می گُئم حاجی صاحب: مه زه با ای گپهای خوب خود بسیار خوش ساختی، خیر ببینی.

حاجی جان محمد: شما هم خیر ببینید: حاجی صاحب.

نتیجه ایکه از ملاحظه ی مطالب بالا حاصل میشود

توقع دارم به عرایض زیرین من از سر لطف توجه فرمایید تا طور مشترک در رفع نقایص این مجالس پردازیم و به هموطنان خود مصدر خدمت شده ادای مسئولیت نماییم؛

در محافل عروسی لازم و ضروریست تا همیشه اساسات خیر خواهانه قواعد شرعی را در عقد نکاح و بعدن در جلوگیری از مصارف بیجا و تبذیریکه اسراف خوانده می شود در نظر داشته نظام داخلی و خارجی محفل را رعایت نماییم تا بتوانیم یک عرف بجا و پسندیده به جامعه و مردم بجا گذاشته باشیم:

همانطوریکه همه آگاهی داریم و منمهم شخصن شاهد آن بوده ام؛ مصارف محافل عروسی و تهیه غذا های مختلف النوعیکه شکل مُسابقه و هم چشمی را بین مردم بخود گرفته است و بارگرانی بر شانه های شاه و عروس تحمیل می شود، اساس و پایه شرعی و استناد قانونی ندارند و مزید بر آن از سلامت عُرف خجسته نیز برخوردار نیستند.





نمونه از غذاها در محافل افغانها

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

قسمت سوم

کیک عروسی هم به بلند منزل ارتقا نموده است

درین اواخر: کیک عادی محفل عروسی هم به چندین منزل ارتقا نموده «وکاردیکه» بایست با آن کیک توته شود درمقابل قیمت و پول توسط دختر و یا خانمیکه قبلن قبضه گردیده عرضه میگردد. کارد بازی روی میدان که جدیدن رایج شده است معه کارد آغازمی گردد و این رقص بمنظور اخذ پول است که شاه باید برای دخترکارد باز تأدیه و کارد را اخذ کند و مقدار پول تا زمانی بلند برده می شود که دختر به آن راضی گردد.



آیا چنین مصارف از نظر شما ضروری و لازمی پنداشته میشود؟ آیا بهتر نیست که محفل ساده و غذا به اندازه لازم ولی ساده طبخ و پول این مصرف اضافی به ضرورت ها و مایحتاج زوج جوانیکه تازه میخواهند تشکیل خانواده دهند بکار رود و خانه آنها آباد شود.

اکثرن دیده و شنیده می شود که مصارف یاد شده به روی اجبار و سلطه عرف نا پسند وهم چشمی از طرف یک جانب خانواده و یا هر دو طرف بر اساس خوف و هراس از عادت ناپسند حاکم بر جامعه عملی میشود که این ناگزیری ها شاه و یا شاه و عروس را مجبور می سازد که این مصارف را طور قرضه آماده ساخته و به مصرف برسانند که تأدیه و پرداخت آن در آینده برای ایشان بسیار رنج آور و خرد کننده خواهد بود، پس بهتر نیست ازان جلو گیری شود؟

و در عده از محافل لباس ملی ما برای شاه و عروس به لباسهای هندی و پاکستانی تبدیل شده است که آن را افتخار و نوآوری تلقی میکنند که سخت قابل مذمت و نکوهش بوده و هست.

آیا به نظر شما استفاده از طرز ساخت لباس بیگانگان و پوشیدن آن در شب عروسی برای شاه و عروس یک ابتکار خوب است یا عمل نا پسند و مزخرف و بیخردانه.

چه ممانعتی وجود دارد تا این مصارف کزاف را بگونه جوامع دیگر تقلیل داده و گمکی به این زن و شوهر نوخانه نمائیم؟

یاد داشت: منظور از نام بردن و ذکر انواع و اقسام غذا ها و شربنی های قسما قسم برجسته ساختن کثرت غذا و برجسته ساختن اسراف و تبذیر است.

و خبر خوش شنیده و دیده می شود که درین اواخر پول دادن در مقابل اخذ کارد به گل دادن تبدیل شده است امید وارکننده است که چنین عادات ناپسند حذف و دسته های گل جانشین آن گردد.



قسمت چهارم

حصار کشی دَور عروس و داماد

در کنار مصارف زیاد یا اسراف . عمل حصار کشی و حلقه سازی دور شاه و عروس و محروم ساختن سایر مدعوین از تماشا

اکنون نوبت آن است تا گفت و شنودی از هردو حاجی صاحب ها هریک (حاجی صاحب جان محمد و حاجی صاحب گل محمد) که طنز گونه به تصویر کشیده شده است بشنویم:

حاجی جان محمد: بگی جان بیادر: ای گیلاس چای سبزه که مادر اولادها . زعفران هم انداخته چه کیفی می گنه.....

حاجی گل محمد: به به! به راستیکه پُرکیف است.....

حاجی جان محمد: او! برادر: باز: دَ ای عروسی بچه ی مدیر «سمندر» کارهای نو و غذا ها و مصارف نوه دیدی؟

حاجی گل احمد: یک خنده ی بلند! هَه هَه هَه بلی برادر.....

حاجی جان محمد: چرا خنده کدی حاجی صاحب؟ سرگپ مه خنده می کنی؟ ...

حاجی گل احمد: نی: بیادر جان سرگپ خودیت چرا؟ مَره: دَ او بین محفل با دیدن اُونو دخترکه یک کار کلانه به دست گرفته بود و می رقصید خنده گرفت هر قدر کوشش کدُم که خوده نگاه کُنم نشد.....

حاجی جان محمد: چرا؟ چه شده بود؟

حاجی گل احمد: مثلیکه خودیت متوجه نشدی؟ ...

حاجی جان محمد: نی و لا چه شده بود؟

حاجی گل احمد: همو وقتیکه میز «کیکه» که چندین منزل بود کشان کشان در داخل محفل آوردند و شاه و عروس را دعوت کردند که آن را توته کنند در همین اثنا ساز شروع شد و یک دخترکه بدستیش کارد کلانی مانند کارد قصابی معلوم می شد روی میدان دوید و به رقص گدن شروع نمود و شاه دست دراز می کرد که کارد را بگیرد ولی او دختر موافقه نمی کرد و پول می خواست و شاه برایش پول پیش می کرد و دختر پول زیاد می خواست و این عمل چند باری تکرار شد تا اینکه « دختریا بانوی کارد باز» از شاه به اندازه خواست خود پول گرفت و بعد کارد را تسلیمش کرد، ازینکه صدای ساز و خواندن به اندازه ی بلند بود که من از مادر اولادها هر قدر سوال می کدُم که او دختریکه می رقصید کارده چرا بدست خود گرفته بود اما او صدای مره نمی شنید تا اینکه صدا کمی خاموش شد و یک خانم دیگه که خواهر خوانده مادر اولاد های مه است . بریم گفت: کاکا جان: او مُود اس مُود... او کارد برای توته کدن همو کیک اس.....

مه گفتم خیریبینی همشیره انالی فامیڈم. درحالیکه ما با هم صحبت می کردیم شاه و عروس با شلوغ زنها و مرد ها پیش روی میز کیک آمدن و می خواستند کیک را توته کنند که قد عروس کوتاهی کرد و به حصه ی بالای کیک نرسید و برای حل مشکل اشخاص دوروبرشاه و عروس طورعاجل وسیله ی آوردند تا عروس را بالای آن قرار دهند و کیک را توته کنند. شاه دست عروس را گرفت و او را بلند ساخت و عروس و شاه کیک را توته کردند. مه اینه ازی سبب خنده کڈم.

حاجی جان محمد: خو خیر آس ببخشید حاجی صاحب: مه فکر کڈم سر مه خنده کدین..

حاجی گل احمد: نی نی! جان محمد خان: مه به شما بسیار احترام دارم....

حاجی جان محمد: برادر عزیز حاجی صاحب گل احمد! فکرمی کنم به او موضوع مهم دیگه متوجه نشدین؟

....

حاجی گل احمد: نی بیاد رکدام موضوع؟

حاجی جان محمد: زمانیکه شاه و عروس اول مرتبه داخل سالون شدند هر دو لباسهای هندی و پاکستانی پوشیده بودند: و درپهلوی آنها چند زن و دختر دیگه هم همی کاره کده بودند که کار خیلی مزخرف و نا پسند

..اس

حاجی گل احمد: راست میگی حاجی صاحب: کالای اصلی محلی و ملی وطن خود ماره چه شده که ای زنها و جوانها کالای او ممالک بیگانه ره که لباس ملی خود شان است می پوشند و به او افتخار می کنند و پوشیدن چنین لباس های هندی و پاکستانی آنهم در شب عروسی که زیاد تراز فلم های سینمائی کاپی میشود قابل نکوهش و مذمت اس. و این کارکسانی است که فرهنگ خود را نادیده گرفته و از فرهنگ دیگران تقلید و استفاده می کنند و خود را فاقد فرهنگ می دانند.

حاجی گل احمد: من کاملن با شما موافقم...

حاجی جان محمد: برادر عزیز: موضوع دیگه اینکه: همو وقتیکه د آمدن شاه و عروس رقص و خوشحالی شروع شد. مه به اندازه ی دلتنگ شده بودم که میخواستم محفل ترک کنم و بیرون بزم به موتر بشینم ...

حاجی گل احمد: چرا؟ چرا؟

حاجی جان محمد: او برادر! خودیت هم شاهد بودی که دوررا دور میدان رقصه که شاه و عروس در بین آن موجود بودند تعدادی از خاندان شاه و عروس و تعداد دیگری از مهمانان چون قفس محاصره کردند و نود (۹۰) درصد مهمان های دیگه ی سألن را از دیدن این صحنه ی خوشی محروم ساختند به نظرم این کار هم بدترین عادت بوده و بی تفاوتی عاملین آن را نشان می دهد.....

حاجی گل احمد: بخدا رأست میگی حاجی صاحب: مه ازخودیت بد ترشده بودم اما چاره نداشتم

حاجی جان محمد: تنها ما وخودیت نبودیم. قراریکه مه می دیدم تمام خانواده هاییکه از دیدن محروم شده بودند همی حالته داشتند...

حاجی گل احمد: او برادر: همی مشکل خوچاره داره چرا همیره صاحب محفل حل نمی گنه بطور مثال:
۱. قبل از شروع محفل در چند لوحه طوربرجسته احترامانه بنویسندکه:
ازحلقه کردن میدان رقص خود داری کنید ودرجاهای قرارگیرید که مانع تماشای دیگران نشوید.....

۲. وسیله مایک هنرمندان به وقفه ها همان متن ذکر شده را اعلان کنند...

۳. صاحبان محفل: چند نفر را مؤظف همین کار بسازند

۴. در صورت لزوم: به کارت های عروسی هم قسم گوشزد احترامانه متن لوحه ی متذکره را تحریر فرمایند....

۵. خانواده ها هم به سهم خود برای آوردن اصلاح وحفظ نظم درونی محفل ورفع این نقیصه بکوشند وبه فرزندان جوان خودها توصیه فرمایند..

حاجی جان محمد: و لا حاجی جان گل: چه گپای خوب خوبه گفتی خدای متعال مهربان شوه که همهگی هدایت شوند.

قسمت پنجم
شناخت وقت و حضور بموقع
رعایت وقت و حضور بموقع در محافل و بویژه در محافل عروسی نمایانگر فرهنگ بلند و عزت شخص
و خانواده است



در محافل و مجالسیکه وقت معین آن
رعایت نگردد و نظم و نظام مختل شود،
جوشش و کیفیت محفل از بین رفته و
مدعوین خسته و درمانده می گردند.
سخی صمیم.

سخنی کوتاهی از سخی صمیم

قسمت ششم
عدم اطمینان از مواصلت کارت عروسی و عدم اشتراک در محفل

لطفن طنزی را در زمینه بخوانید:

حاجی گل احمد: هلو، هلو منزل حاجی صاحب تاج محمد اس؟

حاجی تاج محمد: بلی! حاجی صاحب سلام علیکم خودیم استم. دیر شده صدایتان نشنیدیم: خوب هستین
خانواده خوب هستند؟

حاجی گل احمد: و لا تیرمی شه حاجی صاحب! گذران می کنیم... اوراستی دای عروسی بچی «حاجی برات»
خبر هستین؟

حاجی تاج محمد: بلی: کارتِ ما هم . همی دیروز رسید، تا هنوز دوباره از رسیدن کارت هم برای شان اطمینان ندادیم، انشأ الله امروز تلفون می کُتوم هم اطمینانه میئم وهم تشکری می کنم.

حاجی گل احمد: هوش تانه بگیرین حاجی صاحب که: از آمدن واشتراک خود و خانواده برای شان خبر بتین واگرمشکلات دارین ویا خدا ناخواسته کدام گپ دیگه داشته باشین ورفته نمی تانین اوره هم خبربتین.

حاجی تاج محمد: حتمن ختمن: ایکاره خومی گنوم . مه میدانوم بیادر. کسیکه دَ این ملک های خارج عروسی میکنن اول با صاحب هوتل . تعداد نفرهای خوده میگن . بعد همولست غذا واقسام نانی ره که پخته می گنن مه نامیشه نمیدانم: گمان می کنوم «مینو» می گن . هموره می بیئن، میخوانند و قیمت هایشه پرسان می کنن و بالای قیمتها گفت وگو نموده و بالاخیره به یک موافقه می رسند. بعد ازین گپا به ما وشما کارت روان می کنند ودرپیشانی کارت تعداد نفر را که خبرکرده اند نوشته می کنند.

حاجی گل احمد: او بیادر: چند گپ دیگم دَ هموکارت ها نوشته شده:

که اگر معذرت دارید واشتراک کرده نمی توانید لطفن خبر بتین.

صاحب هوتل از آوردن اطفال معذرت میخواهد.

. فلم برداری از محفل توسط کمره های شخصی و تلفون های همراه ممنوع است.

حاجی تاج محمد: راست میگی حاجی جان: گپ های مهم هم همیناست.

ببین حاجی صاحب: خود ما یک کمی انصاف داشته باشیم

مه یک موضوع بسیار مهمه بری تان میگویم (می گویم): بیچاره صاحب محفل دَ کارت نوشته کده اگر آمده نمی توانید ما را خبر بتین. با وجود آن . یگان خانواده بسیار بی تفاوت و بی پروا هستند . اصلن پروایی ای گپاره ندارن خدا ایناره انصاف بته .

حاجی گل احمد: یگان خانواده با وجودیکه از رسیدن کارت خود ها خبر نمی دهند خود شان هم بدون اطلاع قبلی در محفل اشتراک نمی کنند.

حاجی جان محمد: اُو خُو! از بد بدتر است....

حاجی گل احمد: راست میگی حاجی صاحب، ایطوریش دیگه بسیار بدّ و بسیار زشت است.

شما فکرکنین اگر صاحب محفل از یک خانواده . چهار نفر دعوت نماید و برای هر نفر طور تخمین چهل یورویا پنجاه یورو تحویل هوتل نماید جمله یکصد و شصت ویا دوصد یورو میشود، البته بدون مصارف اضافی دیگه که او بیچاره خرچ می کند. جمله پول می سوزد واگر مثل ای خانواده تعداد دیگر خانواده ها همین کاره بکنند در مجموع چقدر پول میشود و غذای تهیه شده برای ایشان ضایع می گردد، و صاحب محفل رنج انتظار کشیده و در نهایت جگر خون می شود.

حاجی تاج محمد: بیا حاجی جان خوده جگر خون نساز، ایره بگو که دَ ای عروسی میری یا نی؟

حاجی گل احمد: بلی حاجی جان مه تلفونی هم از رسیدن کارت بری شان گفتم و تشکری کدم و از آمدن خود ها هم اطمینان دادم. ولی همی قدر گفتم که همو بچی کلانیم همراه خانمیش نسبت معذرتی که دارند آمده نمی توانند، من و خانمیم همراه بچه ی خردیم می آییم.

حاجی تاج محمد: خیریبینی حاجی صاحب: بسیار کار شاهانه کدی، حال آگه از مه می شنوی شما هیچ موتر نبرین موتر بچی مه از موترای کلان است که تا شش هفت نفر جای داره ما همونجه خانه ی شما که در مسیر راه است می آییم وبا شما یکجا قصه گده می ریم.

حاجی گل احمد: ازی چه بهتر ما منتظرهستیم.

حاجی تاج محمد: فقط یک خواهش: تا آمدن ما تیارباشین که راه بسیار دوراست و باید به وقت معین برسیم که وعده خلاف نشویم.

حاجی گل احمد: درست اس، بیخی مطمئن باشید.

فردای آن روزخانواده های هردوحاجی صاحب رهسپار محفل عروسی و دوریک میز نشسته با هم دربارہ ی نفس محفل و برداشت خود ها از چگونگی نظم و تدویر محفل صحبت می کنند که صحبت های شان طنز گونه به تصویر کشیده شده است: حاجی صاحبان زیاد ترم تا اثر از وقت ناشناسی مهمانان هستند که از وقت معین محفل تقریب سه ساعت گذشته و هنوز بعضی از خانواده ها و مهمان ها نیامده اند و در بین این فاصله داخل سالن به چمن فوتبال تبدیل و اولاد ها در اثنای دوش حاجی صاحب گل احمد را با میز هوتل یک جا سقوط داده حادثه خلق کردند:

حاجی تاج محمد: ما هردو خانواده طبق پلان قبلی بطرف محل عروسی که اضافه از سه صد کیلو متر فاصله داشت حرکت کردیم و کوفته و مانده در مقابل دروازه ی هوتل به پارکینگ موترها رسیدیم:

حاجی گل احمد: حاجی صاحب چی شدی! این جا. کمی تاریک اس کدام طرف بریم؟

حاجی تاج محمد: اینه حاجی صاحب مه ایطرف موترهستم چشمای مه هم د تاریکی چندان صحیح نمی بینه. یک کمی صبر کنین بچا موتره پارک کنن بعد ما و شماره همراهی سیاسیا یکجا، می برن، اینه حالی زود می آیند. اینه آمدند:

حاجی گل احمد: خیر ببینید! جوانا شکر که شما هستین.

حاجی تاج محمد: اینه حاجی صاحب بخیر رسیدیم: ناق (ناحق) تشویش می گدی.

حاجی گل احمد: سات چند اس؟ اینجه خوهمه چوکی ها خالی اس تنها چند نفر صاحبان محفل د او، دان دروازه ایستاده هستن.

حاجی تاج محمد: راستی که تا هنوز هیچکس نیامده و از وقت معین هم نیم سات گذشته اونه تنها د او دومیزدو خانواده ی خارجی معلوم میشن و بس. بیاین حاجی صاحب د همی میز بشینیم جای خوب است از صدای لاسپیکرهم دورهستیم. در غیر آن صدای موزیک گوشه‌هایت را از بین می برد.

حاجی گل احمد: صحیح است حاجی صاحب: بفرمایید.

حاجی تاج محمد: باشین که اول خانمها هرجاییکه می خواهند بشینن که حق اولیت دارند.

حاجی گل احمد: بلی رأست میگین بفرمایید خانم صاحبا.

حاجی گل احمد: ما دَ خانه ایقدرتشویش داشتیم که نا وقت نشوه، اینه ما بوقت معین رسیدیم . همی حالی اضافه از نیم سات از وقت تیر شده ومهمانها درک ندارند، چقدر بد است.

حاجی تاج محمد: مَه خُو: یک دفعه ی دیگام بریتان گفته بودم که هموطنان ما همی قسم عادت های عجیبی دارند . به وقت و زمان اعتنا نمی کنند وبه ساعتِ تعیین شده نمی آیند، ایتوکارا خیلی کار بد است که آدمه بی شخصیت وبی حیثیت می سازد.

حاجی گل احمد: اینه تقریبین یک سات دیگام گذشت کسی نیا مده، اونه یک خانواده ی دیگام آمد.

حاجی جان محمد: اودو خانواده ی خارجی هم خسته ودلگیر معلوم میشن وزن ومرد شان «فاجه» می کشند ویکی طرف دیگه می بینند گمان می کوئم سرهمین موضوع تبصره وگفت وگو دارند، آنها به چنین حالت وبی تفاوتی تعجب می کنند زیرا ایشان عدم حضوریه ساعت معین در محافل ومجالس را گناه می دانند واگر کسی ناوقت بیاید اورا اجازه ی اشتراک در محفل نمی دهند.

حاجی گل احمد: خوب می کنند خوب می کنند.

حاجی تاج محمد: ما مردم عجیب مردمی هستیم هرکدام اولاد های ما ویا اعضای خانواده های ما اگر درادارات دولتی کار کنند به همو وقت معین به سرکار خود حاضر می شوند چراکه در آنجا حاضر شدن جبری وحتمی است.

حاجی گل احمد: بلی تا جاییکه مَه هم خبر دارم درادارات دولتی وجایهای رسمی آمدن وحاضر شدن سروظیفه به «دقیقه» حساب می شود واگر کسی یک دقیقه هم ناوقت بیاید غیرحاضر محسوب می شود.

حاجی تاج محمد: کاملن درست گفتین حاجی صاحب همو طوراست. همی آمدن به وقت معین درعروسی هم اگر جبری می بود همه سر ساعت حاضر می شدند.

اُو برادرمتوجه هستی اینه سات هم پنج نیم بجه وازوقت معین هم دو نیم سات سپری شده قراریکه بین صالون دیده می شود فکرمی کنم نصف مهمانها آمده باشند.

حاجی تاج محمد: خیرآس باقیمانده هم . اَنشأ اللهُ تا دو سات دیگه خاد آمدن. (مزاح)

حاجی گل احمد: برادر گلیم منزله دراز گرفتی دوسات بعد خوشومی شه. (مزاح)

حاجی تاج محمد: خیرآس ازخاطر شما حاجی صاحب . دوسات بعد نی یک سات بعد: (مزاح).

حاجی گل احمد: هنوز مُوزیک وخواننده نیامده . ای غالمغال وچیغ وپیغ اولاد هاره ببین . بین سألن را میدان فوتبال ساخته اند . کاشکی همونا(هنرمندان) بیایه که ای بچا آرام شون، از برای خدا این دَویدن دَویدن بین سألن چه حال اس بیخی تعمیریه لرزه آمده؟



معیارسنجش حضوروغیاب دراکثرممالک اروپائی . مطلب کوتاهی از سخی صمیم.

حاجی جان محمد: راستیکه ای سرو صدا وبدوّ بدوّ بیخی ازحد گذشته وکسی جلو گیری هم نمی کنه، صاحب محفل ومسئولین هوتل باید مانع این کار شون . من تا همین جمله را گفتم که دو تا ازین بچه ها در حالت دویش به شدت وقوت به چوکی حاجی صاحب «گل احمد» اصابت کردن وصدای هیبت ناک میز بلند وحاجی صاحب گل احمد کله ملاق به زمین افتاد، گیلاسها وبوتل های نوشابه ومیوه های خشک همه به زمین افتادند بعضی شکست ومیوه خشک بروی صالون تیت وپاشان شد..... ومهمانان دور وبرما وارخطا بطرف میزما آمدند وما همه به کمک هم حاجی صاحب را وای وای گویان اززمین بلند ودوباره سر چوکی میزهمسایه شاندیم . حاجی صاحب: درحالیکه ازدرد شانیه ویک دست خویش نالش داشت می گفت: کلاه وعینک من چی شد، گم نشوه:

خانم حاجی صاحب در حالیکه فق فق گریه می کرد گفت: با بی اولادا: کلاه نیوشیده بودین تنها عینک های تان بود اونه ده چشم تان اس.

حاجی گل احمد: بادت عینکهای خوده بالای چشمهای خود لمس کرد وگفت اینه شکر نشکسته و آرام شد.

حاجی تاج محمد: من در حالیکه لباسهای حاجی گل احمد خان را منظم می ساختم برای شان گفتم که باشین کالا و بوتهای تان تر شده، او ناره پاک کنیم. مهمانان دیگر هم کمک کردند تا کالای حاجی صاحب را پاک و موهای شان را منظم ساختیم.

خانم حاجی صاحب با قهر و غضب بطرف آن دو بچه که ایجاد گر حادثه بودند و بچه های دیگر هم جمع شده بودند میدید می گفت بچه های بی تربیه وو و.... منهم غضب آلود بطرف آنها دیدم و گفتم شما در بین سالن چی حاله انداختین چرا ایطور می دَوین و غلغله می کنین همگی خاموش بودند و تنها یک نفر از بین آنها بجوابم گفت ما (پیشکان می زدیم) صدای خنده ی حضار دور میز بلند شد.

به همه حال: ما در حال گفت وگو و افسوس بودیم که: صاحب محفل و پدر و مادر همو هر دو بچه آمدند و معذرت خواهی زیاد کردند و بچه ها هم دستهای حاجی صاحب و خانم شان را بوسیدند و گفتند. دیگه ایطو کاره نمی کنیم و حاجی صاحب هم گفت بورین خیر است مه هم توبه کد م دیگه عروسی نمیروم.

اکنون زمانیکه حادثه خلاص و حل و فصل شده است هر دو پسران من و حاجی صاحب از خارج هتل پیش ما آمدند و پریشان حال و با تشویش از ما می پرسیدند چی گپ اس، چی گپ شده؟ هنوز ما جواب ایشان را از اصل واقعه نگفته بودیم که برخورد لفظی شدید بین کسانیکه با کمره های شخصی و تلفونهای همراه صحنه حادثه را فلم برداری می کردند با جوانان ما (پسران ما) شروع و نزدیک بود که مُشاجر به خورد فزیک منجر شود که صاحب محفل با چند نفر محاسن سفیدان و مسئول هتل جمع شدند و بعد از ملامتی فلم برداران که غیر مجاز و خلاف اخلاق از خانواده ها و محفل فلم برداری می کردند در حالیکه به کارت عروسی خبر داده شده که فلم برداری شخصی ممنوع اس. فلم برداران هم تقصیرات خود را پذیرفته و بحضور خبرگان همه فلم اخذ شده را پاک و از حاجی صاحب و خانم ایشان و دیگران و عفو و معذرت خواستند و حادثه به این طریق خاتمه یافت.

اینک ادامه ی ابراز نظر در ارتباط به تدویر محافل عروسی. بعد از ختم صحبتهای طنز آمیز (حاجی صاحب جان محمد و حاجی صاحب گل احمد).



قسمت هفتم

ملاحظه کارت عروسی و شرایط مندرج در آن

آنهاییکه شرایط مندرج درکارت عروسی را ملاحظه وبه اشتراک درمحفل موافقت می کنند درحقیقت با صاحب محفل پیمانی بسته اند که اجرا وادای آن ضمانت اخلاقی دارد، وعدم اجرای آن به جایگاه وشخصیت انسان ضررورد وازاعتبارشان کاسته می شود.

لطفن متن زیررا ملاحظه فرمایید:

همانطوریکه همه می دانیم صاحبان معامله، داماد وعروس واولیای ایشان مدتها قبل ازتدویرمحفل دربارہ چگونگی برگزاری محفل، مصارف، ضروریات وسایرموضوعات لازم باخانواده واشخاص صاحب نظرمشوره وپلانهای طرح ودر صدد آن می باشند تا محفل خود ها را آبرومندانه تدویروآبرومندانه خاتمه دهند. ایشان تعداد اشتراک کنندگان محفل را محاسبه وشامل لست وبری هرنفر پول جداگانه درهوتل ویا رستوران ت بایست تحویل نمایند وبه تعقیب آن کارتهای عروسی که سند واعتبارنامه اشتراک در محفل می باشد ترتیب ودر آن مطالب آتی جهت آگهی مدعوین درج وتذکارداده میشود تا خانواده های دعوت شده آن را رعایت نمایند.

۱. شروع وختم محفل با تعیین ساعات دقیق آن.

۲. تذکر ممانعت از آوردن اطفال جهت حفظ نظم وآرامش داخل محفل.

۳. ممنوعیت جدی از آوردن کمره های فلمبرداری وفلمبرداری وسیله موبایل های شخصی بدون مجوز.

۴. درکارتهای دعوت به صراحت تحریرمیشود که (درصورت عدم اشتراک روی هرعلت ومعدرتیکه باشد) لطفن تا این ... تاریخ ما را آگاه سازید.

عزیزان خواننده: لطفن بعد ازخواندن این متن با صداقت ووجدان پاک برای خود بگویید که ازین شرایط عرض شده ی مندرج درکارت کدام شرط آن را رعایت کرده ومتعهد به تعهد خود ها بوده اید. (من، تو وشما) هریک ما باید درک کنیم که: موضوع بسیارمهم درتدویروپرائی محافل عروسی زمان شروع وختم آن است که اساس گذارشاستگی وبهتریودن محفل شده می تواند:

ما افغانها درهرکنج وکناردنیا که بوده ایم ویا هستیم خواسته وناخواسته (بزوریا به رضاء) محافل عروسی برپا ودایریم نماییم ودرین ارتباط ترتیبات چنین جشن ها را قبل ازتدویرمحفل پیش بین وآماده ساعت موعودی باشیم، طبعن قبل از تدویرمحفل همه صاحبان معامله به آرزوی سپری شدن محفل بگونه دلخواه ومنتظر نظم ونظام کمی وکیفی محفل خود می باشند.

اما با تأسف تجارب گذشته نشان می دهد که محافل ما از همان آوان وآغازآن با وعده خلافی ها رنگ خیره می کند وختم آن با بی نظمی های خارج وداخل محفل. صفات قابل وصفی پیدا نمی کند.

همانطوریکه درقسمتهای قبلی این موضوع نوشته وتوجه دوستان وعزیزان خود را صمیمانه معطوف داشته ام یکباردیگرتوجه شان را جلب می نمایم:

۱. زمانیکه ساعت شروع محفل وحضورمدعوین به وقت معین وموعد مشخص اعلان وخبر داده میشود وما به آن موافقت می نماییم تعهد وپیمانیست که انجام می دهیم واین تعهد ازدیدگاه روابط فردی واجتماعی مسئولیت اخلاقی بارآورده ومارا مکلف به عمل می نماید وازما می طلبد که به اجرا ورعایت آن متعهد باشیم زیرااین تعهد به مثابه یک قرارداد فردی که تأثیرات اجتماعی دارد جوهراخلاق وچگونگی شخصیت ما را رقم می زند وجایگاه شخصی ما را در اجتماع برملا وبه نمایش می گذارد.

آیا باری به آن اندیشیده ایم که بی اعتنائی وکم بها دادن به تعهد وحضور بموقع درمحافل سبب خدشه دار شدن اعتبارخود ما وصاحب محفل، نظم محفل، سکتگی درتدویرمحفل، ضررمادی ومعنوی برای دایر

کنند گان محفل، خرابی کیفیت غذای مرتبه وامثال آن که از کیفیت محفل می کاهد و آبروی محفل را تخدیر می کند می باشد.

و همه می دانند که در کنار آن همه بی اعتنائی و بی پروائی بسا از خانواده های با فرهنگ و موقع شناس که به وقت معین و موقع لازم به محفل حاضر می شوند و با سکوت معنی دار انتظار شروع محفل را می کشند و در ایزای این وقت شناسی و حرمت به رسم و آیین پسندیده و فرهنگ عالی - تلخی انتظار را تجربه و در چنین فضای دلگیر از رنج خاطر بخود می پیچند، بویژه تعدادی از خانواده های خارجی که در محفل دعوت و به ساعت معین و وقت تعیین شده بر اساس عادت و فرهنگ خود ها حاضرین جشن گردیده و منتظر شروع محفل باشند عجایب صحنه و عمل نادیده را می بینند و تجاربی از محافل ما کمایی می کنند. زیرا اگر قبول کنیم که شروع محفل ساعت «سه بجۀ عصر» تعیین و ما این وقت تعیین شده را پذیرفته و به رؤیت کارت دعوت پیمان بسته باشیم و بعد این پیمان را با تعویق سه ساعته تا چهار ساعته و یا اضافه تر از آن به میل خود تعیین و عمل نماییم چه تصویری به ذهن ما تداعی می گردد.

و مهمانانیکه در ساعت موعود حاضر محفل و در داخل سالن منتظر تدویر محفل اند تا اگر خدا بخواهد محفل ساعت «هشت بجۀ شب» به اجرا درآید و ایشان از دیدن آن لذت ببرند.

یاد داشت: البتۀ اعذار معقول زمانیکه به آگهی صاحب محفل رسانیده شود. شامل این تخطی ها نیست.

۲ - زمانیکه با تحمل خستگی راه ولی با اشتیاق دیدن محفل و توقع لذت از آن خود را به آدرس محفل می رسانی و داخل تالار سالن عروسی می شوی آنگاه به صفت یک شریک مباشر در محفل می بینی و می شنوی که مسابقات گوناگون دوش اطفال و صدای موزیک در داخل سالن چنان غوغائی بر پا نموده است که روح و روانت را به سمت پشیمانی از آمدن به محفل می کشاند و تحت شکنجۀ روحی و عذاب دنیوی قرار میگیری و مغزت به لرزه آمده و ترا از خواب راحت چندین شب محروم می سازد و از خدا امان می طلبی که آهنگ «قوالی نیمۀ شب را که به پاره سازی گوشه های شهرت دارد نشان ندهد و در غیر آن به تداوی روحی و شنوایی گوشها محتاج و روزگارت درهم و برهم می شود».

یاد آوری: گرچه مدت زمانی با شدت گرفتن شیوع کرونا - تدویر محافل عروسی و امثال آن طور رسمی ممنوع است و برگذار کنندگان محافل و مدعوین محافل از مصارف کمر شکن، عادات ناپسند و رسم و رواج غیر مشروع که در بخشهای گذشته طور مفصل عرض گردید. در امان بودند. اکنون دارد دوباره با تفاوتیکه توصیه شده است شاید آغاز گردد.

لطفن حالا جهات مثبت عرایض قبلی را در نظر گرفته به اصلاح و حذف جهات منفی آن اقدام قاطع فرمایید تا سنت های پسندیده تهداب گذاری شود.

همانطوریکه در دنباله عنوان این رساله از مطلب «حفظ منافع جانبی کرونا» متذکر شدم میشود متن بالا را در همان لست منافع که بر اثر رعایت نظم، و انقیاد از او امر خداوندی و قوانین و نظام جامعه به عمل آمده است درج و محاسبه نماییم.

یادداشت: خانواده هاییکه مرتکب چنین خطاها نگردیده اند هدف این نوشته ها نیستند.



قسمت هشتم انشعاب وافتراق درمحفل

اختلال درونی محفل:
فضای محافل عروسی چگونه مکدری گردد؟

عواملیکه درزیرمروری فرمایید هرکدام می توانند به سهم خویش سبب تکدیر وخلل بزرگی درنفس وماهیت محافل وبالخاصه محافل عروسی گردیده مسبب بی نظمی، وسردی محفل وجگرخونی صاحبان محفل وسایراشتراک کنندگان گردد.



قسمت نهم تأخیروتعلل دراشتراک با نادیده گرفتن وقت وزمان

طنز مرتبه

درابتدابه گفت وشنود تلفونی دودوست که طنزگونه درارتباط به عنوان بالا ترتیب گردیده است توجه بفرمایید وبه تعقیب آن اصل مطلب را ملاحظه خواهید فرمود:

حاجی گل احمد: هَلو: بچه ی حاجی جان محمد خان هستی؟
بلی کاکا جان مَه بچیش هستم؟
خوب هستی بچیم پدرجانیت خانه است؟
بلی خانه هستن اینه گوشی ره بری شان می بَرَم.
خُو خیر ببینی:

حاجی جان محمد: بلی حاجی صاحب: سلام علیکم چطورهستین، تکلیفا چطوراست خبر شدُم کمکی ریزش کده بودین حالی بهترهستین، مه دیروزهم ازهمی سبب تلفون کده بودُم.

حاجی گل احمد: بلی حاجی صاحب! خالی بیخی خوب شدیم، یک زُکام گرفته بود رفع شد.

حاجی جان محمد: حاجی صاحب: خوب شد که جورشدی: مَه وَا پَریشان شده بودُم که اگرخدا نخواستہ مریض باشی - مه دَ ای عروسی بچه گَکِ «خدا داد خان» همسایه ی بلاک شما رفته نمیتانم..

حاجی گل احمد: نی شکربیخی خوب هستُم بخیرهردو خانواده یکجا میریم.
حاجی گل احمد: «عطامحمد خان» همسایه ی شما هم دَ ای عروسی خبراس میره یا نمیره؟

حاجی جان محمد: مه اوناره یکی دومرتبه دَ زیر بلاک دیدُم: پرسان کدُم که دَ ای عروسی می رین یا نی؟ اونا!
یک قِسم مُجمل گفت: معلوم نیس:

حاجی گل احمد: خُوخیرباشه . مره هم همسایه بلاک ما - (خداداد خان) صاحب عروسی دوسه شب پیش جَهت مشوره خواسته بود: دَ هُمونجه یاد کدن که «عطامحمد خان» نه از رسیدن کارت به ما تلفون کدن ونه از آمدن ونیامدن خود ها، ما: مجبورخودما تلفون کدیم اودر جواب ما گفت (اگرشد می آییم) مه خواهش کدُم اگرآمدن تان روی معذرتی نمی شد لطفن ماره خبر کُنین؟ با آنهم تا هنوز خبر نداده اند.

حاجی جان محمد: ببینید حاجی صاحب: مَه وخودیت مدتی پیش درباره ی کسانیکه به عروسی خبراستند اما متأسفانه با بسیاری اعتنائی به وقت معین حاضرمحفل نمیشوند وبعضی ها از یک ساعت گرفته تا دوسات وسه سات ناوقت می آیند که کارناروا وزشت اس -
مگر حالی(حالا): درباره کسانی گپ می زنیم که درعروسی خبر هستند ولی محفل را تحریم ودرآن اشتراک نمی کنند ...

حاجی گل احمد: برادر عزیز: مه خُو دَ ای گپ خودیت پی نبرُدُم هموره به مه بفامان....

حاجی جان محمد: گل احمد خان منظورمه اینست که (یک تعداد ویا بعضی خانواده ها دَ عروسی خبرهستند ولی با اعتنایی بسیار ناوقت می زن) که محفل سرد و درنظم کار و بار آن سکتگی می آید صاحب عروسی ره غمگین می سازند که ما و خودیت ده باره ی آنها قبلن گپ زدیم
حالی منظورمه کسای هستن که بسیار بی غم باش و بی پروا بوده دَ عروسی هم نمی زن و صاحب عروسی ره هم خبر نمی کنن ...

حاجی گل احمد: بلی بلی: حالی فهمیدُم ...
آلبته همونا کار ویا معذرتی دارند که نمی زن...

حاجی جان محمد: برادر عزیز گل احمد خان: معذرت داشتن گپ علیحده است و اشتراک نکردن دَ عروسی و عذر خوده دَ صاحب عروسی نگفتن و خبر ندادن گپ علیحده - مه هم همیره میگم اگر معذرت دارند هموره به صاحب عروسی خبر بتن که ما نسبت ... معذرتیکه داریم آمده نمی تانیم تا او بیچاره کارخوده بفامه و به هتل پیسه تحویل نکنه ویا عوض آنها کسای دیگری را خبر کنن..
اما این کاربرد است که بی اعتنا و بی تفاوت دَ عروسی اشتراک نکنند و علت عدم اشتراک خوده هم به آگاهی نرسانند.

حاجی گل احمد: وَا: راست میگی حاجی صاحب: ایتو کار راستیکه بسیار بد اس
دعا کنید حاجی صاحب که خدا ماره اصلاح بسازد.
حاجی جان محمد: آمین . آمین.



قسمت دهم

تحریم محافل بدون اطلاع ویا ارائه ی اعدار

یاد آوری: تحریم دعوت رابا تأخیردراشتراک به اشتباه نگیرید. عدم شرکت عدۀ ازمدعوین ویا کسانیکه به محفل دعوت شده ودرکارت ایشان هم به صراحت درج میگردد که درصورت عدم اشتراک لطفن آگهی دهید ولی با وجود آن ایشان با بی اعتنائی ایکه عادت زشت بعضی ازهم میهنان ما شده است درمحافل بدون اطلاع قبلی اشتراک نمیکند وازین ناحیه ملال خاطر صاحب محفل را بار آورده، سبب نقصان وخلل واقتصادی نیزمی گردند.

برباورمن: چنین بی اعتنائی به صفت زشت ترین عمل ناپسند درتعهد شکنی ووعده خلافی محاسبه ومزید برآن عمل خلاف نزاکت واخلاق می تواند باشد وهم می شود دراین خبط وتقصیر، غروروخود پسندی و بزورمعتبری را شامل دانست. زیرا ایشان اشتراک درمحفل را کسرشان ومحفل را ناچیز وبی اهمیت می دانند و صاحبان آن را برای خود همسویه وبرابر نمی پندارند علاوه ازینکه به محفل اشتراک نمی نمایند موضوع اعداریپیش آمده وعلت عدم اشتراک خود ها را برای صاحبان محفل وگردانندگان آن خپرهم نمی دهند که این عمل ایشان کمال غروررا تداعی وهمان اضرائیکه درعدم حضورسیر وقت و به موقع (تأخیردرحضورواشتراک) متوجه محفل وصاحبان آن میگردداند، چند چندان ازعدم اشتراک ضررعاید آنها می شود و برای آنها تأثر وتأسف خلق می کند.



قسمت یازدهم اختلال و تکدیر در محافل

بازهم گفت و شنید طنز گونه: درباره انشعاب و افتراق درونی محفل و غصب و خشم حاجی صاحب گل احمد:

«حاجی صاحب جان محمد و حاجی صاحب گل احمد» بعد از سفر طولانی داخل سألن عروسی رسیده و با هم صحبت می کنند:

حاجی جان محمد: گمان می گنم حاجی صاحب: خوب خسته و مانده شدین...

حاجی گل احمد: خا مَخا. حاجی صاحب! حالی دیگه زمان پیری اس آدم خسته میشه.... شما هم خسته معلوم میشین....

حاجی جان محمد: بلی حاجی جان مه هم از شما بد تر هستم....

حاجی گل احمد: اینه بخدا امروز د اول وقت سالن پُر و محفل پُر جمع و جوش است تقریبین زیاد مهمانها آمده اند.....

حاجی جان محمد: او برادر! نظر نسازی بعد از سالها امروز یک تعداد مهمانها و قتر آمده اند خدا خیر شان بته اینه محفل هم خوب جمع و جوش است....

حاجی گل احمد: اونه بخیر. هنرمندا هم آمدند «اول سُوری کنند» و بعد شروع می کنند، همی حالی گپایتانه (گپ های تانه) بگوین که بعد تر نمی شنویم....

حاجی جان محمد: خیر است در وقت تفریح گپ می زنیم....

حاجی گل احمد: او حاجی صاحب! د ای دومیز پشت سرما خانمها بیچاره، تنها مانده شوهرای شان کجا رفته باشند؟

حاجی جان محمد: و خانمش می گویند او بیچاره، از وقت تنها مانده اند و از جگرخونی بین هم نیز صحبت نمی کنند گاهی او طرف گاهی ای طرف می بینند بسیار خسته معلوم می شن....

حاجی گل احمد: اونه بخدا د او سمت سألن هم مرد ها بسیار کم و خانمها بیچاره ها تنها مانده اند....

حاجی جان محمد: اونه دونفر. پس و پیش همی طرف می آیند همین همسایه ی میزما و شما شاید باشند.



تبارز فرهنگ بلند انسان می تواند
شاخص شخصیت او باشد.
با شخصیت باشید و از فرهنگ
مثبت دیگران بیاموزید.
سخی صمیم.
مطلب کوتاهی از سخی صمیم

حاجی گل احمد: بلی بلی! همونا آس....

حاجی جان محمد: اونا خو. یک قسم بی اراده. بی اراده، راه می زن

حاجی گل احمد: و لا: راست میگی. همونا مریض نشده باشن...

حاجی جان محمد: با صدای بلند صدا می زند.. حاجی صاحب مه صدایته نمی شنوم وو.. هر دو حاجی صاحب ها: با صدای موزیک نا گزیر آرام می شوند و یگان اشاره ی چشم و سرو گردن بطرف مردهای میزهمسایه می کنند و با اشارات تقریبین عریان و یک نوع حرکات غیرعادی آنها را به یکدیگر نشان می دهند و به این قسم بین خود ها صحبت ایما و اشاره دارند ولی بعضی های دیگرهم ناظر اشارات حاجی صاحب ها هستند و خانمهای شان نیز متوجه حرکات آنها گردیده اند... در همین اثنا خانم حاجی گل احمد برای اینکه شوهر خود را از اشارات بیجا. ممانعت کند: بانگشت خویش به گرده ی شوهر خود به شدت «خله» می کند و شوهر با یک پَریش غیرعادی تکان خورده و صدای هیبت ناکی می کشد.

و حاجی جان محمد و خانمش هم با قهقهه و خنده ها ی عجیبی سبب برآشفتگی حاجی گل احمد گردیده و بطرف او با لبخند می بینند.

وحاجی گل احمد با چهره ی عبوس و غضب آلود بطرف خانم خود نگاه می کند وزیرلب غم غم کنان به چارطرف نگاه می نماید تا خود را عادی نشان دهد.
در همین اثنا: خوشبختانه صدای موزیک فروکش کرد و گوشها هم اندکی آرام می گیرد که سروصدا ازکنج سالن بلند و چند نفر جوانان که مشروب نوشیده بودند بین خودها به کش و گیر پرداخته نزدیک بود حادثه ی بمیان آید که اشخاص مؤظف هوتل و دیگران آنها را آرام ساخته بیرون هوتل می برند...



قسمت دوازدهم خانم های خانواده در میز تنها و مردهای شان دور میز دیگر جمع ویا بیرون سالن به هوا خوری می روند

زمانیکه خانواده های دعوت شده بعضی ها وقت و تعداد دیگری ناوقت به محفل اشتراک و داخل سالن می شوند و میز را انتخاب و در آن جابجا می گردند هنوز ربعی از ساعت ورود سپری نشده که بعضی از مردانی خانواده با صحبت های لایف ویا اشاره های مأنوس و مخصوصیکه با دیگر دوستان دارند خانواده خود را تنها رها و سالن را ترک و به خارج رستوران به بهانه صحبت و هوای تازه می روند ویا طورگروپ، گروپ مردانه دور یک میز در داخل سالن ویا پشت موترها در خارج سالن مصرف هوا خوری میشوند و به صحبت های حاد و گرم مورد علاقه می پردازند و بعد از مدتی دوباره به داخل سالن عودت و در سالن هم خوشبختانه نسبت صدای خوفناک موزیک نمیتوانند گفتار همدیگر را بشنوند تا اینکه بعد از گذشت ساعت ویا نیم ساعتی دوباره همانجا میروند و تجدید صحبت می نمایند.

من تأثیرات چنین حالات و عمل را که بالای این شخصیت ها مستولی و اثرات آن در فضای محفل و خانواده های مربوط چه می تواند باشد به داوری خود ایشان و شما خوانندگان عزیز می گذارم:



فلم برداری غیر مجاز توسط کمره و تلفونهای موبیل

با وجودیکه بارها و بمراتب در کارتهای عروسی میخوانیم و می بینیم که از ممنوعیت فلم برداری غیر مجاز در محفل تذکر گرفته و آن را جَدَن ممنوع و تحریم کرده اند ولی باز هم عده ای با بی اعتنائی و پُروپی تلفونها بدست و از نفس محفل و خانواده ها فلم برداری و فضا را برای صاحبان محفل و خانواده های مدعوین مکدر و تلخ می سازند. و زمانیکه از ایشان پرسیده شود اگر در محفل خود شما چنین عمل غیر مجاز و خلاف خواست تان صورت گیرد عکس العمل شما چه خواهد بود؟ پاسخ آنها قابل تصویر برای همگان است که منفی می باشد.

یاد داشت: فلم گیری از میز های خانواده و اعضای خانواده درین ردیف محاسبه نمیشوند.



قسمت سیزدهم

آستا برو و معلوماتی مختصری در ارتباط به آهنگ آستا برو

در ابتدا لطفن این معلومات را در باره ی آستا برو ملاحظه فرمایید:
کاپی از (ژورنال هفته)

نرگس هاشمی

در مراسم عروسی کابلیان و دیگر ولایات افغانستان عروس و داماد را به آهنگ قدیمی آهسته برو بدرقه می کنند و هیچ عروسی وجود ندارد که در آن آهنگ آهسته برو خوانده نشود در اینجا به نقل از جاوید فرهاد فعال فرهنگی پیشینه آهنگ «آهسته برو» را چنین به نگارش می گیریم
می گویند که در زمان سلطنت «امیرشیرعلی خان» دو دل داده به نام های «شیرین» و «شیرو» (اصل نامش شیرمحمد) در همسایه گی هم در منطقه ی «دروازه ی لاهوری» کنونی کابل می زیستند و سخت عاشق هم دیگر بودند. «شیرین» دختر یک سوداگر معروف طلا در آن زمان به نام «کاکه رجب کابلی» بود که پدرش از ثروت فراوان برخوردار بود؛ اما «شیرو» شاگرد یک کارخانه ی «بوت دوزی» و از خانواده ی نادار بود. بر بنیاد نوشته ی استاد «ظریف صدیقی» مجله ی فولکلور، شماره ی پنجم، سال ۱۳۵۶، چاپ کابل) شیرو جوان آزاده و عاشق «شیرین» پس از سال ها تلاش در برابر تفاوت طبقاتی و دردی که از وصل «شیرین» دل داده اش می کشید، سرانجام به وساطت بزرگان و محاسن سفیدان درخواست هفت ساله ی ازدواجش از سوی خانواده ی «شیرین» منظور شد و شبی عروسی اش فرا رسید؛ اما سرنوشت نگذاشت او به وصال کامل برسد؛ یعنی همان شب از جهان رفت.

شرح بیشتر در ارتباط به آهنگ آستا برو:
آهسته برو یا آستا برو محفل عروسی

در زمان سلطنت امیر شیر علی خان دو دل داده به نام های شیرین و شیرو (اصل نامش شیر محمد) در همسایه گی در منطقه دروازه ی لاهوری کنونی کابل می زیستند و سخت عاشق هم دیگر بودند.
شیرین دختری یک سوداگر معروف طلا در آن زمان به نام کاکه رجب کابلی بود، اما شیرو شاگرد یک کارخانه بوت دوزی از خانواده نادار بود.

گویند شیرو جوان آزاده و عاشق شیرین پس از سال ها تلاش در برابر تفاوت طبقاتی و دردی که از وصل دل داده اش شیرین می کشید سر انجام به وساطت بزرگان و مو سفیدان درخواست ازدواجش از سوی خانواده ی شیرین منظور شده بلاخره شبی عروسی اش فرا رسید.
اما سرنوشت نگذاشت او به وصال کامل برسد، در همان شبی عروسی از سوی چند اوباش به بهانه ای بیرون کشیده شده و با ضربات کارد به شهادت میرسد، و پراهن پر خونسش را شب ها مادرش بر چشمان خود می مالید...

نخستین بار آهنگ تراژیدی آستا برو پس از مرگ وی توسط مادر شیرو با دف در محفل عروسی پسر کاکای شیرو خوانده شد متن آن چنین بود:

خوران برادران مرا یاد کنید آستا برو
تابوت مرا زجوب شمشاد کنید آستا برو
تابوت مرا قدم قدم ور دارین آستا برو
شاه جوان آستا برو
در خاک سیاه بانین فریاد کنید آستا برو

کاکه جوان آستا برو
 بعد از این واقعه آهنگ در محافل عروسی خانگی توسط زنان خوانده میشد.
 این آهنگ، آهنگ ساز ندارد و اولین بار در زمان حبیب الله خان توسط استاد قاسم پدر کلان وحید قاسمی
 در مراسم عروسی سردار نصر الله خان خوانده شده است.
 ضبط این آهنگ نخستین بار در هند به صدای استاد قاسم انجام شده است.
 ادبیات این ترانه بیشتر اندوه بار و حسرت آمیز است که با شنیدن آن مو بر بدن سیخ شده و اشک از
 چشمان آدم سرازیر میشود
 فرزند عزیز من که داماد شدی آستا برو
 صد شکر خدا جوان شدی شاد شدی آستا برو
 این آهنگ قشنگ و تراژید را بعد از استاد قاسم، استاد نبی گل، استاد رحیم گل، استاد سرآهنگ، استاد
 رحیم بخش و یک تعداد دیگر از آواز خوانان کشور خوانده اند.
 یاد و خاطره این آهنگ جاویدان باد.

(برای شنیدن آهنگ بالای عکس دوبار کلیک کنید).



قسمت چهاردهم

محافل عروسی و محاصره ی میدان رقص توسط تعدادی از مدعوین

محافل عروسی و محافل همسان دیگر، بهترین زمینه ساز نشاط و خوشی، همان حرکات فیزیکی و جسمی
 اجرای رقص و ابراز احساسات اقربا و دوستان عروس و شاه توأم با طنین آهنگ (آستا برو) یعنی آهسته
 بروست که سبب گرمی محفل و خوشی اشتراک کننده ها میشود. ولی با تأسف این بخش مهم مجلس
 و محفل که طرف علاقه و دلچسپی مدعوین قرار دارد توسط عده ی از اشتراک کنندگان چنان حلقه و

محاصره میشود که باقیمانده ی اهل مجلس بطور مطلق ازدیدن صحنه محروم و نا امید میگردند بعضی عنعنه هاییکه توسط شاه و عروس ویا دیگران برای شاه و عروس اجرا می شود و باید آن را مجموع مهمانان داخل سالن تماشا کنند با تأسف این صحنه توسط اقربای شاه و عروس وعده ی دیگری مهمانان محفل بگونه قفس حصار کشیده میشود و سایر مهمانان را بطور مطلق ازدیدن آن محروم می سازند. و این حالت بدترین زمان برای آنانست که ازین نعمت خوشی محروم گشته ناکرده گناه به جزای ناخواسته محکوم میگردند و باوجود تقاضا های مکرر این دایره جبر واکراه شکستنده نمیشود که خیلی ها درد آور ورنج دهنده است.

پس رفع این نقیصه خیلی جدی و بزرگ بدوش کیست؟

آیا برگزار کنندگان محافل عروسی در پهلوی قبول زحمات زیاد نمیتوانند این مشکل را با نصب اعلان توسط پارچه های کاغذ به درودیوار سألن ویا توظیف چند نفر از مهمانداران برای رفع این نقیصه ویا اعلان مکرر وسیله بلند گو در نفس محفل رفع نمایند؟
حقا که می توانند ولی عمل نمی کنند به امید اصلاح ای نقیصه:



قسمت پانزدهم

طنز

حصار شکست نا پذیر به دور شاه و عروس و محاصره ی میدان رقص

حاجی گل احمد: برادر عزیز حاجی صاحب جان محمد خان: این دایره محاصره که به دور شاه و عروس کشیده اند. ما ای شاه و عروس و مراسم چطور ببینیم؟

حاجی جان محمد: راستی که ای کار شنیع ترین بی اعتنای در برابرین همه مهمانهای سالن که یکی طرف دیگری با محرومیت لُق لُق نگاه می کنند و ازدیدن فرهنگ مروج خانواده ها که برای شاه و عروس اجرامی شود محروم شده اند و کسانیکه این همه زنان و مردان را از تماشای این صحنه ی عروسی محروم می سازند و اینگونه ممانعت ایجاد می کنند اندکی متوجه باید باشند که این عده کثیر دیگری که در عقب آنها مظلومانه پشت میزهای خود ساکت مانده اند اشتیاق دیدن همان چیزی را میخواهند که آنها مشغول دیدن آن هستند.

حاجی گل احمد: خیر ببینی حاجی صاحب: چطور خوب ازدل مه گپ زدی، مه خوازمی قسم کار ایطور بد می بزم که یگان دفعه میخواهم محفله ترک کنم...

حاجی جان محمد: شما حوصله گنبن حالی مه چاریشه می سازم (حاجی صاحب) نوجوانی را که دورتر از میز شان ایستاده صدا می زند: اوجان کاکا اوجان کاکا توره میگم اینجه بیا. بچیم... بلی کاکا جان مره میگین؟ بلی بچیم خودیته میگم: جان کاکا اونه همو مردمه بگو که د میزهای خودشان پشینن که ما و دیگران هم همو صحنه ره دیده بتوانیم. به چشم! میزم کاکا جان. ولی اونا دگپ نمیشن پیشتر یک نفر دیگام بری شان گفت قبول نکدن بسیار چشم سفید هستن اینه می زم.

اوجوان مذهب: پیش آنها رفت و فهمیده می شد که با هر کدام ایشان جار و جنجال می کند و با اشاره انگشت. ما و دیگران را برای شان نشان میته اما ایشان همان بی اعتنای که هستند. هستند و مرغ شان یک لینگ دارد....

پسرک دوباره آمد و گفت: اونه! کاکا جان بری شان گفتم: علاوه ازینکه گپ مره قبول نکدن سرمه قار (قهر) هم شدند ووو

حاجی جان محمد: خیر آس جان کاکا بروخیر ببینی

حاجی گل احمد: مه خومانندن والا نیستم می زم او صاحب عروسی ره که دوست و رفیق مه است پیدا می گنم موضوع ره بریش میگم...

حاجی جان محمد: فعلن اونا مصروف هستن پسانتر برین....

حاجی گل احمد: اونه اونه بچیش: اوره صدا می گنم، اوره صدا گد و بریش گفت جان کاکا: پدر جانیت هروقت بیکار شد بریش بگو که یک بار پیش مه بیایه که کاریش دائم:

پسریچه: به چشم کاکا حاجی صاحب: همی حالی میگم. نی نی هر وقت بیکار شد
بعد از حدود ده دقیقه: صاحب عروسی آمد! وبعد از تعارفات معمول... از حاجی صاحب پرسید؟ حاجی
صاحب امر و فرمایشی بود؟

حاجی گل احمد هم بعد از تشکری از مهمان نوازی های ایشان: مشکلات را یکایک برایش قصه کرد و راهای
حل آن راهم همانطوریکه در بالا خواندید برایش پیشکش نمود..... و صاحب عروسی هم با معذرت همه
را قبول و دوباره به تنظیم محفل رفت و اولین کاری که کرد: مایک نوازندگان را به عاریت گرفت و مشکلات
مطروحه را به گوش اهل مجلس رساند.
وبه تعقیب آن هنرمند آواز خوان هم مشکلات را تأیید و تقاضا نمود تا از چنین عمل جلوگیری شود. (اما
خوشبختانه در آن وقت محاصره شکسته بود).



قسمت شانزدهم

توزیع تحایف

طنزی درهمین ارتباط:

حاجی صاحب گل احمد: اینه حاجی صاحب وقت تحفه دادن رسید: مه خو بری شان یک دانه ترموز چایخوری خریدم اینه همراه کارتنیش اس...؟

حاجی صاحب جان محمد: به نظر مه . که اشتباه کدین....

حاجی صاحب گل احمد: چرا؟ چرا؟

حاجی صاحب جان محمد: اوبرادر: خودیت خبرداشتی که این عروس وشاه نوخانه به همی ترموز ضرورت دارند ومثل خودیت اگرده (۱۰) نفر (ده) ترموز بیارند خانه ایشان ترموز باران میشه....

حاجی صاحب گل احمد: برو، بیادرجان گلیم؛ از شما کده خوب کدیم؛ همی ترموزه خو آوردیم، شما خوهیچ چیزی نیأوردین.....

حاجی صاحب جان محمد: دست خود را به بغل جیب خود فرومی برد وپاکتی را بیرون می آورد وبه حاجی گل احمد رُخ می زند ومی گوید اینه تحفه... مه به اندازه ی توان خود د بین همی پاکت (پنجاه یورو) به اساس موافقه ی مادرأولاد ها ماندم وحالی هردوی ما می بریم وبریشان تحفه می تیم بعد دل شان هرچی ضرورت داشتند بخرند....

حاجی صاحب گل احمد: روی خود را با شدت به طرف خانم خود می گرداند وباصدای غضب آلود می گوید؛ توره گفتم که همی ترموزه نگیر یگان تحفه ی دیگه بگیریم... اینه مثل حاجی صاحب وخانم شان پول نقد می آوردیم:

خانم حاجی صاحب گل احمد با عجله می گوید: خودیت گفتی که همی ترموزه می گیریم که ارزان است حالی گناه ره سَرمه می اندازی...

حاجی صاحب جان محمد: صبرکنین . صبرکنین: اونه اعلان تحفه دادن شروع میشود درهمین اثنا یک نفر از جمله محاسن سفیدان با اعتباررا ازین مجلس احترامانه بروی سٹیژ آوردند تا تحفه ها وصاحبان آن را اعلان کنند. این آدم که شخص متین وسنگینی بودند تحفه ها واشخاص تحفه دهنده را چنین معرفی نمودند: نفر اول: مدیر صاحب گلزاد خان «پنجاه . ۵۰ یورو».

نفر دوم: ولی محمد خان: «سی . ۳۰ یورو»..

نفر سوم: شیر جان: یک دانه «چاینک نکلی»..

نفرچهارم: سرمعلم صاحب «نبی جان» یک حلقه دیگ بخار...

نفر پنجم: «غنی خان»: یک عدد ترموز چای خوری

نفر ششم: «حاجی فضل احمد خان» (پنجاه . ۵۰ یورو)..

نفر هفتم: کاکای عروس: (پنجصد . ۵۰۰ یورو)

نفر هشتم: مامای داماد: (پنجصد . ۵۰۰ یورو)..

به همین قسم دیگران هم پول نقد واجناس ووسایل خانه آورده بودند تا جایکه دیده توانستیم چهار عدد دیگ بخار، هشت عدد ترموز چای خوری آلبته به شمول ترموزحاجی صاحب، چند بسته قاشق پنجه، (غوری های چینائی پلو خوری درحدود ده تا پانزده عدد)، بشقاب های خُرد وکلان وگیلاسهای چای و آب از حساب بالا وشمع دانی وگل دان گل هرکدام چهار. چهارعدد وغیره وغیره که به روی میز بزرگ پیش روی عروس وشاه جای باقی نماند وباقیمانده را در زمین می گذاشتند:

قسمیکه عرض شد تحفه دادن به اتمام رسید وشخصیت با وقاریکه تحفه هاره اعلان می کرد، هدایت داد تا پول نقد را حساب کنند پول نقد حساب شد: که جمله (چهارهزاروهفتصد . ۴۷۰۰ / یوروبود ومشکل بودکه اجناس حساب شود.

ایشان پول نقد را هم برای شاه وعروس تسلیم داده ودراخیر برای حضار مجلس توصیه وتقا ضا نمودند: زمانیکه میخواهید به عروس وشاه تحفه وهدیه ای تقدیم کنید لطفن عوض اجناس همیشه به اندازه توان مالی خود پول نقد بپردازید، زیرا آنها موارد ضرورت خود هارا نسبت به شما بهتر می دانند. بعدن همه به خوشبختی عروس وشاه دعا کردند.

حاجی صاحب گل احمد: مه خُو! اشتباه کلان کدم دیگه باید احتیاط کنیم.

به ارتباط تحایف وهدایا:

مشکل دیگریکه سخت توجه میخواهد اعطای تحفه ها برای شاه وعروس یعنی دوجوان (زن وشوهری) است که تازه به زندگی زنا شوهری آغاز کرده اند این جفت تازه، نیاز شدیدی به تکمیل ما یحتاج زندگی خودها دارند که ماصلن نیازومشخصات ضروریات آنها را تشخیص کرده نمی توانیم وموارد اولیه (اجناس واموالیکه به آن ضرورت شدید احساس میشود) نمی دانیم . چنانچه بارها اتفاق افتاده است از جنسیکه شاه وعروس به آن ضرورت احساس نمی کنند بنام تحفه های فعلی چندین عدد ازیک جنس آورده شده وروی میز عروس انبار می شود. پس بهتر نیست؟ عوض آوردن اجناس ولوازمیکه شاید به آن بطور کامل ضرورت نداشته باشند با تأدیة یک اندازه پول نقد به اندازه قدرت وتوان خویش این تازه عروس وداماد را کمک مالی کنیم تا ایشان به اختیار خود ها به رفع احتیاج شان پردازند...



قسمت هفدهم ختم واتمام محفل با آهنگ دلپذیر شب بخیر

درابتدا طنزی می خوانید:

حاجی صاحب گل احمد: اوبرادرحاجی صاحب: اینه: همی حالی یک بجه ی شب شده ای محفل چی وقت خلاص میشه؟

حاجی صاحب جان محمد: هنوزد کجاس حاجی صاحب: همی حالی یک ساعت پیش نان خوردیم...

حاجی صاحب گل احمد: ای برنامه و تعیین وقت ازطرف عروسی والا کارنا سنجش و غلط است: زیرا یک تعداد مهمانا ازراه های دُوروحتی ازکشورهای همسایه آمده اند ودوباره میخواهند به خانه های شان بروند هواهم به ای اندازه سرد وبارندگی وزمینهاهم برف ویخک وما وشماهم بیخواب وخسته پس تا خانه رسیدن چند فیصد چانس زنده ماندن داریم؟

حاجی صاحب جان محمد: مه با گپ های شما صد فیصد موافق هستم ای برنامه و پروگرام بصورت مطلق غلط وکارپی سنجش است، مه که دَ یگان محفل دیگام دیدیم . محفل را تا سه وسه ونیم بجه شب ادامه می دهند، دَ ای صورت اطفال خُرد سال وطفلکای شیرخوروریش سفیدانی چون من وخودیت واشخاص ناتوان دیگه می توانند تا ای وقت شب بیدار بمانند؟ یا با صحت کامل خانه بروند؟

حاجی صاحب گل احمد: مه یک سوال دارم؟:

حاجی صاحب جان محمد: سوال تانه بگوین:

حاجی صاحب گل احمد: میخواستم پرسم که همی قسم عروسی با این همه خصوصیات واین همه مصارف کمرشکن واضافه خرچی های بیجا (تبذیر) وای قسم گدوودی وپی نظمی ووقت ناشناسی، تأخیردرحضوربه محفل، ویا هم عدم اشتراک بدون اطلاع وبدون ارائه ی معذرت وووووو درکدام نقطه دیگر جهان هم معمول است؟

حاجی صاحب جان محمد: ای قسم سوال مشکله کی جواب داده میتانه: ولی مه همیقدرمی فامم که از نگاه مصرف دَ اروپا وامریکا وازنگاه بی نظمی ووعده خلافی درگل جهان وجود ندارد..

حاجی صاحب گل احمد: خیریبینی دل مره جم ساختی: راستیکه عروسی های ما مردم ازهمو روز آغاز ورسیدن کارت که با بی پروائی همراه است وتا همین امشب که ختم محفل است شاذ وپی مانند می باشد.

حاجی صاحب تاج محمد: همی حالی شما ببینید شب نزدیک است صبح شود وحرکت وتوان گپ زدن نیست پس تاخانه چطور بُریم وخدا کند به سلامت برسیم..

حاجی صاحب گل احمد: اوبرادراگردعروسی هم نیایی نمیشه که رشته قرابت ورابطه دوستی است عدم اشتراک هم کلان بی نزاکتی میشه واگر بیایی ایی حال وروزیت اس

حاجی صاحب تاج محمد: او برادرای هنرمندا هم شق کده که همو آهنگ شب بخیره بخانن که محفل خلاص شوه

حاجی صاحب گل احمد: باز چرا او «آهنگ قوالی ره» بخانه مگر پرده ی گوش تان سالم مانده میخواهین پاره شوه...

حاجی صاحب تاج محمد: اوبرادر: مه خُواوآهنگیکه صدا وچیغ زدنش به بَم اُتم می مانه اوره نمیگم ای آهنگ «شب بخیر» بری خلاصی محفل میگم....

حاجی صاحب گل احمد: ایطورکه اس یک بچه ره روان گو بری شان بگویه که همو بیت شب بخیر بخانه

حاجی صاحب تاج محمد: اونه بخیر «شب بخیره» شروع کرد ومحفل هم ختم شد.

ختم محفل هم بگونه شروع آن رنج فراوان دارد: همانطوریکه درگذشته به عرض رسانیدم؛ محافل عروسی با همان خصوصیات مثبت و منفی ایکه دارد بعد ازانتظار زیاد نسبت عدم حضور مدعوین آغاز می یابد وبعد به همان اندازه ختم محفل هم رنج آور وتکلیف ده است. بی اعتنا بودن به وضع وختم محفل و بی توجهی به حال اشخاص مسن وضعیف واطفالیکه درمحفل آورده شده اند. بیخوابی برای مشترکین مجلس واز همه مهمتر فاصله راهاییکه مدعوین در اروپا از شهرها وحتى ممالک همجوار آمده ومیخواهند دوباره برگردند خطر ناک وقابل دقت است.

بی پرده باید گفت همانطوریکه هموطنان عزیز ما درشروع محفل به وقت معین حاضرنگردیده عهد شکنی و بی اعتنائی روا می دارند به همان اندازه ختم محفل را به تعویق انداخته ومجلس را تا بعد از نیمه های شب ودر بعضی محافل تا چهار صبح ادامه می دهند و برای چنین بی اعتنائی عواقب وخیم آن که شاید دراکثر ممالک جهان دیده نشود چه نام وصفتی قایل هستید؟

نتیجه گیری ازآنچه درارتباط به محفل عروسی خواندیم

محافل عروسی ما افغانها درمقایسه به اکثرکشورهای جهان با اجرای اعمال خاص جایگاه خاص دارد:

محفل عروسی ما افغانها: ازهمان آوان توزیع کارت عروسی تا ختم محفل بای نظم، عادات ناپسند، بی پروائی های شخصی، مصارف بیجا که درآساس وبنیاد مذموم است قوام می بندد:

دعوت شونده یا دریافت کننده کارت عروسی با ندادن اطمینان به صاحب محفل. تحریم وعدم اشتراک به محفل بدون آگهی وارائه ی عذرومعذرت، عدم رعایت وقت اشتراک، تأخیر یک تا سه ساعت دراشتراک به محفل، عدم رعایت شروط مندرج درکارت عروسی چون: آوردن اطفال، ممنوعیت فلم برداری، رعایت نظم داخل وخارج محفل، (درداخل هتل ونفس محفل وخارج آن): بی نظمی توسط اطفال نسبت عدم مواظبت مادران وپدران شان، محاصره ی میدان اجرای مراسم عروس وشاه درائنائی آستا برو توسط وابستگان داماد وعروس وتعدادی از مدعوین. دوام محفل تا نزدیک صبح بدون توجه به فاصله ی راه ووضوح تعدادی ازمدعوین واطفال خُرد سال. مصارف بی حد واندازه که درین اواخر مروج وبه مسابقه تبدیل گردیده است. ارتفاع وحجم کیک عروسی هم که به بلند منزل ارتقا نموده است. وبه همین قسم ده ها عادات ناپسند و بی ریشه دیگر....

اگرمایلید: لطفن هرموضوع را طور مُجزا دوباره در بالا ملاحظه بفرمایید.

لطفن: بار دیگر جریان محفل دوجوان ترک را که قبیلن طورنمونه عرضه گردید مرور فرموده وآن را با محافل ما افغانها مقایسه فرمایید.



فصل پنجم وفا به عهد و قرار

قسمت اول
به وعده و قرار خویش پایبند باشیم

أوفوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا
آیه اسرا ۳۴

پُرسش افغانها بعد از وعده و قرار (وعده ی افغانیست یا اروپائی؟)
انتظارسختترین شکنجه . و وعده خلافی زشت ترین عادت است

آنهاییکه دوستان را بدون عذر معقول به انتظاری گذارند و به وعده و قرار خویش پایبند نمی باشند از اعتماد و اعتبار خودها می کاهند و سبب رنجش خاطر جانان مقابل میگردند.



وفا به عهد و قرار
آنهاییکه دوستان خود را بدون عذر معقول به انتظار می
گذارند و به وعده و قرار خویش پایبند نمی باشند، از
اعتبار و اعتماد خودها می کاهند و سبب رنجش خاطر
جانان مقابل می گردند. مواظب باشیم به جایگاه و
شخصیت خویش صدمه نزنیم و حیثیت خود را حفظ
نماییم.
سخی صمیم

مطلب کوتاهی از سخی صمیم

قسمت دوم

(سرگذشت واقعی) درارتباط به نقض وعده وقرار

بر جایگاه یک طنز:

واقعیتیکه ریشه درسرگذشت من و خانواده ام دارد: آیا میشود آن را عمل عادی قبول کنیم؟
یک رویداد واقعی آمیخته با بی اعتنائی:

خلاف روال نوشته های قبلی درین بخشی از نبشته ی خود از یک رویداد واقعی وسیله ی یک خانواده ی همسایه افغان خود ما به عنوان تجربه تلخ و تقویه این قسمت نوشته ام خدمت شما عرضه میدارم ولی از بردن نام واسم اشخاص خود داری می کنم:

ساعت هشت وسی دقیقه صبح روز شنبه بمنظور خرید مواد مورد ضرورت به سنترم شهر ما یعنی محلیکه روز بازار دایر می گردد وبه عرف ما هم آن را (روز بازار) می نامند رفتیم وبسیار عجله داشتیم که مواد مورد ضرورت را خریداری وعاجلتر دوباره برگردم زیرا در خانه مریض دارم وبموجب توصیه دوکتوران مربوط نباید او را تنها بگذارم: ناگهان تلفون همراهم صدا داد تا بلی گفتم خانمم به عجله گفت خانه بیا که مهمان می آید. گفتم چه وقت؟ گفت همین حالا منم ارتباط را قطع وطورعاجل به خانه برگشتم وخانم مریضم جریان تشریف آوری مهمان را چنین بازگو کرد: ایشان در تماس تلفونی چنین گفته اند:

در تماس تلفونی: «فلانه نامه خانم همسایه»: برایم گفت «محترم فلان نام...از جمله قومای ما (قوم های ما) با خانم خود» از فلان شهر هلند بخانه ما طور مهمان آمده اند میخواهند به دیدن شما بیایند: گفتم خوش می آیند چه وقت؟ گفت معلوم نیست چای خود را بخورند انشا الله می آیند.
ساعت تلفون به منزل ما: «۹ و ۳۰ دقیقه»:

ما در خانه منتظرماندیم وآمدن ساعتها طول کشید وهر دقیقه وساعت گوش به صدای زنگ وچشم به دروازه بودیم ولی آمدن آنها معلوم نشد ووقت از نیمه ی روز. از (۱۲ بجه) گذشت وساعت . سه بجه را نشان می داد باز هم درک آنها نشد. تا اینکه ساعت «۵ پنج و بیست دقیقه» عصر شد وزنگ دروازه خانه صدا داد ومهمانان تشریف آوردند و(فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَلْبَاب): تعبیر وداوری مفوض به شما ست:

واینکه ما در خانه بدون ارتکاب جرم وجنایت و اصدار حکم محکمه محبوس بودیم واز علت تأخیری اعتنائی هم خبری نداشتیم وهم روی نزاکتهای که بین افغانها مروج است دوباره بمنظور آگاهی تلفون نکردیم وآنها نیز علت تأخیر را نگفتند وما بیچاره ها انتظار کشیدیم ورنج بردیم ولی تحمل کردیم.

لطفن: درارتباط به رویداد گذارش شده یکبار دقت فرموده وخود ها را به جایگاه خانواده ما قراردید آنگاه خود داوری کنید که این سخن کوتاه یعنی (انتظار سخت ترین شکنجه ووعده خلافی زشت تری عادت است) برآن تطابق دارد ویا خیر؟

نتیجه

این رویدادِ باراول نیست و آخرهم نخواهد بود، ولی هدف اصلی اینجاست که ما چگونه می توانیم خود و جامعه را ازچنگ چنین عادات رنج آورو سایر مزخرفات و اعمال نا پسند نجات داده و برای زدودن آن کمرهمت بندیم:

راه و چاره ایراکه این کمترین: با توجه ی دقیق به شرایطِ وقت و جَوّ مسلط بر میهنم گزیده ام همان روشنگری فرهنگی به حدّ توان و زمان می باشد که درین راه صادقانه زحمت می کشم:

یاد داشت: من مُحتوای این متن را طور مفصلتر در مقدمهٔ این اثر تقدیم داشته ام.



انتظار سخت ترین شکنجه و وعده خلافی زشت
ترین عادت است.

آنهاییکه دوستان را بدون عذر معقول به انتظار می گذارند و به وعده و قرار خویش پایبند نمی باشند، از اعتماد و اعتبار خود ها می گاهند و سبب رنجش خاطر جانب مقابل می گردند.

سخی صمیم

مطلب کوتاه از سخی صمیم



قسمت سوم

همانطوریکه تخلف به «وعده وقرار» درقواعد اسلامی وشرعی مذموم وحقارت باراست در روابط اجتماعی نیزجایگاه خوبی ندارد

اشخاصیکه به چنین اعمال نا پسندعادت وبویژه وعده خلافی بی تفاوت وبی پروا باشند نتیجه آن؛ کاهش صمیمیت، صدمه زدن به راستی وصدافت ایشان، کمباوری به جایگاه اجتماعی وسردی روابط ذات البینی آنها، تنزیل اعتباردربین جامعه وافراد می شود.

تا جائیکه احساس می شود اشخاص متذکره درحقیقت ازرنج وعذابیکه جانب مقابل ازانظارآنها متحمل می شوند بی خبرواحساس مسئولیت نمی کنند:

واقعتهای عینی وعملی دراکثریت جوامع بیرون مرزی بویژه ممالک اروپائی مقیاس سنجش حضور وغیبت دراموررسمی واجتماعی یا قراریه وعده ووعید به دقایق محاسبه میشود، این تدابیر جدی علاوه ازینکه ضوابط قانونی دارد به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل وشدیدن قابل رعایت است:

خبر نگاری: از «اوباما» رئیس جمهور اسبق امریکا در یک محفل بزرگ پرسید چرا یک دخترش با آنها نیست.

«اوباما» گفت معلمش تقاضای ما را نپذیرفت و او را رخصت نداد.

واقعیت امراین است که ما در کشورهای زندگی وبود باش داریم که آنها برموجودیت غنای فرهنگی وحرمت گذاری به قانون وقانونیت خود ها می بالند وشایستگی جامعه را درین راستا می ستایند.

زمانیکه ما خود ها را تابع قوانین وفرهنگ پسندیده جغرافیای محل زیست خود می دانیم برمبنای حکم اخلاق عامل چنان کاری نباشیم که خلاف نورم های علیای انسانی بوده وسبب انزجارجامعه وشرمساری ما گردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

سوره صف

جزء ۲۸

ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را به زبان می گوئید (قول می دهید یا تعهد می سپارید) ولی درمقام عمل خلاف آن کار می کنید؟



عهد شکنی و حیثیت شکنی
در یکه رسیف قرار دارنده
همانطوریکه تخالف به وعده و قرار در قواعد اسلامی
و شرعی مندرج و حقارت بار است در روابط اجتماعی نیز
جایگاه خوبی ندارده با شخصیت با شمیم و اعتبار نداریم
سخی صمیم

مطلب کوتاهی از سخی صمیم



فصل ششم مراسم عید وسایرجشن های فرحت انگیز

رسم وعادت برآن است که تعدادی از خانواده ها و اعضای فامیل درروزهای عید وسایرجشنهای خوشی جهت حرمت گذاری بر بزرگان فامیل واقربای نزدیک خانواده، بزرگان اقوام، وسایرمحاسن سفیدان جهت دست بوسی و ابراز تبریکی می روند و تکریم واحترام بجا می آورند وبزرگان نیز ازسرلطف ومحبت برسرکِهتران خویش دست نوازش کشیده ورو. و سرآنها را می بوسند وتبادل تبریک وعید مبارکی می نمایند واین عادت ورسوم را سنت پسندیده وعمل شایسته درراه تحکیم روابط خانوادگی، احترام بهمدیگر وحفظ صلۀ رحمی می شمارند که خیلی ها مؤثروآموزنده برای نسل جوان وآینده آنهاست.

ولی با تأسف درین اواخرین رسوم پسندیده تحت تأثیروتسلط مرگبار«کرونا» وبسا ناگزیری های دیگردرجهان وبویژه برای هموطنان آواره ومهاجرما درخارج مملکت که درشرایط بخصوص درمحل بود وباش خود ها زندگی دارند پیش آمده است که برمبنای احکام قوانین کشورهای متبوع بایست آن رارعايت، تابع و پیروان باشند درغیرآن زندگی با مشکلات غیرتحمیل همراه وهم قابل پذیرش برای کشورهای متذکره نمی باشد بگونه مثال یک نفر کارگر مهاجر که در یک کارگاه و فابریکه مشغول کار باشد در ساحه ومحل کارو محدودیت ها وشرایط خاص قانونی موجود است که سرکشی ازآن ممکن نبوده وتداوم وظیفه را به خطر مواجه می سازد بگونه مثال مرخصی های فابریکات و سایرکارها وماموریت ها با تقویم احکام قانون ومقرره های مربوط تنظیم و درعید وبرات وغیره جشنها که موافق به عنعنه ورسوم ما باشد رخصتی رسمی ندارند وادارات دولتی طوررسمی مشغول کارو ماموریت خود ها می باشند ویا هم شرایط اجباری قرنطینه ها که وقت کافی ومناسب بدسترس نمی گذارند. ازینرو (مهاجرویا پناهندگانیکه وظیفه دارهستند) نمی توانند به اجرا وادای همان سنت های متذکره پردازند وآن را بجا آرند. روی همین معضلات ومشکلات لاینحل راه وچاره بهترهمان ارتباط تلفونی، فیسبوک وغیره است که به یکدیگر تبریک وتهنیت میگویند واخلاص خود ها را به جانب مقابل ابراز می دارند که این طریقه آسانترین راه برای رسیدن به هدف وادای احترام است وهمین شیوه درهمه اعیاد وروزهای جشن وخوشی چاره اصلی خوانده میشود.

براعتقاد من: با درک این همه موانع ومشکلاتیکه خدمت دوستان عرض گردید، طرق یاد شده (استفاده ازتلفون، فیسبوک ویا سایروسائل ارتباط جمعی ...) درصورتیکه سایرامکانات وجود نداشته باشد برای ابرازاخلاص وارادت کافی شمرده شود بهترخواهد بود تا عنعنه وعادات اجدادی ما تا اندازه توان وامکانات حفظ گردد وسنت های پسندیده ما زنده بماند.

وهمانطوریکه گفته آمدم این مشکلات درسایراعیاد، جشنها چون نوروز، شروع سال های جدید، تبریکی روزهای میلاد (که بطوراکثردرخارج کشورما معمول است) جشن تولد اطفال وغیره وغیره که چاره اش همان طروقیتست که برشمردیم.



در صورت ایجاد موانع و مشکلات که رسیدن به مراسم جنازه و فاتحه ویا حرمت به بزرگان ممکن نباشد، می‌شود این سنت قبول شده را از طریق تلفون، فیسبوک ویا سایر وسایل ارتباط جمعی قسمیکه لازم است بجا آورد. سخی صمیم.

مطلب کوتاهی از سخی صمیم



فصل هفتم وعده های بدون تاریخ . توأم باعدم درکِ مشکل جانب مقابل

قسمت اول (وعدهٔ افغانیست یا اروپائی؟)

بازاگر شد می آیم...

بازمی بینیم: خاد آمدیم....

بازانشأالله می آیم

انشأالله خاد آمدم...

تصمیم داریم که بیاییم.

دَ روزهای آینده خاد آمدیم....

مقصد آمدنی هستیم ووامثال آن:

این جملات که همیشه بدون تعیین وقت و زمان معین رد و بدل می شود: بطور مکمل مُجمل ونا مفهوم بوده محتاج به توضیح و تشریح می باشد.
همچنان اعمال و افعالی وجود دارد که اکثرن خاصهٔ افغانها است:
بگونه ی مثال:

درمحافل عروسی ساعت سه ویا چهاربجه خبرمیشوند اما در حدود ساعت شش ویا هفت بجه «اگر شد» اشتراک می کنند...

کارت عروسی برای شان مواصلت میکند: نه از رسید کارت به صاحب محفل خبری دهند نه از اشتراک وعدم اشتراک خودها:

خانواده های هم وجود دارند که درمحفل سه نفرخبرشده اند ولی ایشان بادل کلان «یکرنگی می کنند» پنج ویا شش نفراشتراک می نمایند..

تعداد دیگری از خانواده ها بدون اعتنا به رونوشت کارتِ عروسی اطفال خود را با «درجن مکمل آن» در محفل می آورند که درین سألن عروسی . پیشکآن بزندان و (حاجی صاحب را با میزوچوکی آن به زمین پرتاب کنند).

هم میهنان ما بطور انفرادی و یا خانوادگی در روابط فردی و اجتماعی خود ها از عادات و سنت های ناپسند و عرف بیجا استفاده و اصطلاحات و جملاتی را ردّ و بدل می نمایند و یا اعمالی را مرتکب می شوند که بعضی آنها در ظاهر خیلی ساده اما در عمق عمل و کلام پس منظرهای خیلی گسترده داشته که بسا هم آینده تأسف باری را با خود حمل می کنند.

بلی عادات و سنت های ناپسندیکه بر شخصیت و حیثیت انسان سازش نداشته و آبرو و عزت انسان را به خطر مواجه می سازد پس بهتر است چنین اعمال را به هر نوع و شیوه ای که بتوانیم ترک و یا از خود دور سازیم. گاهی متوجه شده اید که ما با بسیاری پروائی و بی اعتنائی در مقابل تعهدات و مکلفیت های اخلاقی خویش پا برجا نمانده و با سادگی از کنار آن رد می شویم.

هر کدام: من، خودت، من یا ما و شما . حتمن در عروسی و یا محفل عقد نکاح و ازدواج خبر و دعوت شده و در آن اشتراک نموده ایم اما صادقانه از خود بپرسیم که در چند محفل عروسی به سِروقت و ساعت معین حاضر بوده ایم؟

و یا زمانیکه کارت خبری دریافت و تعهد حضور سپرده ایم و یا در ایزای دعوت تلفونی و عده اشتراک داده ایم در آن محفل اشتراک ورزیده ایم؟ و اگر روی علتی اشتراک نکرده ایم قبل از تدویر محفل صاحب محفل را آگاه ساخته ایم؟

عدم اشتراک در محفل بدون اطلاع قبلی و ارائه معاذیر پیش آمده و یا تأخیر در چنین محافل بویژه ممالک اروپائی که معیار سنجش حضور به وعده و قرارها دقیقه محاسبه می شود خیلی مهم و با اهمیت است. از آن بهره‌ییم و به وعده و قرار خود جَدَن متعهد و وفادار باشیم.

اگر ما به چنین اعمال مبادرت می ورزیم در حقیقت عادت ناپسند را پیشه ساخته و ترویج می دهیم اینجاست که بر حیثیت و آبروی خویش خلل وارد می کنیم. و برای نسل جوان و اعضای خانواده ی خود تهداب غلط می گذاریم.

و یا زمانیکه در تلفون بین دونفرویا دو خانواده گفت و گو و صحبت میشود، قبول کنید یک جانب برای ملاقات یا دیدن مریض و یا ضرورت های گوناگون دیگر با ذکر این جملات وعده می سپارند که (امروز و یا فردا بازمی آیم، اگر شد می آیم) اگر پرسیده شود که چه وقت و چی ساعتی تشریف می آورید باز هم تاریخ را دقیق و وقت آمدن را معین نمی سازند و اگر پرسش را مکرر سازی باز هم با گفتن (انشاء الله می آیم) صحبت را قطع می کنند. درینصورت صاحب خانه و یا میزبان منتظر و مضطرب در انتظاری ماند و بسا هم اتفاق می افتد که مهمان اصلن روی هر علتیکه پیش می آید و یا عدم رغبت و میل خویش از گفته پشیمان و به وعده خویش وفا نمی کند و علاوتن صاحب خانه را از موانع و یا علت نیامدن خویش آگاه نمی سازند: زیاد اتفاق افتاده است که تعدادی از هم میهنان ما با وجود تعیین وقت و ساعت معین باز هم به همان وقت معینه خود وفا دار نبوده خواهی نخواهی ناوقت و به تأخیری آیند.

من می‌خواهم چنین موضوعات را با تصویرکشیدن صحبت های تلفونی طرفین به شکل پرسش و پاسخ توسط (دو فرد و یا خانواده) خدمت خوانندگان عرضه و پیشکش نمایم تا باشد این طرزو شیوه برای رفع نواقص و کمبودی ها مؤثر واقع گردیده و به جامعه مفید واقع شود.

تذکر ضروری: مطالب عرض شده متوجه اعضای خانواده و یا کسانی که چنین عادت را ندارند نمی باشد.

قسمت دوم

طنز مرتب به ارتباط موضوع . اما جالب

«احمد» با خانواده ی خود به دیدن هموطن مریض خود «محمود» می آید:

هموطنان ما از داخل کشور متبوع و یا شهر مشترک شان با هم صحبت تلفونی انجام می دهند که در قالب طنز ترتیب گردیده است:

احمد: سلام جان بیادرا! احمد هستم

محمود: اوه اوه سلام احمد جان عزیز! چطور هستی خانواده، اولاد ها همه خوب هستن؟

احمد: بلی بیادرخبرشدم نسبت تکلیف ای که داشتی تحت عمل جراحی قرار گرفتی شکر عملیات بخیر گذشته و دوباره بخانه آمدی حالا چطور هستی؟

محمود: بلی برادر عزیز! فعلمن خوب هستم ولی دوره نَقاهت است اما تکلیف دارم راه رفتن، خارج خانه و بیرون رفتن برایم رنج آورو مشکل است د خانه افتادیم توکل به خدا...

احمد: بلی محمود جان! ماهم پریشانیت بودیم با مادراولاد ها گفتیم که اولادها ره گرفته دهی روز رخصتی هفته ی آینده بدیدن تان بیاییم و شما را از نزدیک ببینیم و یک سات درد دل و صحبت کنیم.....

محمود بعد از مکثی معنا داری! می گوید بیایید خوش می آید...

احمد: بیادرجان! از ما و خودیت موضوع بیادریست، هوش کنی زحمت و تکلیف نکشی فقط صحبت و قصه می کنیم....

محمود: احمد جان عزیز: خودیت هم خبرداری که مه خو به جای افتادیم حرکت کده نمی تانم و برای کارهای لازم طبی از شفاخانه نفرمی آید و تنها مادراولاد ها برای کارخانه و پخت ویز. پرهیزانه ی مه مانده و بس.

پس کسی ببری زحمت کشی وجود نداره و ما شما همو پرهیزانه ره یکجا میخوریم....

احمد: فرق نمی کنه گپ خوسر خوردن نیس چند سات باهم قصه می کنیم دم غنیمت اس... ما می‌خواهیم شما خوش باشین و سات تان تیر شود...

محمود: خوب اس لطف می کنین

احمد: انشأالله تا دیدار....

محمود: خدا حافظ:

روز حضور مهمانان فرا رسید وایشان تشریف آوردند:

من ومهمان ها شروع به صحبت وقصه های دوران گذشته کردیم ومادراولاد ها: که قبلن چای ومیوه ی خشک را آماده ساخته بود برای ما آورد وخودش جهت پخت وپزغذا به طرف آشپزخانه رفت هنوز ما یک گیلای چای نخورده ویا پانزده دقیقه از ورود مهمانان سپری نشده بود که فعالیت هرسه اولاد شروع وداشته های هراتاق خانه ی ما را که قوت شان می کشید به پیش پدرومادرخود ها می آوردند وبه نمایش می گذاشتند پدرومادرهم فقط یک جمله ی قالبی داشتند که تکراری کردند (آرام باشین شوخی نکنین)

وهرسه اولاد یا نورچشمی ها زمانیکه این وظایف شان را به حسن صورت وامانت داری انجام دادند با سروصدای دلپذیر وغلغله های آرامی بخش درداخل دهلیزکه برای مریض شفا بخش وتسکین دهنده وبرای اعصاب آرامی بخش است ساعت مرا تیر. وبه تعقیب آن با شطارت تمام وسرو صداهای کم نظیردرمسابقات دوش خود ها ادامه داده به بیرون خانه جهیدند وتا که توانستند سات همسایه ها راهم تیر کردند..

ومهمانان عزیزما با ما یکجا: بعد از خوردن شوله ی پرهیزانه . شام روزمع الخیر دوباره به طرف خانه ی خود ها رهسپار شدند.

دوست عزیزخواننده: شکر که شما هم ازاحوال گیری مریض افتاده به بستر توسط دوست او، واولاد های با تمکین شان درین حالت بد تسلط کرونا وقیودات جدی آن با خبر شدید . ولی اثرات بعدی عنایت وألطف همسایه ها که ساعت شان را برادرزاده هایم تیرکرده هنوزمعلوم نیست، عاقبت بخیر باشد. مَه «بازانشأالله» بری تان خبرمیثم.. منتظر باشید.



فصل هشتم آفت کرونا، ضرر جانی ومالی دارد ولی منافع جانبی آن هم قابل حفظ وحراست است

قسمت اول حیات خود را با انقیاد از فرمان خدا وقایه نمایید:

به قلم نویسنده:
ویروس کرونا خطرناک بوده وبا خود پیام مرگ حمل می کند، خود را باهمه امکانات وقایه وازهلاکت جلوگیری کنید.

فرمان خدا:
(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
البقره ۱۹۵)
به دست خود. خود را به هلاکت ناندازید.

وضع اسفبار اثرات گشونده ویروس کرونا وهزاران مشکل مرگ آور دیگری که ناشی ازین آفت ویا بهانه های درارتباط به این آفت غیرمرئی . بر مردم وجامعه مغضوب کشور عزیزما افغانستان چنان طاقت فرسا وغیرقابل تحمل گردیده که هرانسان با احساس وعلاقه مند به مردم ومیهن را تحت شنکجه خرد کننده روحی قرارمی دهد وبه این تفکر فروری برد که اگر وضع به همین منوال دوامدار باشد چه بلا وفاجعه های انسانی را در قبال خواهد داشت:



وقایه در مقابل خطر مرگ و مرض، با انقیاد از فرمان
خدا،

ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة- سورة بقره آیه - ۱۹۵.
به خطر انداختن حیات و زندگی در پرتگاه تهلکه و مرگ
آنهم بدست و اراده خود تان منحصر به یک آفت شایع
نیست انسان مکلفیت دارد تا بر مبنای امر خدا در مقابل
هر نوع آفاتیکه خطر مرگ ایجاد کند، خود را وقایه و از
مرگ نجات دهد، کرونا آفت شایع است ولی معتاد شدن به
هروئین و امثال آن هم کمتر از آن نیست. محتاط باشید و
زندگی خود را در مقابل همه آفات حفاظت و وقایه نمایید.
سخی صمیم.

سوره بقره آیه ۱۹۵. برداشت مختصر من از احکام این آیه مبارک

امر مسلم اینست که کشورما ناتوان، فقیر و در فقر اقتصادی عجیبی فرورفته است و درکنار آن موضوع پیدایش، شیوع و اثرات ناگوار کرونا به در مانده گی آن افزوده و مردم آن بمنظور یافتن غذای شبا روزی چشم به درودروازه های خود دوخته نه نان وآبی دارند ونه هم دوا و تداوی لازم، مرده ها پیای درهرخانه ومنزل

قربانی کرونا می شوند و به کفن و دفن احتیاج دارند این وضع اسفبار سبب شده است که کشور های توانمند جهان با ترحم بشردوستانه کمک های قابل ملاحظه خود ها را با سیرادارات و نهاد های اجتماعی و خصوصی در مملکت سرازیر و به دسترس حکومت قرار دهند و کمک های ایشان هنوز هم ادامه دارد . مبتنی بر همین دستگیری ها و کمک های اندک انسانهای توانمند در داخل کشور این معضلات و مضیقه ها اندکی فروکش و بصورت تقریبی ضرورت های عاجل مرفوع شده است. زیرا بر اساس اطلاعات رسانه ها میلیونها دالرو و سایل و لوازم طی، مواد خوراکی و غیره و غیره به وطن ما رسیده و موجود است کنون بر استناد این واقعیت ها پرسشهای مطرح میگردد که:

آیا این کمک ها حسب ضرورت به نفع مردم محتاج و آفت زده کرونا به مصرف رسیده ویا می رسد؟ و اگر صادقانه و دلسوزانه این کمک های خیرات گونه مردم بیگانه که با انگیزه بشری و جلوگیری از مرگ و میر و تلفات حیرت آور مردم مظلوم میهن ما به عنوان کمک های بشردوستانه فرستاده میشود به نفع مردم استفاده شده است و اگر شده است: پس این ماجرا چیست؟ و این مملکت چرا دوزخ روی زمین گشته است که همه شاهد و سامع آنیم.

بلی: عادلانه نخواهد بود که همه اعمال، اجرائات ویا خدمات که از طرف اداره های مربوط بویژه اداره های صحت، در جهان طب و طبابت برای مردم محتاج انجام می گردد یکسره نادیده گرفته شود و به آن اهمیتی قایل نباشیم و آن را نادیده بگیریم. هرگز نه: بلکه چنین زحمات که دلسوزانه، توأم با صداقت و خود گذری انجام می یابد قابل ستایش و تقدیر است.

ولی هیچگاهی قابل بخشش و مدارا نخواهد بود که با استفاده از حالات مخمسه و زمان نزع مردم استفاده سؤ و جنایات اسفناک به عمل آمده نان دهن آنها دزدیده شود.

زمانیکه می بینیم: واقعیت های جامعه ما بطور آشکار و هویدا به این سرحد رسیده است چه باید کرد؟ جامعه و مردم درین حالت بخصوص که تحت شنکجه اقتصادی، فزیک، روانی، مرگ و میر و جنایات بی سابقه و غیره و غیره قرار دارند، چی باید شود؟

۱. کار و مسئولیت دولت و حکومت:

۲. وجایب و مکلفیت های افراد توانای جامعه در برابر هم نوع اجتماع خود ها و امریه پروردگارشان: وظایف و مسئولیت هاییکه مطابق هدایت آیه مبارک به افراد و اتباع مملکت متوجه می باشد: بایست عملی اجرا گردد: لطفن بخوانید:

رعایت فرمان خداج . شما را در مقابل ویروس کرونا وقایه می کند:

(وَلَا تُلْقُوا بِأیدیْکُمْ الی التَّهْلِکَةِ)

زمانیکه انسان به اراده آزاد و به دست خویش خود را به هلاکت اندازد سرنوشت آخر اینگونه است: به تصویر پائین نگاه کنید:



وَلَا تُلْقُوا بَأْيَدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (البقره ۱۹۵)
به دست خود. خود را به هلاکت ناندازید

قست دوم

در باره آیه ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة
به دست خود. خود را به هلاکت ناندازید:

نویسنده

بر باور من: احکام این آیه قرآن کریم مقید و منحصر به یک زمان و مکان و یا حادثه و وقایع معین نبوده و در هر زمان و مکان و ازمنه مختلف و وقایع و حوادث گوناگون نافذ و قابل اجرا می باشد. ببینید: نزول آیه های قرآن کریم در ادوار مختلف و مناسبت های گوناگون با شأن نزول بخصوصی صورت گرفته و منحنی رهنمای جوامع اسلامی بکار گرفته میشود.

اما انواع تعبیر و تفاسیریکه از این احکام بوجود می آید بسا هم با روحیه احکام قرآنی سازگار نیست بعضی ها از فقر فهم، بعضی ها با عناد و سوء نیت صراحت احکام را به بی راهه می برند ولی حوادث روز و خطراتیکه هشدار مرگ را میدهد و در صراحت احکام پروردگار هیچ گونه ابهامی وجود ندارد چرا قابل تطبیق و رعایت نباشد.

در هدایت آیه متذکره جمله «وَلَا تُلْقُوا بَأْيَدِكُمْ» (به دستان خود. خود را به «هلاکت» ناندازید) و با منضمه یا تکمیل آیه «إِلَى التَّهْلُكَةِ» معنی مکمل آیه چنین می شود که (به دستان خود خود ها را به هلاکت ناندازید). با ژرف بینی خوب و دقت تمام از امریه آیه مبارک درمی یابیم که؛ مبادرت ورزیدن به اعمال مرگ آور و ناروا که خطر هلاکت (مرگ) دارد بایست خود داری شود. و در ادامه می آید که شما خود را به اختیار و رضای خویش به معرض هلاکت و نابودی قرار ندهید.

در متن آیه ذکر شده: که حاوی تنبیه به انسانهای روی زمین و صاحبان تعقل و خرد است: هشدار داده میشود که نفس و جان شان را به خطر مواجه و خود ها را به هلاک نرسانند.

هدایت فوق با صراحت عام و تام طی جمله «بدستان خود» با اعجاز عجیب و ذکر یک مطلب بسیار با معنی و پرمفهومی اساس گذاری می شود که امر و تنبیه قبلی در مقابل خطرات محسوس و معلوم با اجرای

عمل شخصی که بدون جبرواکراه وبا ارادهٔ شخص تعلق دارد وخارج از اراده نمی باشد انسان می تواند با احساس خطر که هلاکت را در قبال دارد خود را از آن نجات دهد.

هدایت کلام خدا که هیچگونه ابهامی درآن وجود ندارد بطور قطع از به خطر انداختن نفس وجان ما را برحذر می دارد وهشدار می دهد که نباید انسان ها با وجود فهم کامل از خطر وروشن بودن جایگاه وموجودیت آن با اختیار وفهم کامل خود را به هلاکت اندازد:

در این امریه که ذکری از «تهلکة» (به هلاکت انداختن ونابودساختن است) گواه این اصل وحقیقت می باشد که هر پدیده ویا عملیکه موجب هلاکت انسان گردد ومحسوس وقابل درک باشد باید از آن خود داری شود.

صراحت ووضاحت هدایت فوق مستغنی وبی نیاز از تشریح وتوضیح بوده وایمانداران واقعی بایست پیروان باشند، ودرآن قیود واختصاصی دایربرتعین خطرایجاد نکنند.

رعایت هدایت قرآن درفضای مرگبارفعلی ووضع ناهنجار کنونی:
در یک داوری عاری ازغرض وتمایل وگرایش جانبدارانه صادقانه باید پرسید:

آیا موجودیت آفت یا ویروس مسلط کرونا در جامعهٔ بشری بویژه میهن ما یک خطر هلاکت آوردرحالت ووضع خطرناک فعلی که ازاثربیدایش وشيوع کرونا بوجود آمده است کشنده وهلاکت آور نیست؟ وچنین حالت را میدان تهلکة (میدان مرگ) نمی دانیم؟

آیا بی اعتنا بودن در برابرحالات ذکر شده وآفت کرونا وکشتار مشهودیکه وسیلهٔ آن در جامعه قابل دید است، بی پروایی در مقابل چنین خطر. انداختن حیات بدست خود در هلاکت ونابودی نیست؟

زمانیکه مستند بروقایع واثرات کشندهٔ کرونا این آفت جهانگیررا طورهویدا وعریان می بینیم وهدایت امر خدا درچنین حالت طورروشن وبرجسته درمقابل چشمان ما قرار دارد به آن باید منقاد بود.

تطبیق امرخدا، رعایت قیودات وضع شده، جلوگیری ازآنچه تولید ضرر به خود انسان ویا دیگران درجریان شيوع کرونا ویا بعد از ختم آن باشد به اجرا گذاریم فواید پسا کرونا خواننده می شود.

من عقیده دارم که ازتجمع دراماکن مختلف، محافل ومجالس غیرضروری که تأثیرات بالفعل آن قابل درک ومشاهده است جلوگیری نموده، زندگی، سلامت جسمی وروحي خود را در مقابل مرگ ومرض وقایه نماییم بهترین طریقه ی حفظ حیات وجان است.



(یاد آوری: من قبلن دربارۀ چگونگی جبران ضرروخساره های عایده از اثر پیدایش کرونا و جرایم ناشی از نام و شیوع آن طی مقاله ها و مصاحبه های خود از دیدگاه حقوق و قانون عریضی داشته ام که در سایتهای و صفحات فیسبوک متعلق به من و دوستانم موجود است اگر علاقه دارید میتوانید ملاحظه فرمایید.



قسمت سوم وجوب حفظ فواید وبایسته های پسا کرونا: شروضرریکه ازآن میتوان خیراستنتاج کرد

طنزمرتبہ:

در ابتدا به گفت و شنود تلفونی «خانواده های احمد و محمود» که طنزگونه به تصویرکشیده شده است توجه فرموده وبه تعقیب اصل مطلب را ملاحظه فرمایید.

۱. تلفون از کشورهمجوار اروپائی:

احمد: بلی سلامُ علیکم: خانه محمود است؟

محمود: بلی سلامُ علیکم بفرمایید مه محمود هستم

احمد: بلی من احمد هستم:

محمود: اوه بیادر: چطور هستی خوب هستی خانواده خوب است همگی جور هستند؟

احمد: بلی جان بیادر میگردد بد نیست او ناجوان دئی وقتا خبر ماره نمیگری مثلیکه هوای اروپا خرابیت کده، خبرشدم چند وقت پیش با اولادها به کشورفرانسه رفته بودی خوب ساتیت تیراس حالی بگو دئی رخصتی کجا میری؟

محمود: او جان بیادر، او بسیار سابق بود حالی ای قرنطین وقید گیری کرونا ره نمی کجا رفته می تانیم همراه اولادها دخانه قرنطین هستیم خدا یک آرامی بته وای مرض کرونا ره گم ونابود گنه که یگان طرف برآییم.

احمد: او بیادر: تو چقه ترسو وبزدل شده ای دسابق خُوایتو نبودی تُوره بخدا. خوده ایقه کم جرأت نکو، بان هرچه می آید سرما بیاید. ما تصمیم گرفته ایم همراه اولادها طرف شما می آییم..

محمود: بعد از چند لحظه سکوتِ معنا دار می پرسد: چی وقت وکدام روز؟

احمد: او بیادرچرا وارخطا هستی رخصتی خُو زیاد است (انشاءالله) می آییم:

محمود: تشویش نمی کنم اگر تاریخ دقیقتر معلوم شود بهتر است

احمد: بیادرگم: گفتم انشاءالله می آییم ازوضعیتیت فهمیده میشه که کمی به تشویش شدی؟ نی اگر راضی نیستی پوست کنده ما را جواب بتی نمی آییم؟

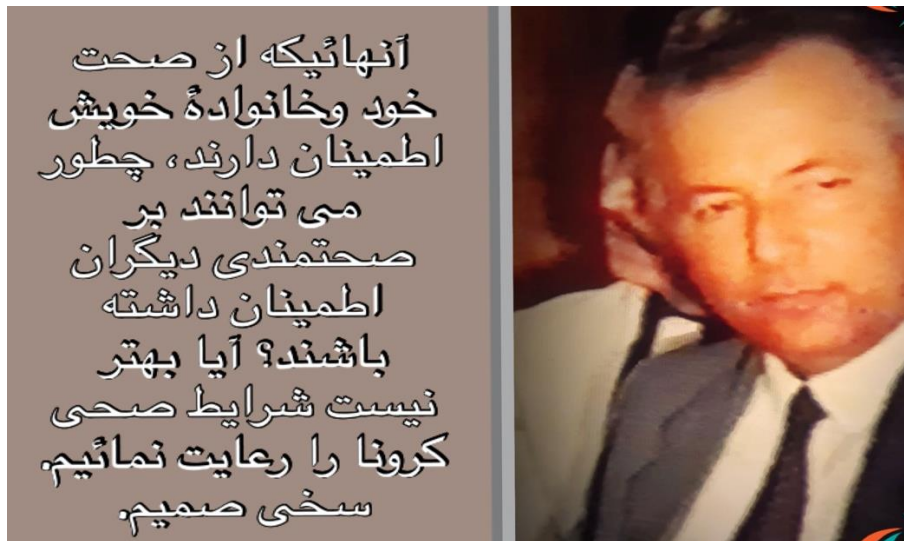
محمود: نی نی جان بیدرقدمها سردیده هزار دفعه بیاین.

در تصویر دادن از صحبت تلفونی «احمد و محمود» دونکتۀ بسیار مهم متبارز است که:

۱. بی مبالاتی «احمد» را نشان می دهد که با وجود خطرات ثابت و مشهود کرونا آن را نادیده گرفته و با پا فشاری تصمیم آمدن به خانۀ دوست خود می گیرد.

۲. نا توانی و بی اراده بودن «محمود» را به نمایش می گذارد که با وجود فهم و درک خطرات جدی و پروس کرونا نتوانسته است دوست خود را از تصمیم آمدن منصرف سازد و سفر او را به وقت مناسب دیگر به تعویق اندازد.

نتیجه اینست که: هر دو صحبت کننده ها و خانواده آنها (احمد و محمود) تحت تسلط و تأثیر سنت های ناپسند و عادات و رسوم غلط و مردود جامعه قرار گرفته «ننگ افغانی» را قویتر از حفاظت جان خود و خانواده ها دانسته اند.



نگاره و مطلب کوتاهی از سخی صمیم



قسمت چهارم

بدترین آفت روی زمین (کرونا) را می توان ایجاد گریهترین تجربه و عبرت دانست

برای زدودن وترک بساعات ناپسند ناشی از تجربه کرونا پایبند باشیم و به اصلاح سالم و تجارب مثبت آن تداوم بخشیم تا برای خود و جامعه مفید واقع شویم.

عناوینیکه درصدر این قسمت قرارگرفته اند با محتوا و معانی عمیق و مبرمیکه دارند ضرورت جامعه و افراد آن است که می توانند به اندازه ی خود مفید واقع شوند ازینروایجاب توضیح و تفسیرزیاد دارد ولی برای جلوگیری از تطویل کلام ناگزیر بطور بسیار مؤجز و مختصر در بعضی موارد حساس و اساسی که بر عرف ناجایز و ناپسند استوار است تماس میگیرم و بطور مستقیم و غیر مستقیم راه حل آنها را جستجو و تذکر می دهیم من درین راستا خواهان همکاری قلم بدستان، دانشمندان و همه عزیزان و دوستان خویش هستم.

پیدایش و شیوع آفت کرونا در جوامع بشری اثرات بسیار مخرب و جدی بوجود آورد ولی در پهلوی آن قیودات مرتبط به کرونا بطور مشهود و عملی در بسا از جوامع و کشورها باعث سنت شکنی های منفی و غیر ضروری و عادات ناپسند افراد جامعه گشت و قسمن از گسترش واضرار این آفت جلوگیری بعمل آمد اکنون مداومت و پایداری بر این قیودات می تواند زمینه ساز رفع ضرر و بستر ساز برای ترک

بعضی خرافات و بدعت های ناروا و عادات بی پایه و بی ریشه گردد:



ضرر و خطر کرونا ثابت و مشهود است:

همانطوریکه همه شاهد و ناظریم: کرونا و حالت شیوع خطرناک آن توأم با ضرر ثابت و مشهودیکه قتل و نابودی مردم را بطور وسیع در قبال داشت و این بلا و آفت طبیعی روبه افزایش و ازدیاد است.

ناگزیر مراجع مسئول: تجمع غیر ضروری و آفت افزا را ممنوع قرار داده و شرایط قرنطینه را وضع و این تجمعات و قرنطینه بطور گسترده تحت نظارت و پیگیری قرار گرفت:

اصل هدف و منظور درین راستا ممنوعیت تجمع مردم بمنظور خطر کرونا و شیوع این آفت طبیعی و جهان سوز طرح و عملی شد که ضررهای گوناگون آن برای مردم در ساحت مختلف قابل درک و مشهود بود و است ولی در زاویه های دیگری ازین قرنطینه و تجمعات مردم فوایدی هم طور خواسته و ناخواسته بوجود آمد که از نظرها پوشیده نیست:

ولی ضرر و خطر کرونا و شیوع آن که مُسبب قتل و کشتار، مشکل تداوی و طبابت، مشکلات اقتصاد و دارائی، کمبود غذا و خوراک، بی نانی و بی آبی، ازدست دادن شغل و کار، شکنجه های روحی و جسمی و غیره و غیره شد..... برهمگان ثابت و روشن و محتاج تشریح و تکرار نیست.

به هر صورت: منظور و هدف من درین نوشته یک باور تعجب آور و قابل تأمل است که من آن را بنام (فواید جانبی کرونا) عنوان کرده ام اما توجه داشته باشیم که پذیرش فواید کرونا زمانی مطرح و عملیست که انجام کردار ما نیک و اعمال شایسته ما حافظ منافع جامعه ویا سایر اعمال ما علیه منافع علیای مردم و میهن نباشد:

همانطوریکه در بالا اشاره نمودم در پی آمد اثرات ناگوار و شیوع کرونا یکی هم ممانعت تجمعات غیر ضروری مردم و عملی نمودن قرنطینه است که اعمال این عمل به طور اجبار خواسته ویا ناخواسته سبب فواید و مفاد مردم و جامعه می شود:

میخواهم درین ارتباط از تجمعات غیر ضروری و اضافی بطورکُل و مراسم مصیبت و ماتم ویا محافل خوشی و سُرور و مصارف کمر شکن و تجملی بطور خاص، مطالبی نوشته و مدلل سازم که همین ترک تجمعات غیر ضروری می تواند سدی محکمی در برابرین رسوم و عادات نا پسند شود ویا خبرگان خردمند ما در جلو گیری از آن کمر همت بندند و مانع چنین اعمال نا جایز گردند.

من می نویسم و تا حد توان اگر لازم باشد خود درباره ابراز نظری نمایم ولی طورا احترامانه از رسانه های جمعی، مراجع فرهنگی و کلتوری، نهاد های تأثیرگذار، انجمن های اصلاح طلب، اداره و دفاتر مربوط، بزرگان مُجرب و انسانیهای رسالتمند و جوانان روشن ضمیر تقاضای می نمایم که با من از سر لطف و با مردم خویش از نگاه احساس و مسئولیت میهنی همگام و در زمینه همکار و همراه شوند:

موضوع مهم ایکه مردم ناگزیر در مراسم آن تجمع و گردهم می آیند. تا احکام شریعت را بجا آورده و دین اسلامی خود ها را ادا نمایند و فوات یا مرگ و میرانسانهاست، من درین زمینه با توجه به مشکلات و قیودات و ویروس کرونا و عنعنه و سنت های ناپسند قبل از شیوع کرونا که مردم آزادانه در مراسم اشتراک و وجیبه دینی و ایمانی خود ها را ادا می نمودند نوشته ام و خواهم نوشت ولی درین راستا خرافات و عاداتهای ناپسند بی ریشه و شایع شده هم موجود بود و هست که بایست از آن یاد آوری و جلوگیری شود.



قسمت پنجم

طنز

مراسم جنازه و احتیاط ضروری از تأثیر آفت کرونا

طنز:

در ابتدا به یک گفت و شنود تلفونی «حاجی صاحب گل احمد و حاجی صاحب تاج محمد» که طنز گونه به تصویر کشیده شده است توجه فرموده و به تعقیب اصل مطلب را ملاحظه فرمایید.

حاجی گل احمد: منزل حاجی تاج محمد خان اس؟

حاجی تاج محمد: بلی حاجی صاحب خودیم استوم! چطور هستین خانواده خوب است. از وطن احوال دارین. همه خوب استن..

حاجی گل احمد: بلی حاجی صاحب! دوستا همه خوب استن، مگردیروز (شمس الدین مرحوم) در حالت مسافرت و مهاجرت فوت نموده و خانواده ی شان زیاد پریشان شده اند، چون قیودات کرونا بود. در مراسم جنازه فقط چند نفر محدود از اعضای خانواده ی شان اشتراک داشتند و بس.

حاجی تاج محمد: بلی بلی! مه هم خبر دارم. و لا دری حالت آفت کرونا که خیلی خطرناک و جدی شده است، نگاه کدن جان هم فرض است از همی سبب. مه د جنازه نرفتُم، بسیار قیودات شدید گرفته اند و پولیس هم نفر زیاده اجازه نمیده..

حاجی گل احمد: مه هم از همی سبب بری خانواده ی ایشان تلفون کدم تسلیت گفتم، سرسلامتی دادم، همه ی شان گریه می کردند بسیار جگرخون شودم.

حاجی تاج محمد: بیادر! چاره نبود.

حاجی صاحب گل احمد: ده سابقا: پیش از کرونا، د خانه ی کسیکه مُرده می شد و یک ماتم خدای د او خانه می آمد، اعضای خانواده غرق در غم و اندوه می شدند ولی بعد از وقوع واقعه، زمانیکه هموطنان ما از آن خبر می شدند. تعدادی بدون در نظر داشت تکلیف خانواده به خانه ی مرده دار به عجله می رفتند تا ابراز همدری و غمشریکی نمایند و در همانجا اوتراق می زدند (باقی می ماندند) درین حالت خانواده ی مرده دار. مرده ی خود را فراموش و مصروف تهیه ی غذا و خوردنی و نوشیدنی بر آنها می گشتند که خیلی درد آور بود. البته چنین عادت را بعضی مناطق و بعضی خانواده ها داشتند.

حاجی تاج محمد! اگه یاد تان باشد، در سمتهای ما و شما (شمال مملکت ما) فضل خدا ایثو نبود. د خانه هاییکه مرده می شد او خانواده تا سه روز از طرف شب و روز اجازه ی دیگ بار کدن و تهیه ی دیگ خوراکه باب را نداشت و مردم محل همه چیز را آماده و بخانه ی ماتم دار می بُردند و خانواده ی ماتم دار هم بعد از سه روز می توانستند مصروف روزگار خود ها شوند.

حاجی گل احمد: ولّا یک مشکل دیگه هم آس که هَمی خانواده ی مُرده داراز یک طرف ازسبب مُرده ی خودها وازطرف دیگرادست کارهای مجبوری وتحمیلی بعضی مردم بی فکر دست وپاچه شده راه گم می شوند وخیران خاد ماندند که چی کارکنند؟

حاجی تاج محمد: نی بیادر اُتوهم نیس دَ خارج وطن هَمی حالیکه ما وشما هستیم .اگرچنین واقعه رخ دهد فی الفور رئیس اتحایه با تعداد چند نفر از محاسن سفیدان با تجربه خود را بخانه ی ماتم دار می رسانند وتمام امورکاری را بدست می گیرند وصاحب خانه را تنها نمی گذارند.

اُونه بیادر! خودیت هم می فامی که دَ خارج همه نفرها بیمه هستند ودرصورت وفات شخص ویا وقایع دیگرهمه تکلیف ومصارف مرده داری موترجنازه حُفرقبرانتقال مَیت تا قبرستان بدوش اداره بیمه اس وخاندان ماتمداروهمه هموطنان ما با رئیس اتحادیه وهمومحاسن سفیدانی که گفتم ترتیب مراسم دینی وتنظیم نمازجنازه، فاتحه وغیره امورمربوط را درست می کنند وخانواده ی مرده دارازین نگاه به تکلیف نمیشوند.

حاجی گل احمد: ولّاراست می گی جان بیادر! آمدن اشخاص وخانواده های اضافی قبل ازمراسم جنازه ویا بعد ازمراسم جنازه وفاتحه طورمکررآنهم از صبح تا شام بنام فاتحه درخانه ی مرده دارضروری نبوده بلکه یک عادت ورسم ورواج ناپسند اس.

حاجی تاج محمد: ولی یک گپ کلان یادیت نره که منظور ما وخودیت درین گپا: اعضای فامیل واقربای نزدیک خانواده ی مرده دار نیس
حاجی گل احمد! نی نی بیادرمنظورمه هم او نا نیس.



فرمان خدا ج
ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة
(البقره- ۱۹۵)
به دست خود - خود را به هلاکت
ناندازید.
منقاد بودن به فرمان خدا شما را از
هلاکت در برابر حوادث و خطرانی
چون کرونا حمایه و وقایه می کند.

البقره ۱۹۵



IMNA
Photo: Pejman Ganjipour



قسمت ششم نماز جنازه فرض کفایی است

نوشته ی از نویسنده: نماز جنازه فرض کفایی است:
با انقیاد کامل بر امر و هدایت شریعت و قواعد مربوط به آن که (نماز جنازه فرض کفائی بوده و اگر عده از مردم آن را ادا نمایند مسئولیت دیگران ساقط می گردد زیرا این نماز در حقیقت دعایی است که جهت طلب آمرزش از دربار خداوند در حق میت ادا می گردد).

شنیده و دیده ایم در خانواده هاییکه مصیبتی رونما و یکی از اعضاء و یا منسوبین آن وفات نماید طبق معمول چند نفر محاسن سفیدان با تجربه محل و مسئولین ادارات مربوط وانجمن ها واتحادیه های با مسئولیت اخلاقی و اساسنامه ی خود ها دارند در همکاری با ادارات مسئول ودولت متبوع بویژه اداره خاص «وفیات و بیمه های مربوط» در خارج مملکت جهت به سر رسانیدن اجرائات لازم اداری و تدابیر مقدماتی برای کفن و دفن به آن خانواده حاضر و کارها را با مراعات دستور مراجع طی تا زمان خاک سپاری ادا و خانواده را تنها نمی گذارند. درین صورت لازم نیست: سایر خانواده ها یکی پی دیگری به مجرد استماع مصیبت وارده در خانه مرده دارسر ایزر شده خانواده ماتم دارا درجهات مختلف به مشکلات جدیدی روبرو سازند و یا بعد از مراسم کفن و دفن وفاتحه که تشریفات معمول مصیبت مختومه اعلام میگردد، تعدادی از فامیلها ی دور و نزدیک بارباریه خانواده عزا دار بنام فاتحه ودعا وارد شده و غم و اندوه ایشان را تازه می سازند و بسا خانواده ها از صبح تا شام مصروف قصه خوانی و خانواده ماتم دار مصروف پخت و پز میگرددند. که چنین اعمالی نه عنعنۀ شایسته و نه سنت پسندیده ی است خداوند از شر چنین افراد نجات دهد. درین اواخر قیودات کرونا برین اعمال تأثیر گزار بوده و این ممانعت بر تجمعات افراد و محلات شیوع کرونا نافذ و قابل رعایت دانسته می شود.

البته: اعضای نزدیک خانواده های مربوط ازین امر مستثنی اند.

غذاهاییکه به عنوان نذر و صدقه در چنین مراسم آماده میشود بسا هم جایگاه یک دعوت مجلل را بخود میگیرد که بر روحیه ماتم خانواده سازگار نیست؛ البته چنین خرج و مصرف اضافی با میز و سفره رنگین و تجملی در تضاد با فضای مصیبت و غم خانواده عزا دار قرار داشته و نمادی از یک محفل خوشی و بیغمی را تداعی می کند که در تضاد بر اثرات درد و ماتم وارده دیده میشود.

غذای ساده با مصرف کم که با روحیه مصیبت وارده همخوانی داشته باشد ازین امر مستثنی است. اما: اگر غذای تجملی و رقابتی یاد شده را که چند چندان اضافه از غذای مراسم عزا داری است بنام نذر و صدقه به حق متوفا لازم بدانیم تناول کنندگان این همه مصارف اضافی در کشورهای اروپایی و یا کشورهای متمول که مستحقین خیر و خیرات شناخته شوند و یا این کیفیت را دارا باشند موجود نیست (گرچه درین اواخر این نقیصه با تعدیل خوبی رو به اصلاح و کاهش است).

نظر نویسنده: برای کسب ثواب و کمک واقعی بر روان متوفا مصارف اضافی بایست بر مستحقین و محتاجان بی نان و غذا در میهن رسانیده شود که امر شریعت و هدایت خداوند ج ادا گردد.



قسمت هفتم ایجاد اعمال نا پسند و بدعت تازه

نبود وعدم دسترسی به امکانات درسا ولایات وشهرها افراد جامعه را بمنظور حل مشکلات شان ناگزیر بقبول هرگونه شرایط ناگواری می سازد که وسیله تعدادی از منفعت طلبان وسودجویان بطن جامعه بدون رضائیت مردم نافذ ساخته میشود تا خواسته ها ومطالبات آنها بگونه رضائی ویا غیر رضائی خواهی نخواهی به اجرا درآید ومردم برای امیال غیرمجازایشان گردن نهند درغیر آن ضرورت پیش آمده مردم حل نخواهد شد وکار وضرورت آنها لا اجرا خواهد ماند:

بگونه مثال: درشهرها ومحلاتیکه «غسل خانه اموات وغسال» موجود نیست ومردم ازین ناحیه به مشکلات عدیده سردچارواشخاصی ازین فضاء استفاده ناجایز نموده ماتم اضافی ومصارف ناجایز بر خانواده مَرده دارتحمیل می نمایند تا حاصل مرام ناجایزشان برآورده شود. علت اصلی درین مشکل نبود همان امکانات برای خانواده ماتم داراست که متذکر شدم.

انگیزه های دیگریکه این تنورگرم را داغتر ساخته است رقابت نا سالم بسا از اشخاص درمسابقات مصارف ناجایزوبیجا است که آبروی مرده وخود را دراجرا وعمل آن می بینند.

ولی آنچه که می تواند خیلی ها درد آور وقابل تشویش باشد همانا مشکلات خانواده های بی بضاعت وناداری اند که درین مُسابقه نمی توانند شامل ویا این اسباب تحمیل شده را آماده سازند.

تقاضای دوستانه نویسنده: شهرداری ها وادارات مربوط درین زمینه برای حل مشکلات مردم درجهت ساخت وساز «غسل خانه ها برای اموات ودیگر ضروریات مورد نیازمردم» که بتواند رفع مشکل نماید اقدام لازم فرمایند کارنیک ومسئولیت پذیری خواهد بود.



قسمت هشتم اعلان مراسم جنازه وفاتحه گیری

با توجه به تعمیم تکنولوژی جدید که شرایط زندگی مردم را درجهان فعلی واموراجتماعی سهل وساده ساخته وازتخنیک مدرن استفاده مفید وازکارهای غیرضروری که مفادمادی ومعنوی درقبال ندارد صرف نظری نمایند، ولی اعمالی راکه ضرورت اجرای آن لازم باشد با همان امکانات ذکر شده چون انترنت، کمپیوتر، تلفون وسایروسایل دیگرطوری انجام می دهند که جوازحقوقی وقانونی وروابط اجتماعی را تضمین نماید.

مطلب اصلی اینجاست که اقلیت های کوچکی از جامعه افغانستان هم در بسا از کشورهای جهان به هر نام و موقفیکه قرار دارند با حفظ سنت های پسندیده و روابط باهمی خودها زندگی می نمایند که از مزایای مندرجات متن و مفهوم ارائه شده برخوردار هستند.

منهم من حیث عضو کوچکی ازین خانواده که در غم و شادی آنها شریکم؛ مراتب آتی را خدمت خواهران، برادران و مجموع هموطنان خویش عرض و پیشنهاد می نمایم:
در ارتباط به مراسم فاتحه گیری:

۱. زمانیکه مصیبتی در خانواده رخ میدهد و مراسم تشییع جنازه و فاتحه گیری اعلان میشود همه هموطنان ما درین غم و اندوه خود را شریک می دانند و تأثیری بزرگی بر روح و روان آنها مستولی میشود، ولی اگر این حادثات در شهرهای مختلف و دوراز محل سکونت یکدیگر قرار داشته و رسیدن به آن روی مشکلات و دشواری های عدیده مقدور نباشد، و یا نسبت مشکلات ترانسپورتی از یک شهر به شهر دیگر در مراسم تدفین و فاتحه گیری اشتراک و رسیده نتوانند بایست عذر شان خواسته و معذرت شان پذیرفتنی باشد. درینصورت خوبتر است با ارتباط تلفونی و یا پیامهای همدردی از طریق وسایل ارتباط جمعی غمشریکی خود را ابراز نمایند که رساننده احساس تأثر و همدردی آنها را نشان دهد. به نظر من با توجه بر معضلات ذکر شده این وسیله ی خوبی برادای غم شریکی و ابراز تسلیت خواهد بود که لازم است کافی و پذیرفتنی شمرده شود.

یاد داشت: اعضای خانواده و وابستگان و یا کسانی که امکانات کافی دارند و به میل و اختیار خود اشتراک می نمایند و یا در یک شهر و محل با هم زندگی دارند ازین امر مستثنی می باشند.

۲. همانطوریکه قبلن تذکر دادیم: در خانواده هاییکه مصیبتی عاید و یکی از اعضا و یا منسوبین آن وفات می نماید طبق روش معمول چند نفر محاسن سفیدان با تجربه با مسئولین انجمن های محل و مسئولین ادارات مربوط جهت به سر رسانیدن اجرائات لازم اداری و تدابیر مقدماتی برای کفن و دفن به آن خانواده حاضر و کارها را تا زمان ادای نماز جنازه و مراسم فاتحه رهنمایی و پیش می برند و بعدن در تشییع جنازه و مراسم فاتحه هرکس خواسته باشد اشتراک و خانواده را تنها نمی گذارند.

بر همین اساس قبل از نماز جنازه و فاتحه و یا بعد از مراسم تدفین و فاتحه گیری و ختم مراسم. لازم دیده نمی شود که پیای خانواده ها در خانه مرده دار طور اضافی و غیر ضروری بیایند و برای خانواده ی ماتمدار مصروفیت و درد سر غیر ضروری ایجاد کنند.

آلبته اعضای خانواده های مربوط و منسوبین نزدیک ازین امر مستثنی دانسته میشود.

۳. تکرار احسن بمنظور حفاظت در ذهن: غذاییکه به عنوان نذر و صدقه در چنین مراسم آماده میشود بسا هم جایگاه یک دعوت مجلل را بخود میگیرد؛ که چنین خرج و مصرف اضافی با میز و سفره رنگین و تجملی در تضاد با فضای مصیبت و غم، و نمادی از یک محفل خوشی و بیغمی را تداعی می کند که مخالف اثرات درد و غم خانواده عزا دارینداشته میشود.

غذای ساده با مصرف کم که با روحیه مصیبت وارده همخوانی داشته باشد ازین امر مستثنی است.

اما: اگر غذای یاد شده را که چند چندان اضافه از غذای مراسم عزا داری است بنام نذر و صدقه به حق متوفا بدانیم تناول کنندگان این همه مصارف اضافی در کشورهای اروپایی و یا کشورهای متمول دیگر مستحقین خیر و خیرات با این کیفیت نیستند (گرچه درین اواخر این نقیصه با تعدیل خوبی رو به اصلاح و کاهش است).

نظرنویسنده: برای کسب ثواب وکمک واقعی بر روان متوفا مصارف اضافی بایست بر مستحقین ومحتاجان آن در میهن رسانیده شود تا قبول درگاه خداوند گردد. به ارتباط موضوع لطفن فرمان خداج را ملاحظه وازمزایای صدقه وخیرات با خبر شوید.

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ ۗ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

سوره بقره ۲ - جزء ۳
مشاهده {۲۶۱ - ۲}

ترجمه: مثل آنان(آنهائیکه) که مالشان را درراه خدا انفاق (دادن وبخشیدن مال به کسی) می کنند. به مانند دانه ای است که ازهرکدام آن هفت خوشه پزُوید ودرهرخوشه صد دانه اضافه شود، وخداوند ازاین مقدار نیزبرای هرکه خواهد بیفزاید، وخدا را رحمت بی منتهاست و(به همه چیز) داناست

ترجمه بعضی واژه ها:

سبیل الله: منظوررضای خدا که نفع مردم در آن مضمَر باشد

حبه: دانه. مثل دانه گندم وغیره.

سنابل: سنبلها. مفرد آن سنبله است..

یضاعف: زاید کردن بر اصل شئی است تا دو برابر یا بیشترازآن.

صدقه وخیرات برمبنای این فرمان خدا که نهایت عاطفه برانگیزوترحم برقشرغریب ومحتاج را نشان می دهد بگونه تشویق ووعدۀ اعطای پاداش صادر گردیده ولی در آیه صیغه امر ویا تحکم وجود ندارد اما صرف اجر وکمک مقید به صدقه وکمک پاک وبدون غش تصریح شده است ومفهوم مخالف این آیه کریمه می تواند این باشد که صدقه وخیرات توأم با نیت سؤ واهداف شیطانی خیرات وصدقه واقعی نبوده وقابل پذیرش نیست.

صدقه وخیراتیکه با نیت سؤ همراه گردد. «فی سبیل الله» یعنی بمنظوررضای خدا نیست زیرا درآن اهداف دیگری نهفته وشامل است که ثواب را نفی می کند.

درمتن کوتاه بالا صدقه وخیرات را به ارتباط شخص صدقه دهنده ویا فاعل اصلی آن مرورکردیم:

ولی اگراین عمل توسط شخص ویا اشخاص ویا مراجع دیگریکه نه صدقه دهنده است ونه هم صدقه گیرنده بلکه به صفت نفرسوم. واسطه بین آنها قرارمی گیرد وخود را شخص دلسوزومهربان نشان می دهند وازین طریق به عنوان انسان خیرخواه. به آسیب دیدگان حوادث ووقایع ویا موضوعات ترحم آور دیگرصدقه، خیرات، اعانه جمع آوری می نمایند.

سوال اصلی اینجاست که چنین اشخاص انسانهای طرف اعتماد ومطمئن هستند که صادقانه درین راه قدم بردارند؟
واگر بپذیریم که درعمل آنها هم فریب وریا وجود داشته ودرکارشان صداقت وجود ندارد ومرام اصلی آنها «فی سبیل الله نیست» درین صورت پول جمع آوری شده بطورکامل ویا با فیصدی قسمی هدرمی رود وایشان مستوجب ثواب دانسته نمی شوند.



قسمت نهم

ذکر و تذکری درارتباط به مراسم اعلان فاتحه

پیشنهاد دوستانه:

گاهی دیده می شود که درشایستگی ووصف بعضی ازکسانیکه وفات می نمایند چنان مبالغه آمیزحرف وسخنی بمیان می آید که آن مرحوم درزندگی خود بیست فیصد آن را نداشته است . وبگونه فرضیه اگر قبول کنیم آن روان شاد در زمان حیات این توصیف را می شنید حتمن خود را کاندید مجلس نمایندگان می نمود. ومزید برآن دراعلان جنازه وفاتحه ذکراسمای بیحد اقربا، خویشاوندان، منسویین، دوستان وحتى ذکر اسماء اشخاصیکه قبلن وفات نموده اند چنان طولانی وزیاده روی می شود که درنهایت ذکراسم شهریکه درآن حادثه رُخداده است ویا اسم ونام کشوریکه درآن آدرس محل واقعه دیده شود موجود نمی باشد. بویژه درکشورهای اروپائی بسیار دیده شده است که اسم یک شهردرچند مملکت طورمشترک وجود دارد در اینصورت خواننده نمیداند که شهرمورد نظر شامل کدام کشوروکشورمورد نظر کدام است. ویا هم گاهی به یک مطلب بسیار مؤجز ومختصر مواجه می شویم که بدون ذکرنامی از متوفا ویا حادثه تنها (انا لله وانا الیه راجعون) تحریر می گردد واین آیه مبارک بدون اصلِ هدف وبدون ذکرحادثه ونام متوفا پست میشود که چنین عمل بدون شک تزلزل فکری ایجاد وگاهی هم سبب تشویش میگردد. (به امید توجه کامل).

طنز

من آدرس دفن جنازه (حظیره) ومراسم فاتحه را نیافتم؟

حاجی جان محمد: بلی منزل حاجی صاحب گل احمد خان است؟

حاجی گل احمد: بلی حاجی صاحب خودیم هستم . چطور هستین؟ خانواده خوب هستند؟ اولاد ها همه خوب هستند؟

حاجی جان محمد: او برادر عزیز! دای مراسم خاک سپاری «شاه بوبو» خانم مدیر «شفیع» که مدیر املاک ولایت ما وشما وعلاوه ازآن . هم صنفی ما وخودیت هم بود میری یا نمیری؟

حاجی گل احمد: بلی بلی: چطورنی: حتمن میریم: همو «مرحومه شاه بوبو» خواهرخوانده ی خانم مه هم بود ما رفت وآمد فامیلی داشتیم.

حاجی جان محمد: اینه بیادر! باهم پخته دوستی داشتین، باید دای جنازه برین..

حاجی گل احمد: بلی! صد فیصد. ولی یک مشکل پیدا شده..

حاجی جان محمد: چرا بیادر؟

حاجی گل احمد: او برادر: برای مه همو اعلان جنازه وفاتحه ره اولاد ها سه مرتبه دای فیسبوک خواندن، ولی فهمیده نشد که فاتحه دای کدام کشوراست ما همه حیران ماندیم وفکر مه خو بیخی خراب شد... ونامها

ازپیشم گم شد، پیش خدای خود دروغگو نشم درحدود تقریبین سی تا چهل نفر دَ اعلان شامل بود. جالب این بود که دَ ای اعلان نام مملکت ذکر نشده بود و تنها نام شهری موجود بود که نام این شهردرچند مملکت وجود دارد حال فهمیده نمیشود که چنازه وفاتحه درکدام مملکت اس..

حاجی جان محمد: بخدا راست میگین حاجی صاحب: دَ اوعلان نام افراد یک قریه ذکر وازبس نام نفر زیاد بود اصل مطلب یعنی آدرس مکمل نبود مه هم همی قسم اعلاناره چند دفعه خواندیم چون نام کشور و نام شهردران ذکر نشده بود و تنها آدرس مسجد و حظیره در آن موجود بود ما ناگزیر شدیم برای چند نفر دوست های دیگه زنگ بزنیم تا آدرس و نام مُلک و شهرره پیدا کنیم....

حاجی گل احمد: راستی بیادر. مه فکر می کنم ده اعلانها تنها نام اقریای نزدیک نوشته شود کفایت می کند ودقت بالای آدرس وموضوعات ضروری دیگر صورت گیرد، راستی یک گپ دیگه یادم رفت..

حاجی جان محمد: کدام گپ حاجی صاحب:

حاجی گل احمد: دَ موعلان نام مرده هاره هم نوشته بودند...

حاجی جان محمد: از طرف مُرده اعلان چنازه وفاتحه شده بود؟ ...

حاجی گل احمد: بلی بلی: از طرف مرده اعلان فاتحه گیری شده بود...

حاجی جان محمد: ای قسم اعلان خُو به نظر مه بیخی صحیح نیست: او برادر: مرده هم می تانه بیایه فاتحه گیری گنه و درصاف فاتحه دارها بشینه؟

حاجی گل احمد: شما راست میگین حاجی صاحب: ای خوامکان ندارد که مُرده دَ مسجد بیایه وفاتحه گیری گنه ولی! به نظر مه اگر برای معرفی نمودن این متوفای نو قرابت وارتباط آن با همان متوفای مرحوم قبلی که آدم مشهور و معروفی بوده نامی برده شود کار بدی نیست بطورمثال اگرخانمی وفات نماید که شوهرش آدم مشهور بوده وبا اکثریت مردم شناخت و رابطه ی حسنه داشته است به اعلان چنین اضافه شود که (نسبت وفات محترمه شاه بوبو. خانم مرحوم مدیراصغرخان) قابل ایراد نیست زیرا بمنظور خوبتر معرفی ساختن شاه بوبویی متوفا. از شهرت شوهر مرحوم آن استفاده شده است.

حاجی جان محمد: خیریبینی حاجی صاحب: و لا دَ ای باریکی اعلان ها مه نو فامیدم! ای قسم اعلان خُو هیچ نقص نداره هنوز خوب است که مردم متوفای جدیده خوبتر می شناسن...

حاجی گل احمد: بیاین حاجی صاحب ازی گپا بگذریم وحالی آدرس «مدیرصاحب شفیع» ره چطور پیدا کنیم؟

حاجی جان محمد: تشویش نکنین حاجی صاحب: حالی مه دَ دیگه دوستاییم زنگ می زئم و حتمن پیدا کنم.

حاجی گل احمد: مه مطمئن باشم حاجی صاحب؟

حاجی جان محمد: بلی بلی حاجی صاحب: صدفیصد.

فردای آنروز: حاجی صاحب جان محمد خان آدرس را پیدا وبه حاجی صاحب گل احمد خان اطمینان دادند
وبعد هر دو خانواده به مراسم چنازه وفاتحه اشتراک نمودند.



فصل نهم

فیسبوک و استفاده مجاز از آن

دردنیای فیسبوک ظاهرن، قیودی بر مغز و قلم وجود ندارد اما اهل دانش و صاحب نظران عملکرد و جایگاه مارا در راستای منافع جامعه و افراد آن تعیین می کند.

فیسبوک تخنیک ظریفه ایکه دنیار را بطور عجیبی دریک ساحه ی بسیار خرد و محدود در محاصره کشیده و در ارتباط به سهولت و استفاده از تخنیک ظریفه کنونی دردنیای مجازی افراد بشر چنان انقلابی برپا داشته است که قبل از آن با این نوع تخنیک و عمل آشنائی و معرفت نداشتیم.

تردیدی وجود ندارد: که در تبادل افکار و اندیشه های نوشتاری و تصویری و مجموع استفاده های سریع در معیارید و عمل لحظه به لحظه در اقصا نقاط جهان و هر نقطه ی ازین کره ی خاکی چنان سهولت ایجاد شده است که می تواند بسا اوقات باورناشدنی باشد.

ایجاد مغز کارآ در تخنیک و درون مایه ی این عجایب روزگار از تصور اشخاص عادی و غیر تخصصی آن خیلی خیلی بلند و قابل فهم نیست.

ولی آنچه به بسیار سادگی می تواند قابل لمس و فهم باشد آن است که همین آله و وسیله عجیب ولی مفید عملن به دسترس همه انسانهای علاقه مند در کره ی زمین قرار دارد.

من و شاید همگان باورمند آن باشند که دست آورد فعلی علم و اختراعیکه مشهود و عملن طرف استفاده است آخری و نهائی نباشد و دور از امکان نیست که مجهولات عدیده ی دیگری وجود داشته باشد که بعد ازین ایجاد شود.

جان مطلب اینجاست: که نصب العین فعلی ما جهات مثبت و کارآی این پدیدهها و دست آورد های می باشد که بر انسان و جامعه ی انسانی مفید واقع شود و رنه هر انسان آگاه درک می کند که جهان تکنولوژی در پهلوی کار مفید برای بشریت چنان وسایل و تخنیک می هم ایجاد کرده اند که می توانند دنیار را نابود سازد.

اکنون با توجه به متن مؤجزیکه ارائه گردید می خواهم در ارتباط به چگونگی استفاده از فیسبوک مطالبی را عرضه دارم:

میکنایزم استفاده از فیسبک:

استفاده از فیسبوک رابطه ی مستقیم بر کاربران آن دارد که چه اهداف و مرامی را دنبال می نمایند رویکرد کار آنها می تواند روشن گر مرام آنها باشد. إقامة این مطلب می رساند که: فیسبوک می تواند در جهات مختلف قابل استفاده باشد:

۱. برای اهداف مثبت و نیت منزه در راه کسترش افکار سالم و روشنگری پاک و انسان دوستانه و در یک کلام هر آنچه به نفع و منفعت مادی و معنوی انسان و بشر تمام شود و هیچ نوع ضرری از هیچ زاویه متوجه آنها نگردد می تواند استفاده سالم از فیسبوک تشخیص شود.

۲. جهت منفی و استفاده های ناجایز یا بی مبالاتی ازین دنیای مجازی که در تضاد بر تهذیب و اخلاق انسانی قرار داشته، ضرر مادی و معنوی توأم با اضرار فردی و اجتماعی خلق و ایجاد نماید می تواند در جهت منفی آن محاسبه شود.

نوشته های غیر اخلاقی توأم با رقابت های فیسبوکی، مخالفت های گروهی و حزبی، پارتی و پارت بازی های گوناگون و امثال آن، سخنان رکیک علیه خانواده ها تجدید و بکار گیری عناد و خصومت های کهنه و نو، جابجا سازی عکسهای مبتذل که منافی کرکتر انسانی و کلتور و عنعنه های پسندیده است در صفحات جابجا می تواند شمه ی ازین جهات منفی باشد.

بسا دیده شده است که حتی جنایات عجیبی به اشکال مختلف ازهمین طریق فیسبوک توسط بعضی کاربران فیسبوک به عمل آمده است ویا ازین به بعد بوجود خواهد آمد. جهات فوق به ما می آموزد که فیسبوک دردنیای مجازی می تواند وسیله ی خوب برای استفاده ی سالم درروابط اجتماعی افراد جامعه، اشاعه افکار سالم وهمه اعمال مادی ومعنوی که جواز قانونی داشته باشد مورد استفاده باشد. وبدین منوال جهات منفی آن هم می تواند توسط شخصیت های منفی استفاده گردد که شخصیت ایشان را متبازز می سازد.



یک مطلب کوتاه از سخی صمیم



قست اول

خیر پینه کسیکه همی کمپیوتروفیسبوکه ساخته
طنز:

حاجی گل احمد: بلی بلی: السلام علیکم، حاجی گل احمد هستم..

حاجی جان محمد: سلام علیکم: حاجی صاحب محترم شناختم: شما چطور هستین؟ هیچ درک تان نیس...

حاجی گل احمد: مه هم پشت تان دق شدیم امروز رخصتی است اگر کارندارین، مهمان ندارین مه پیش شما
پایم . چند دقیقه درد دل کنیم....

حاجی جان محمد: به به حاجی صاحب: خوش می آیین: اینه مادر اولاد هاره می گم یک چای سبزهیل دارهم
دم کنه...

حاجی گل احمد: اینه بخیر نیم سات باد می رسم...

حاجی جان محمد: او بچا! زنگ دروازه آس ببینین شاید کاکا حاجی تان آمده باشه...

حاجی گل احمد: السلام علیکم حاجی جان، شما خواهر عزیز، شما اولاد ها: همه خوب هستین،
حاجی صاحب جان محمد: مه اینه ازهمی برادرزاده ی خود بسیار خوش هستم ای بچه استاد مه اس...

حاجی جان محمد: یک خنده ی ملیح ونمکین میکنه ومی پُرسد! چطور حاجی صاحب؟

حاجی گل احمد: آمو! روزیکه شما کارت تبریکی روزتولد برادرزاده ی تان را بخانه ی ما توسط همین برادرزاده
روان کده بودین... مه ومادر اولاد ها یک کارت دیگه ره میخواندیم د یک جای اونوشته شده بود (اسلام
علیکم) مه می گفتم که د اینجه همی «الف» اضافی آس ودرصورت موجودیت «الف»
(اسلام علیکم) خوانده می شود وصحیح آن چنین آس که بدون «الف» نوشته شود (سلام علیکم) اما:
مادر اولادا دوبایه د یک موزه کده بود که نی همو (اسلام علیکم) صحیح آس...
ومه باردیگر گفتم اگر منظور سلام عربی باشد درآنصورت (السلام علیکم) تحریری شود درهمین حالتیکه
جروبحث ما ادامه داشت برادرزاده آمد ومه از او پرسیدم که جان کاکا (کدام ای گپ صحیح است) اوگفت
مه خو درمقابل شما بزرگا چیزی بگویم گستاخی نشود ولی تا جاییکه مه می فامم گپ حاجی کاکیم درست
اس

وبعد روز. دیگه ازاستادیکه همسایه ماست پرسان کدم اونا هم گپ مره تأیید کردند...

حاجی جان محمد: خوب شد حاجی صاحب: که مشکل حل شد به نظر مه هم گپ شما درست است...
می خواستم خدمت شما عرض کنم که حالی دنیا، دنیای سابقه نیس وما وشما د دنیای زندگی می کنیم که
درخواب هم ندیده بودیم، حالی راه حل همه مشکلات دهی کمپیوتروفیسبوک موجود اس....

مه هم یگان وقتیکه به چنین مشکلات سرمیخوژم به عجله نواسه هاره میگم و اونا به ظرف چند دقیقه موضوع ره توسط کمپیوترحل و برایم تشریح می کنند.....

حاجی گل احمد: راست میگین حاجی صاحب: (خیرببینه کسیکه همی کمپیوتروفیسبوکه ساخته) مه که همی فیسبوکه می بینم وهمی اعلانی فوتی ویا خبرای دیگرره اولادها ونواسه ها بریم می خانن دنیا مثل یک حویلی ویا یک تعمیرچند اتاقه به نظرم معلوم می شه هر خبر و واقعه، جنگ وجدل، حوادث طبیعی، سیل وزلزله خلاصه همه اخبار خوب و بد جهان ووووو درهرکنج وکناردنیا که باشد بعد از چند لحظه برایت می رسه مثلیکه آزی اتاق به اتاق دیگه خبریاشی صداها فهمیده می شه

حاجی جان محمد: بلی حاجی صاحب: مه: همه گپایته قبول و تصدیق می گنم: ولی یک مطلب دیگه از پیش تان ماند؟

حاجی گل احمد: کدام گپ حاجی صاحب؟

حاجی جان محمد:

اوبرادر: درباره ی کساییکه از فیسبوک سؤاستفاده می کنن و نوشته های غیراخلاقی می کنن و گپها و سخنهای بیجا می نویسن حتی گپ شان به دو و دشنام می رسد و درحریم شخصی خانواده ها گپهای ناسزا می نویسن و عکسهای دُورازاخلاقه در صفحه های فیسبوک جابجا می سازند و جالبترینکه به نام دیگران فیسبوک جعلی می سازند.. خطرناکترینکه از طریق همین صفحات فیسبوک اعمال جنایی به وقوع می پیوندد و صد ها جرایم و جنایات دیگه که؛ همی بچه ها از فیسبوک برای مه می خانن و قصه می کنن حیران می مانم .

ویک گپ دیگم که دیروز بچه ها به مه گفتن . که فیسبوک بچه ی همسایه ی ماره «حک» یعنی ازین برده اند که در صفحه فیسبوک آن همه اسناد تحصیلی و دیگر اسناد مهم شان ثبت بوده است تمام خانواده ی شان بسیار جگرخون و پریشان بودند ...

حاجی گل احمد: او برادر: ای گپا ره که شما گفتین پس فیسبوک چیز خوب نیس و بی فایده اس..

حاجی جان محمد: نی نی حاجی صاحب: ای کارهاره فیسبوک خونی گنه . وای قسم کارهای خرابه کسای می گنن که از فیسبوک کاری گیرند و آدمهای صحیح و با شخصیت نیستند . آنها از فیسبوک استفاده ی ناجایمی کنن بطورمثال: حالی بچه ها ونواسه های مه و شما همه فیسبوک دارند آنها خو ایتو کارهای خلاف اخلاق و قانونه نمی کنن.

حاجی گل احمد: اینه حالی فامیدم: مه اول زیاد پریشان شدم: اگر ایطور اس پس اداره فیسبوک چرا ای مجرمینه د پولیس معرفی نمی کنه که جزای خوده ببینند؟

حاجی جان محمد: راست میگین حاجی صاحب: ایتو مجرم هاره زیاد گرفته اند و به جزا رسانده اند و فعلن هم اگر چنین جرایم پیدا شود مجرمین آن را گرفتار می کنن.

فصل دهم

تلفون واستفاده ی مجاز از آن

ازآوانیکه تلفون های همراه یا موبیل بازارگرم یافته است تلفون های عادی قبلی از نظر افتاده و کمتر طرف استفاده قرار می گیرند.

تلفونهای جدید موبیل بطورنسی در دنیای تخنیک ظریفه. در ردیف نرم افزارهای کمپیوتر قرار گرفته و می تواند اندازه ی فیصدی زیاد کار کمپیوتر را انجام دهد، همانطوریکه قبلن در جریان نوشته این اثر تذکر داده بودم رویکرد های جدیدی ازین وسیله ی تعجب آور (تلفونهای همراه) می تواند در جمله ی همان مجهولاتی باشد که ما از آن جدیدن واقف شده ایم.

در تحولات زندگی جهان بشریت کشف برق به حیث منبع ومنشأ در تحولات و تکنولوژی و فنآوری های پیایی جهان را تا این سرحد متحول ساخت و کنون بهره گیری ازین ماحصل علم بطور گسترده جریان دارد و لست وار قامیکه ازین دست آوردها برای ما شایع و شناخته شده است مشکل است که هر کدام آنها را با اسم و شهرت طور انفرادی درین مختصر بگنجانیم. چون موضوع بحث ما تلفون است ازینروبالای تلفون همراه تمرکز داریم و درباره آن حرف و سخنی می گویم.

در دنیای مدرن فعلی تلفون همراه با خصوصیاتیکه دارد می تواند حلال مشکلات مخابراتی در ساحه ی امکانات تخنیکی و سایر ضروریاتیکه در آن جا گرفته است می تواند فیصدی زیادی از داشته ها و مغز کمپیوتر را با خود نگهدارد و امور مکشوفه را طور مشترک انجام دهد.

بر باور من بسا از خصوصیات تلفون همراه که میشود آن را امتیاز قبول کنیم اسم با مسماست که به صفت کمپیوتر کوچک ما را همیشه همراهی می کند و همراه بودن آن در حالات بسیار مهم و استثنائی به درد بخور بوده که کمپیوتر در چنین حالت نمی تواند نقشی را ایفا کند: ببینید:

تلفون همراه با جسم و حجم کوچک خویش قابلیت انتقال بسیار ساده و آسان را دارد

توسط تلفون همراه در زمان وقوع واقعات عاجل می توانیم از محل حادثه هافلیم تهیه و عکس برداری و عکاسی نماییم که این اسناد در قضایای کیفری می تواند منحیث جزئی از اسناد مثبت بکار گرفته شود. واقامه ی این حقیقت بگونه عملی در قضایای ترافیکی زیاد تر. کارآیی داشته است.

تلفون همراه در موارد ضروری و لازم می تواند آوازا را ضبط و حفظ نماید.

تلفون همراه در صورت ضرورت و لزوم دید می تواند فلمهای یادگاری و عکسهای خانوادگی تهیه و آماده نماید. تلفونهای همراه تشویش دُوری و بیخبری از خانواده ها و سایر دوستان و عزیزانیکه ضرورت خبرگیری آنها احساس شود رفع و این مشکلات و رنج سابقه را تقریبین یکطرفه ساخته است.

واز وظیفه ی دیگر این وسیله ی جادویی در دنیا و فضای کنونی برای علاقه مندان بویژه جوانان و تعداد فیسبوک بازان ارتباطات گرم ذات البینی و دایمی آنها است که با عمل نوشتاری که آن را (چت کردن) می نامند رونق یافته است. کتابچه یادداشت مخصوص و برنامه های مندرج در آن که به زمان معین و تعیین شده با زکنال مخصوص آگاهمان می سازد و ده ها خصوصیات تخنیکی دیگر که منهم آن را نمی شناسم و بلد نیستم در آن موجود است.



استفاده از تلفون در پرنسیپ سلسله قواعدی را ایجاب می نماید که بایست بطور جدی رعایت و عملی گردد.

تلفون وسیله مهمی برای حل مشکلات و احوال گیریهای بموقع و یا ضرورت های سالم و عاجل است که ایجاب حل و تماس را نماید.

استفاده از تلفون بایست به اندازه ضرورت و متناسب به حجم ضرورت باشد.

تماس تلفونی باید با شناخت وقت و زمانیکه ایجاب می نماید صورت گیرد.

تلفون کننده بایست قبل از تماس، جانب مقابل خود را از دیدگاه وضع، حالت و وقت و زمان درک و تثبیت نماید. بگونه مثال: تماس همراه مریض - راننده - شفاخانه و شخص مصروف در وظیفه. سخی صمیم.

قواعد مطروحه از سخی صمیم



قسمت اول رعایت فرهنگ استفاده ازتلفون

استفاده ازتلفون درپرنسیپ سلسله قواعدی را ایجاب می نماید که بایست بطورجدی رعایت و عملی گردد. تلفون وسیله مهمی برای حل مشکلات و احوال گیریهای بموقع ویا ضرورت های سالم و عاجل است که ایجاب حل و تماس را نماید.

استفاده ازتلفون بایست به اندازه ضرورت و متناسب به حجم ضرورت باشد.

تماس تلفونی با شناخت وقت و زمانیکه ایجاب می نماید باید صورت گیرد.

تلفون کننده بایست قبل از تماس، جانب مقابل خود را از دیدگاه وضع، حالت و وقت و زمان درک و تثبیت نماید. بگونه مثال: تماس همراه مریض. و شفاخانه.

تاجاییکه دیده و شنیده می شود دراکثرکشورهای اروپائی بر مبنای حاکمیت کلتور و عاداتیکه دارند تماسهای تلفونی را تا نه بجه شام طورعادی و بعدازنه بجه شام تا ده شب در صورت موجودیت ضرورت های لازم و عاجل و بعدازده بجه ی شب چنین تماسهای را پذیرفتنی ندانسته و با عادت و کلتورشان سازش ناپذیری خوانند.

برباورمن در مکالمه های تلفونی بر مصداق واژه «مکالمه» تلفونی که معنی صحبت به نوبت جانبین را می رساند توسط بسا ازهم میهنان ما رعایت نگردیده و مزاحمت های پیایی به جانب مقابل خویش وارد می سازند این تخطی مکالمه بسا اوقات از طرف تلفون کننده و گاهی هم از جانب مقابل آن به عمل می آید و هر کدام از جانبین مکالمه ویا صحبت کننده. مقاصدیکه برای گفتن دارند فراموش واصلن نوبت گفتن نمی یابد.

زمانیکه شما بخواهید همراه یکی از دوستان خود تماس تلفونی بگیرید و به همین منظوری هم وصل می شوید دیگر فرصت سخن گفتن به شما میسر نبوده و دوست عزیز سخنان ذخیره شده چند هفته ی خود را پیایی بازگو و شما مطلب به مغز داشته را فراموش می کنید. و هر باریکه در فاصله های مناسب در جریان صحبت داخل صحبت می شوید یک جمله تمام نشده دوباره رشته سخن را از شما می ربایند و خود به ذکر موضوعاتی آغاز می کنند که در صحبت مطرح فعلی هیچگونه ارتباطی ندارد و این شکنجه چندین بار تکرار می گردد تا اینکه مطلب اصلی گفته ویا ناگفته صحبت به اتمام می رسد.

خدا انصاف بدهد چنین اشخاص پُرحرف و سخن را. آمین یا رب العالمین.



قسمت دوم

طنز

یازده بجه ی شب وزنگ تلفون...

جواب حاجی جان محمد بعد از سلام: (شما داکتر خانواده دارین؟)

حاجی تاج محمد به منزل حاجی گل احمد تشریف آورده با هم صحبت می کنند:

حاجی جان محمد: السلام علیکم: اینه بخدا حاجی صاحب: به دهقانی هم بلد هستین؟

حاجی گل احمد: علیکم السلام: اوبرادر! چی عجب که یاد ما کدین قَدما سریدیده بخیرآمدین، اینه اینجه سر چوکی باغچه بفرمایین، اونه مادر اولاد ها هم آمد چای آورده که هر دو یکجا چای بخوریم و یک سات قصه کنیم.

حاجی جان محمد: مه هیچ باور نداشتم که شما دَ دهقانی و باغبانی ایقدر دسترسی دارین ای باغچه ره چه خوب تیار و گرد بندی کدین؟

حاجی گل احمد: بلی حاجی صاحب! تپ و تلاش خوده می گنم و به کارهاییکه نفهمیدم از حاجی «عمر» تلفونی پُرسان می گنم...

حاجی جان محمد: بلی بلی! «حاجی صاحب عمر» د ای کارا بسیاری فامه .. اما خوب اس که همی تلفون اس و این تلفون هم . روز بروز . نو . می شه و قیمت می شه ..

حاجی گل احمد: راستیکه حالی مه بدون تلفون هیچ جای نمیژم و همی تلفون بسیاری از مشکلاته حل می کنه و به مه هربندشی که پیدا شوه فی الفور برای اولاد ها ویا نواسه ها زنگ می زنم و اونا گتمکم می کنند.

حاجی جان محمد: راستیکه همی تلفون حالی یک چیز ضروری و لازمی شده . همو طوریکه نامش «تلفون همراه است» بدون همراهی آن مه احساس تنهائی می گنم...

همی چند روز قبل تجلیل و جشن روز پدر بود بچه ها و نواسه ها هر کدام برای مه تحفه آورده بودند و بچه ی کلانیم یک عدد از او تلفونهای جدید تحفه داد و در ارتباط به آن یک سات بریم تشریح و رهنمایی نمود ولی مه سر و سر آورده هیچ نفامیدم و آخر بچا نامهای خودشان و دیگر اعضای خانواده و دوستای نزدیکه د او نوشته گدن و به مه گفتن هر وقتیکه هر کدام ماره کارداشتین سرنام ما اشاره کنید برای ما زنگ می آید و حاجت سرگردانی نیس . مه هم از اونا تشکری گدم ...

حاجی گل احمد: اوبرادر: همی حالی جوانای ما ویا اکثر کسانیکه تلفون همراه دارند تلفون ازدست شان دور نیست و روی همو تلفون کلک و انگشتک می کنند و چشم شان هم از شیشه ی تلفون دور نمیشه و اگرده

نفرهم در یک خانه باشند همه مصروف همی کارهستند؛ اینا چقدر نوشته می کنند، مه خو حساب شانه نمی فامم؟ ...

حاجی تاج محمد: برادر عزیز! از دل مه گپ زدی، همی دوسه روز پیش که گرامی داشت از روز پدر بود بچه ها، نواسه ها، عروس ها با اعضای خانواده همه جهت تبریکی پیش مه آمده بودند و آنهاییکه تحفه آورده بودند تحفه ی خوده دادند و تبریک گفتند و بعد از آن با هموتلفونهای خود ها د بازی شروع کدن و صرف اطفال خرد سال مصروف سات تیری خودها بودند و دیگران همه چنان مصروف فیسبوک بازی و انگشتک تلفون خود ها شدند که حتی یکی با دیگری سخن نمی گفتند.

مه ناگزیر، سرشان غالمغال کدم و گفتم بس کنین یک سات گپ بزنین چقدر فیسبوک و فیسبوک بازی یک دفعه از او طرف اتاق نواسه ی خردم صدا کرد «بابه جان؛ فیسبوک بازی نیس چت می کنیم». با صدای بلند همه خندیدند و مه گفتم اوبچه «چت» چی است؟ گپ مارا پدر نواسه قطع کرد و گفت: پدر خط نوشته می کنند هموره «چت» می گن. مه گفتم ای چقدر خط است که خلاصی نداره؟ و شما شب و روز خط نوشته می کنین؟ همه باز خندیدند. مادر کلان شان هم خندید و گفت: بیاین د اتاق نان که نان تیار اس و همه رفتیم نان خوردن..

حاجی گل احمد: بعد از خنده های پیپی گفت! (حاجی صاحب رأی نزن د خانه ی ما هم همی گپ اس).

حاجی جان محمد: ولی حاجی صاحب! از همه جالبترینکه همی چند شب قبل دُوراز جان تان کمی سردرد بودم و مُرده توداشتم. مجبوریک دانه تابلیت خوردم و خو شدُم خیلی نا آرام شده بودم تا ده بجه ی شب خُونمی بُرد اما بعد از آن یک اندازه آرام گرفتم و خویم برده بود که ناگهان د تلفون خانه پیپی بلند و مسلسل زنگ می آمد..

چون تلفون روی میز کوچکی در پهلوی مه قرار داشت گوشی را گرفتم و بلی گفتم:

دوستی پشت گوشی تلفون می گفت: (هلو هلو.. سلام علیکم «جانان» هستم!)

مه هم با یک جمله ی کوتاه طور مزاح برایش گفتم: شناختم؛ سلام علیکم «جانان خان».....

{شما داکتر خانواده دارین؟}

پرسید! چرا؟

گفتم. سات چند بجه شب اس؟ ..

ولی بعد از صحبت چند دقیقه ی پُرسیدم. امرو فرمایشی داشتید؟

گفت: نی: و لا ببخشید! همی شماره ی تلفون «جان آغاره» د امریکا شما دارین؟

د جواب گفتم! اوبرادر «جان آغا» کیست؟ مه «جان آغاره» هیچ نمی شناسم؟

او در جوابم میگه! اُونو بجه «سردار ملک نواسه ی شاه کوکو» ره میگم که همراه مه د عروسی نواسه شما آمده بود....

گفتم: مه اوره د عروسی خبر کده بودم؟

گفت: نی نی: مه اوره همرای خود آورده بودم.

گفتم: نی نمی شناسم و شماریشه هم ندارم.. و در اخیر گفتم دیگه امر و فرمایشی داشته باشید؟

او هم گفت نی سلامت باشین .. خدا حافظ

مه هم گفتم! خدا حافظ..

دوباره خوابیدم اما تا پاس شب خوابم نبرد.. و از درد سرما خوردگی و بیخوابی رنج کشیدم.

حاجی گل احمد: اوبرادر! مه ای قصه ی جالب شماره شنیدم . یک قصه ی دیگه یادم آمد اگر اجازه باشه
بری تان بگویم..

حاجی جان محمد: بفرمایین حاجی صاحب! لطف کنین!

حاجی گل احمد: جان بیدر! مه همی دوپا سه روز پیش . بری یک دوست خود زنگ زدم ومیخواستم یک
مطلبی را ازایشان معلومات بگیرم زمانیکه گوشه را گرفت ومه سلام واحترام کدم دیگر موقع صحبت کدن
به مه نداد ویکسره ومسلسل اومی گفت ومه می شنیدم ودراخیرهرجمله ایشان مطابق ایجاب جمله بلی
ونخیری گفتم وكوشش داشتیم د یگان لحظه وقفه مطلب خوده بگویم ویا درمقابل گپ های ایشان یگان
دلیل ارائه کنم ولی لحظه ی نمی گذشت که دوباره گپ مرا قطع وخود شروع می نمود وگپهای مه به
اصطلاح د دهنم خشک می شد. آخر مطلب اصلی ناگفته باقی ماند و وقت تلفون هم به آخر رسید.

حاجی جان محمد: جالب بود حاجی صاحب: خدا ایناره انصاف بته...

اگر شما هم به مه اجازه بتین؟ بری تان مه هم یک قصه می کنم:

حاجی گل احمد: بفرمایید حاجی صاحب...

حاجی جان محمد: مه د یک دعوت همراه یک دوست خود یکجا د یک میزیشسته بودیم اودوست مه
ازهمان ابتدا شروع به گپ زدن نمود وبری مه اصلن فرصت گپ زدن نمی داد مه هم به جاهای لازم بلی
ونخیری گفتم این حالت تا اندازه رسید که مه یک نوع خستگی احساس می کدم ... دونفر از مهمانهاییکه
همراه ما د میز یکجا بودند آنها نیزمتوجه این صحنه شدند... آنگاه دوست مه هم متوجه قصه های بی
سرو پای خود گردیده از مه پرسید مثلیکه زیاد گپ زدُم شماره خسته ساختُم؟
مه هم بگونه مزاح برایش گفتم به قصه خود ادامه بتین فکرمه بدون از او جای دیگه بود وسریعی
موضوعات دیگه فکرمی کدم

دوستم با احساس خجالتی آرام شد ودیگر تا اخیر دعوت حرفی نمی زد تا اینکه مجلس دعوت خلاص شد
مه واودوستیم ازین عذاب خلاص وباهم خدا حافظی کردیم.
خداوند کریم شماره به چنین مشالفت سردچارنسازد.

حاجی گل احمد: آمین یا رب العالمین.

نقد و انتقاد مجاز و ساحه ی آن وسیع است

نقد و انتقاد مجاز و ساحه ی آن وسیع است اما پُرسش اینجاست که: «ناقد» کیست؟
بایست با همه توانائی دربدو مرحله فکر ودقت نموده بعدازآن اقامه نظر نمائیم تا به خطا نرویم.
و چگونگی و خوب و و بایسته ها درین راستا کدام و لزوم رعایت آن کدام اند:
بر باور من: آنچه دریدویت امر بایست قابل دقت و احتیاط باشد: درک و فهم موارد نقد، و ورود کامل بر
موضوع نقد، دانش کامل بر محتوا و گنه مطالب نوشتاری و یا گفتاری و نکات دیگری که لازم دیده میشود در
نظر باشد و طور دقیق رعایت گردد.

سوزنده و درد آور برای نویسنده آن است که ناقد محتوای مطلب ارائه شده و یا موضوع را درک نکند ولی
باعجله قلم رابدون مشوره و دقتِ مغز بر صفحه کاغذ دواند و کاغذ سیاه سازد.
نیاز به استدلال نیست که این شیوه عمل در حقیقت احساسات بدون خرد، حسادت ها، بدبینیها، عقده
های رنگارنگ، تخریب و تضعیف شخصیت ها و امثال آن بوده می تواند.
ولی سوزندتر از آنچه گفته آمدیم آنست: که گاهی انسان به چند جمله ی بی سرو و پا و بی مفهوم که خارج
از مطلب ارائه شده به عنوان انتقاد تحریری گردد. بر می خورد که تا یکسال هم جواب آن راز هیچ قاموسی
نمی تواند دریافت نماید.

ظرفیت پذیرش در موارد انتقاد سالم:

مُبرمترین موضوع را نباید فراموش کرد که اشخاص مورد انتقاد بایست ظرفیت پذیرش را داشته و از انتقاد
سالم با خاطر آرام پذیرائی نماید، در غیر آن میشود نکات منفی مطروحه را بر چنین شخصی چسپ و پیوند.
متن کوتاه و ظرفیت اثر در نظر گرفته شده است.

صمیم



نقد و انتقاد مجاز است

اما ناقد کیست؟

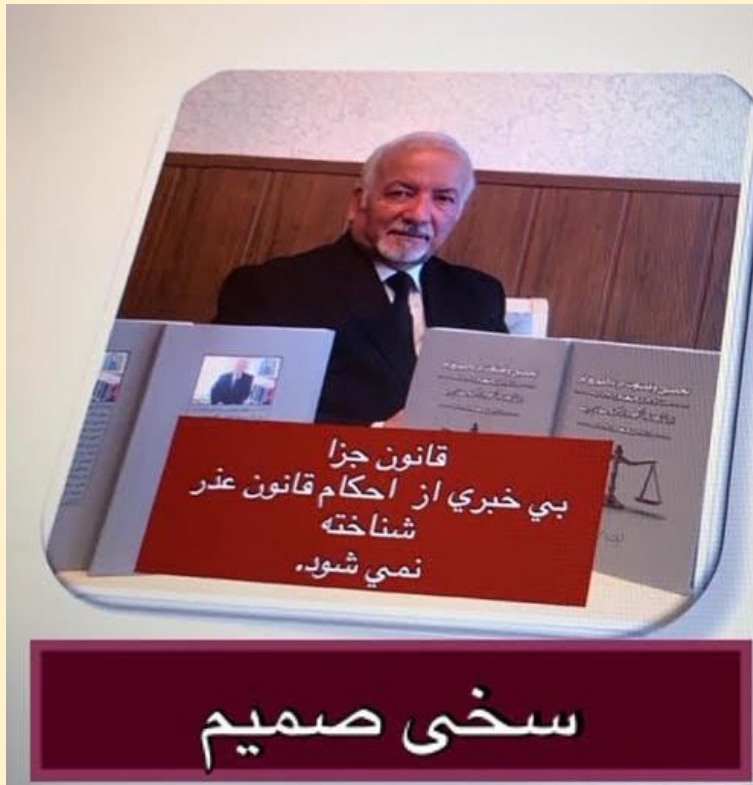
شرط اساسی اینست که ابتدا ناقد به محتوا و گنه مطلب پی
برد آنگاه به نقد و انتقادی اقدام نماید که سالم و وارد باشد.

لازم است جانب مقابل هم انتقاد

پذیر و به انتقاد وارد پاسخ مثبت و

در غیر آن مطلب را مدلل سازد.

سخی صمیم.



قضاوت سالم
در جامعه
ایجادگر
عدالت نسبی و
عدالت پایه
اساسی تأمین
امنیت است.
سخی صمیم.

استفاده از مندرجات این کتاب با کسب اجازه مؤلف مجاز است